





سیری در معارف اسلام

# قرآن راهمهای زندگی

متن سخنرانی های

استاد حسین انصاریان

تهران - مسجد صاحب الزمان (عج) - محرم - ۱۳۹۴ هـ ش



[www.erfan.ir](http://www.erfan.ir)

## قرآن راهنمای بندگی

(سیری در معارف اسلامی)

- ❑ مؤلف: استاد حسین انصاریان .....
- ❑ پیاده‌سازی سخنرانی‌ها: مرکز تایپ سبحان .....
- ❑ ویرایش: مصطفی محفوظی .....
- ❑ صفحه‌آرا: ف. جانباز و ابوالفضل کریمی .....
- ❑ ناظر فنی: سید محمدجواد آصف آگاه .....
- ❑ لیتوگرافی، چاپ و صحافی: دارالعرفان .....

کلیه حقوق محفوظ و در انحصار ناشر است.

مرکز نشر دارالعرفان: قم - خیابان شهیدفاطمی (دور شهر) - کوچه ۱۹ - پلاک ۲۷

تلفن تماس: ۰۲۵۳۷۷۴۰۴۲۷ همراه: ۰۹۱۹۶۵۲۲۰۲۴

## فهرست مطالب

- جلسه اول: تجارت خداوند با خلائق ..... ۱۳
- تجارت ضلالت ..... ۱۵
- تجارت هدایت و نیکی؛ اولیاء، مومنین ..... ۱۶
- اصحاب یمین ..... ۱۷
- سعادت آخرت ..... ۱۷
- بهشت ..... ۱۸
- دلیل بهشتی بودن مومن ..... ۱۸
- دلیل بر وجود خدا چیست؟ ..... ۱۸
- چرا غیر از خداوند متعال کسی خالق نباشد؟ ..... ۱۹
- تبلور صفات کمالیه الهی در خلقت کرم ابریشم ..... ۱۹
- تمام مخلوقات دلیل وجود خداوند ..... ۲۰
- برهان صدقین، توحید شهودی ..... ۲۰
- شناختن منزلت مومن در کلام امیرالمومنین علیه السلام و امام عسکری علیه السلام ..... ۲۱
- راه خدا و اهل بیت علیهم السلام سعادت دنیا و آخرت ..... ۲۲
- آب یکی از بزرگترین نعم الهی ..... ۲۲
- تجارت بدون زیان ..... ۲۳
- روضه اباعبدالله علیه السلام ..... ۲۴
- جلسه دوم: حیات طیبه ..... ۲۵
- «ترک گناه» راه رسیدن به حیات طیبه ..... ۲۷



۲۸	..... آسانی تکالیف الهی
۲۸	..... کلام امام صادق <small>علیه السلام</small> درباره تهمت
۲۹	..... فضل الهی در «وضو»
۳۰	..... نماز کامل
۳۰	..... پستی و نجاست گناه
۳۱	..... رحمت الهی در وضو و نماز
۳۱	..... روزه و آسانی آن
۳۲	..... حج و خمس
۳۲	..... زندگی پاک در دنیا و آخرت
۳۳	..... مزد «حیات طیبه» در قیامت
۳۴	..... باحسن ما کانوا یعملون
۳۴	..... خدا چه چیزی را می خرد؟
۳۴	..... تفاوت دوم تلاوت با قرائت
۳۵	..... نماز و انفاق
۳۷	..... <b>جلسه سوم: تلاوت قرآن، سرمایه تجارت</b>
۳۹	..... عالم برزخ
۳۹	..... برزخ در قرآن
۴۰	..... برزخ روحانی
۴۰	..... تجارت در برزخ
۴۱	..... برزخ خوبان
۴۲	..... توضیح برزخ در کتاب و سنت
۴۳	..... دنیا محل تجارت
۴۳	..... تجارت ابدی، فضل الهی
۴۳	..... تجارت با شیطان؛ خسران محض
۴۴	..... تلاوت قرآن، سرمایه تجارت با خداوند
۴۵	..... معالجه روح با قرآن
۴۵	..... زشتی رذائل و زیبایی حسنات در قرآن
۴۶	..... گستردگی علم و ناچیز بودن آن در مقابل علم الهی



## فهرست مطالب

۴۷	ابن سینا.....
۴۷	در هم شکستن تکبر.....
۴۸	روضه امام حسین <small>علیه السلام</small> .....
۴۹	<b>جلسه چهارم: راهنمایی قرآن.....</b>
۵۱	همه امکانات هدایت، فراهم آمده است.....
۵۱	وجود قاریان درس است.....
۵۲	رعایت ادب در حرف زدن با دیگران.....
۵۲	بالاترین مقام برای اهل قرآن است.....
۵۳	سوره حمد مرده را زنده می کند.....
۵۳	خداوند انسان را آراسته آفریده است.....
۵۴	استفاده نادرست از زیبایی.....
۵۵	بزرگی به چیست؟.....
۵۵	جهان پر از فرشته.....
۵۵	همه فرشتگان مسولیت هایی دارند.....
۵۶	فرشتگان بسیار زیاد هستند.....
۵۷	دعای فرشتگان در حق مومنین.....
۵۷	عظمت انسان به قرآن است.....
۵۸	سه کتاب مهم شیعی.....
۵۹	ثواب نماز جماعت.....
۶۰	اقتدا به اهل بیت <small>علیهم السلام</small> .....
۶۰	همه آیات قرآن دارو است.....
۶۱	راه و روش منبع محبت شدن.....
۶۱	روضه حر بن یزید ریاحی.....
۶۵	<b>جلسه پنجم: ارتباط با قرآن.....</b>
۶۷	سرمایه های تجارت.....
۶۷	معنی تلاوت قرآن.....
۶۸	هجوم به قرآن.....



## قرآن راهنمای بندگی

- ۶۸ ..... اثبات وحی بودن قرآن
- ۶۹ ..... تحدی قرآن
- ۶۹ ..... ده سوره شبیه قرآن نمی‌توانید بسازید
- ۷۰ ..... قرآن، آئینه الهی
- ۷۰ ..... میزان‌گیری با قرآن
- ۷۱ ..... وجود انسان، ملک خداست
- ۷۱ ..... انسان اگر بخواهد، می‌تواند با قرآن ملکوتی شود
- ۷۲ ..... بنده یا آزاد
- ۷۳ ..... همه موجودات بنده هستند
- ۷۳ ..... توبه بشر
- ۷۴ ..... سودها و ضررها در ملک خدا
- ۷۴ ..... مالک حقیقی پروردگار است
- ۷۵ ..... مال خدا
- ۷۵ ..... برای دین از ملک خدا بدهیم
- ۷۶ ..... اثر ارتباط با قرآن در زندگی
- ۷۶ ..... نور قرآن
- ۷۹ ..... **جلسه ششم: نماز وسیله دوری از گناه**
- ۸۱ ..... معامله با قرآن به بهترین وجه
- ۸۱ ..... قیامت حتمی است
- ۸۲ ..... قیامت را نمی‌توان انکار کرد
- ۸۲ ..... تبدیل گنهکاران به انسان‌های پرمفعت
- ۸۲ ..... داروی بیماری‌های روحی
- ۸۳ ..... گناه بیماری است
- ۸۳ ..... نماز جلوی گناهان را می‌گیرد
- ۸۴ ..... نماز قابل قبول
- ۸۴ ..... ارتباط مال مردم و نماز
- ۸۵ ..... پاکی صد در صد
- ۸۶ ..... خدا توبه‌کنندگان را دوست دارد





## فهرست مطالب

۸۶	نتیجه آشتی با نماز.....
۸۷	کمک قرآن.....
۸۸	نماز تهجد.....
۸۸	اهل قرآن و اهل نماز شب.....
۸۹	تاثیر قرآن بر عبادات.....
۹۱	<b>جلسه هفتم: تشنگان خیر.....</b>
۹۳	روز اهل قرآن چگونه می‌گذرد.....
۹۴	سه تصمیم اشتباه.....
۹۴	حفظ آبرو.....
۹۵	آبروی میت نیز نزد پروردگار ارزشمند است.....
۹۵	درخواست پیغمبر ﷺ در شب معراج.....
۹۶	امت پیغمبر ﷺ.....
۹۶	آبروداری خدا.....
۹۶	هر روز روزه گرفتن صحیح نیست.....
۹۷	حق همسر.....
۹۷	عبادت در شب.....
۹۸	قضای نماز شب.....
۹۸	خوردنی‌ها در قرآن.....
۹۹	تشنه خدمت.....
۱۰۰	اهمیت کسب حلال.....
۱۰۰	تشنه محبت به بندگان خدا.....
۱۰۰	طلافروش تشنه خیر.....
۱۰۲	رفع گرفتاری مردم.....
۱۰۳	گسترده شدن حلقه خدمت.....
۱۰۴	روضه حضرت علی اصغر <small>علیه السلام</small> .....
۱۰۷	<b>جلسه هشتم: خیرین، بهترین مردم.....</b>
۱۰۹	دستورات خداوند به پیامبران.....



## قرآن راهنمای بندگی

- ۱۱۰..... رایج شدن خودکشی.....
- ۱۱۰..... دعوت به دین در شب و روز.....
- ۱۱۱..... بهترین مردم در سخن پیغمبر ﷺ.....
- ۱۱۱..... یاری رساندن ائمه به مستحقان.....
- ۱۱۲..... در خیر رساندن، دین مستحق را نباید ملاحظه کرد.....
- ۱۱۳..... حمایت از اقلیت‌های مذهبی.....
- ۱۱۳..... حق بازنشستگی.....
- ۱۱۴..... دزدی علم.....
- ۱۱۴..... شیعه کشی از زمان حضرت زهرا (ع).....
- ۱۱۵..... شیعه یعنی خادم.....
- ۱۱۶..... اشک جاری مومنان.....
- ۱۱۶..... عاطفه شیعیان.....
- ۱۱۷..... کارهای خیر قدیمی‌ها.....
- ۱۱۸..... نشانه شیعه انجام کار خیر است.....
- ۱۱۸..... پشتیبان ایتم.....
- ۱۱۹..... تجارتی که سودش دائمی است.....
- ۱۱۹..... روضه حضرت علی اکبر (ع).....
- ۱۲۱..... **جلسه نهم: رحمت خدا و جلوه‌هایش**.....
- ۱۲۳..... رحمت پروردگار در قرآن.....
- ۱۲۴..... خلقت و گردش ستارگان.....
- ۱۲۴..... تولیدات حیوانات.....
- ۱۲۵..... آفرینش درون بدن انسان و حیوانات.....
- ۱۲۵..... کسی نمی‌تواند مثل خلقت خدا خلق کند.....
- ۱۲۶..... شیر مادر.....
- ۱۲۶..... شیر گاو به خلاف بقیه موجودات، بسیار زیاد است.....
- ۱۲۷..... جلوه‌های رحمت خدا.....
- ۱۲۷..... جلوه رحمت خدا برای نیکوکاران.....



## فهرست مطالب

- ۱۲۸..... پاداش هفتصد برابری خداوند.....
- ۱۲۸..... سال اول تبلیغ بود.....
- ۱۲۹..... درختانی که متصل به ابی‌عبدالله علیه السلام بودند.....
- ۱۳۱..... تجلی پاداش.....
- ۱۳۱..... بخشیدن گناه گنهکاران.....
- ۱۳۳..... **جلسه دهم: خواب در اسلام و خواب اباعبدالله علیه السلام در عصر تاسوعا.....**
- ۱۳۵..... خواب حضرت یوسف علیه السلام.....
- ۱۳۶..... یوسف علیه السلام در مسیر انتخاب ویژه خدا.....
- ۱۳۶..... انتخاب خدا پاکان هستند.....
- ۱۳۷..... دزدی که به یک عارف و عالم تبدیل شد.....
- ۱۳۷..... خطرات زبان.....
- ۱۳۸..... یکی شدن دل دزد با خدا.....
- ۱۳۹..... تحقق خواب یوسف علیه السلام.....
- ۱۳۹..... مسئله خواب در اسلام.....
- ۱۳۹..... خواب اباعبدالله علیه السلام در عصر روز نهم.....
- ۱۴۰..... اولین پرده خواب.....
- ۱۴۱..... دومین پرده خواب.....
- ۱۴۲..... هفدهاف بصری، شهیدی که در کربلا بعد از اباعبدالله علیه السلام به شهادت رسید.....
- ۱۴۳..... روضه امام حسین علیه السلام و حضرت زینب علیه السلام.....





جلسه اول

تجارت خداوند با خلائق



سال گذشته بحث درباره دو نوع تجارت بود، دو نوع تجارتي که هم در قرآن کریم مطرح است و هم در مهم‌ترین روایاتی که از رسول خدا ﷺ و ائمه طاهرين عليهم السلام نقل شده است. و تمام مسائل مطرح شده درباره انسان است، چه مردان و چه زنان. یک نوع تجارت مطرح شده در قرآن تجارتي است که، برای تجارت‌کننده‌اش هیچ سودی ندارد، زحمت مفت و فعالیت بیهوده است که هیچ سودی ندارد. باید به این نکته توجه کرد که مقصود از تجارت، تجارت اعتقادی و قلبی است، یعنی اینها با قلبشان کار می‌کنند اعتقاد پیدا می‌کنند، ولی به اموری که هیچ سودی برای آنها نخواهد داشت و در حالاتشان، اخلاقیاتشان برخوردهایی دارند سودی نمی‌کنند، با اعمالشان، با کردارشان سودی نمی‌کنند.

## تجارت ضلالت

منظور پروردگار تجارت مادی نیست، تجارت مادی برای هر مومن و هر کافر و هر فاجر و هر مجرمی سود دارد، حالا یا یک تجارت مادی حلال است، یا یک تجارت مادی حرام است، و در هر دو سود هست، ولی سود تجارت حلال در قیامت عقاب ندارد، اما تجارت مادی حرام در قیامت عقاب و سوال دارد، ربا دادگاه دارد، دزدی، رشوه، غصب، تقلب در جنس مردم، کم‌فروشی، طبق بیان قرآن مجید و روایات، دادگاه دارد، یعنی مردم مومن که

## قرآن راهنمای بندگی

تجارت می‌کنند، پول به دست می‌آورند و در حد شأن‌شان خانه و مرکب و خوراک و لباس تامین می‌کنند اینها عقابی ندارند.

اما این تجارتی که پروردگار در برخی از آیات مطرح می‌فرماید، تجارت مادی نیست، بلکه مقصود، یک سلسله کار و کوشش و عملی است که به باد می‌رود، بیهوده است و سودی برایشان ندارد، و در قیامت هم دستشان از پاداش خالی، اما از عذاب پر است. اینان کدام تجار هستند؟

﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالََةَ بِالْهُدَىٰ فَمَا رَبِحَت تِّجَارَتُهُمْ وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ﴾<sup>۱</sup>؛ آنهایی که هدایت و دین و خواسته‌های خدا را به قیمت گمراهی فروختند، منظور آیه شریفه این است که هدایت و انبیا و ائمه و کتابهای آسمانی و عالمان ربانی و اولیاء خدا آمدند و قصدشان فراهم آوردن یک زندگی سالم دنیایی و آخرتی برایشان بود اما این افراد هدایت را نخواستند، به اختیار خودشان هم نخواستند، با آزادی نخواستند، قرآن می‌فرماید: هیچ کسی قدرت اینکه شخص دیگری را مجبور به گمراهی بکند، ندارد، مردم گمراهی را مردم به انتخاب خودشان قبول می‌کنند هدایت الهی را به انتخاب خودشان رد و مردود می‌کنند. نام این را گذاشته تجارت. داد و ستد گمراهی و هدایت. که هدایت "الله" را از دست می‌دهند ولی ضلالت ابلیسی و گمراهی شیطانی را می‌خرند.

## تجارت هدایت و نیکی؛ اولیاء، مومنین

این یک بحث است، بحث دیگر قرآن، درباره تجارت معنوی است، که سرمایه‌اش عمر و بدن و اعضا و جوارح و عقل و روح است، که این تاجر، تمام موجودیت خود را به انتخاب خودش، به هدایت پروردگار به وصل می‌کند.

۱. بقره: ۱۶.

۲. ﴿وَقَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعَدَ الْحَقُّ وَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تَلُومُونِي وَاتُّمُوا أَنْفُسَكُمْ مَا أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ وَمَا أَنَا بِمُصْرِخِيَّ إِنِّي كَاهِنٌ بِمَا آسَرَ كُفْرًا مِنْ قَبْلُ إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾





در بین این تاجران عده‌ای انبیاء شدند، یک عده‌ای ائمه شدند یک عده‌ای اولیاء الهی شدند یک عده‌ای هم مثل ما اهل ایمان شدیم، طبق بیان قرآن مجید دو صف در این تجارت معنوی پیدا شد؛ یک صف که نامشان در قرآن «السابقون»<sup>۱</sup> است، یعنی اشخاصی که پیشرو هستند و از همه انسان‌های عالم در ایمان در عبادت و در کارهای خیر و در نرم‌خویی و در اخلاق و خانواده داری‌شان پیش افتادند، یعنی در میدان مسابقه هدایت از همه برنده شدند.

### اصحاب یمین

صف دوم آنهایی هستند که پیرو انبیاء و ائمه طاهرين علیهم‌السلام شدند که پروردگار از این صف دوم تعبیر به «اصحاب میمنه»<sup>۲</sup> کرده است، یعنی سعادتمندان، تعبیر دیگری نیز دارد، با همین لغت، «اصحاب یمین» «یمین» یعنی برکت، یعنی خیر، یعنی سعادت، اصحاب یمین یعنی سعادتمندان، که اینها سعادت را با تجارتشان به دست آوردند، سود تجارتشان سعادت بود، هم در دنیا اهل سعادتند هم در آخرت، امام حسین علیه‌السلام در کنار خیمه هایشان به حر ابن یزید فرمودند: «انت سعید فی الدنیا و الآخرة» تو در دنیا اهل سعادت هستی یعنی اهل ایمانی، یعنی ایمانت قابل قبول است، تو اهل عبادت و جهاد هستی، تو اهل خدمت و اخلاص هستی، هرچند زمان این تجارتت یک ساعت بیشتر نباشد، حال فکر کنی انسان، شصت سال سعادتمند باشد، هفتاد سال سعادتمند باشد، «انت سعید فی الدنیا و فی الآخرة» سعادت آخرت چیست؟

### سعادت آخرت

دو چیز است؛ یکی رضایت الله است، که یکی از حکمای بزرگ الهی که چهره کم‌نظیری است، کتابی دارد حدود شصت جلد، و این کتاب علمی‌اش که هنوز هم این کتاب‌هایش در حوزه‌های شیعی مطرح است به نام «اسرار الآیات» در این کتاب، می‌گوید: این رضایت

۱. واقعه: ۱۰۰.

۲. واقعه: ۸.

الله را در دنیا احدی قدرت حس کردنش را ندارد، چون یک امر قلبی است، لذا فقط در آخرت قابل حس است که وقتی خدا اعلام می‌کند من از تو راضی هستم آن شادی که در قلب عبد فوران می‌کند، در دنیا قابل حس نیست، این یک مرحله سعادت آخرتی است.

### بهشت

دوم؛ مرحله سعادت آخرتی است که بهشت است، که در بیشتر سوره‌های قرآن مجید مطرح است که فکر می‌کنم اولین آیه‌ای که نام بهشت را مطرح کرده "سوره بقره" آیه بیست و پنجم است، که اگر امشب بعد از جلسه وقت کنید این آیه را ببینید خیلی آیه مهمی است و خیلی هم مطلب دارد که من در درس تفسیرم در قم برای این آیه بیست روز وقت گذاشتم، مطالب خیلی عجیبی دارد، با اینکه این آیه یک سطر و نیم است، که ابتدای آیه هم درباره ایمان مومن و عمل صالح مومن است، که تجارت مومن در دنیا بوده، یعنی رفته یا با درس، یا با مطالعه، یا با گوش دادن به زبان عالمان کاسب ایمان و عمل صالح شده است لذا یک رشته سعادتش در آخرت؛ ﴿جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ كَلَّمَا رَزِقُوا مِنْهَا مِنْ ثَمَرٍ قَرِيْبًا قَالُوا هَذَا الَّذِي رَزَقْنَا مِنْ قَبْلُ﴾!

### دلیل بهشتی بودن مومن

این بهشتی که به او دادند و در دنیا روزیش کردند، چرا روزی او کردند؟ ایمان و عمل صالح، ایمان چیست؟ باور داشتن خدا.

### دلیل بر وجود خدا چیست؟

دلیل بر وجود خدا چیست؟ هر چه موجود در این عالم است، دلیل وجود خداست، چند میلیارد موجود در این عالم است، دلیل بر وجود خداست، به کرم ابریشم دقت کنید؛ آیا همین یک موجود را خودش خودش را ساخته؟ اگر خودش قبل از خودش بود، که دیگر نیازی نداشت



خودش را بسازد! خب بود! هر چه که بوده بوده! و همیشه خواهد بود! آنکه نبوده خودش، خودش را نساخته! چون می‌گوییم نبوده همین، یعنی زمانی بر او گذشته که نبوده! اگر بود نیاز به این نبود که خودش را بسازد خب بود، اگر بود مرگ سراغش نمی‌آمد باز هم می‌ماند. هر شخصی، موجود بین دو زمانی است که نبوده، در این زمانی که به وجود آمده، یکی بوده که او را خلق کرده، یکی بوده که به او هستی داده، یکی بوده که رنگ و چشم به او داده، بدن نرم به او داده، معده به او داده، یکی بوده! این که زمانی کرم ابریشم نبوده، یک زمانی هم نخواهد بود، در این زمانی که موجود است کسی که به او وجود داده او کیست؟ ما اسم هر کسی را ببریم همین احکام کرم بر او هم بار است.

### چرا غیر از خداوند متعال کسی خالق نباشد؟

اگر بگوییم خالقش خورشید است خب خورشید که یک روز نبوده! کل دانشمندان امروز هم می‌گویند: خورشید یک امر حادث است، یعنی یک زمانی بوده که خورشید نبوده، همین دانشمندان امروز می‌گویند خورشید رفته رفته رو به خاموشی می‌رود، الان هم لکه‌های تاریکی بر رویش پیدا شده! همانی که قرآن می‌گوید، ﴿إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ...﴾ ﴿خَلْقِ الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ﴾، یک روزی خورشید نبوده، یک روز هم نخواهد بود! در این بین که چیزی موجود شده، باید یکی موجودش کرده باشد! خودش که باعث وجود خودش نبوده!

هر موجودی را سراغ بگیریم بگوییم خالق کرم است، همین حرف‌هایی که راجع به کرم می‌زنیم راجع به او باید بزنینم! به این راحتی خدا در دل ما تجلی می‌کند، وجود مقدسی است که زمانی نبوده که نباشد، زمانی نمی‌آید که نباشد، چون آفریننده ندارد، هستی محض است، ازلی و ابدی است.

### تبلور صفات کمالیه الهی در خلقت کرم ابریشم

این موجودی که اسمش الله است دارای علم بی‌نهایت است، دارای حکمت بی‌نهایت است، دارای قدرت بی‌نهایت است، برای این کرم سپیدرنگ روزی برگ سبز رنگ درخت توت را قرار داده، خب این برگ سبز را می‌خورد، باید آنی را که پس بدهد ماده سبز رنگ باشد، آن

## قرآن راهنمای بندگی

هم با آن رنگ به آن پر رنگی، ولی ما می‌بینیم ابریشم سفید خالصی را پس می‌دهد که هنوز در کره زمین بهتر از این نخ و گران‌تر از این نخ و محکم‌تر از این نخ را هیچ کارخانه‌ای نتاییده است!

دور خودش می‌تند، پيله می‌تند، روزنه هم باز نمی‌گذارد، پنجره درست نمی‌کند، پيله ضخيم دور وجود خودش که نرم‌تن و هفت هشت ده سانت است می‌تابد هوا آنجا تمام می‌شود و می‌میرد، خشک می‌شود، یعنی هیچ علائم حیاتی در او باقی نمی‌ماند پژمرده می‌شود، پوست و گوشت و بدنش در پيله خشکیده می‌شود! خدا این جسم خشکیده را در قبر پيله زنده می‌کند! دو بال با زیباترین رنگ به او می‌دهد، پيله را باز می‌کند، پروانه ابریشم از آن درمی‌آید، پر می‌زند و می‌رود در گلستان این خدا. ما چطوری قیامت بدنمان را زنده می‌کنند همینطوری که کرم را در پيله‌اش تبدیل به پروانه زنده کرد، ما را هم در قبرمان زنده می‌کند، او را در قبر پيله و ما در قبر خاک! برای خدا کاری ندارد.

## تمام مخلوقات دلیل وجود خداوند

به عربهای روزگار نزول قرآن می‌گوید آنهايي که بت پرست بودند سبید و شصت تا بت در خانه کعبه آویزان کرده بودند و می‌پرستیدند می‌گوید «أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَىٰ آلِ بِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ»<sup>۱</sup> شما شتر را نگاه نمی‌کنید چگونه آفریده شده چون شتر دست مایه عرب بود، این شتر را چه کسی ساخته جناب عرب مشرک؟ این بت‌های بی‌جان ساختند؟ خورشید ساخته؟ درخت شتر را ساخته؟ کوه شتر را ساخته؟ کی ساخته شتر را؟ اینها را با همین شترشان به توحید کشاند.

## برهان صدقین، توحید شهودی

چند تا دلیل بر وجود مقدس حضرت او هست؟ به تعداد موجوداتی که آفریده است! حالا توحید سیدالشهداء علیه السلام را ببینید؛ امام می‌گوید چیزی را که تو آفریدی دلیل بر وجود تو قرار



بدهم؟! من تو را دلیل قرار می‌دهم بر این عالم هستی نه هستی را دلیل بر وجود تو! این توحید صدیقین است، نه از مخلوق به خالق رسیدن که از خالق به سوی مخلوق سفر کردن، بودی که موجودات به وجود آمدند نه اینکه موجودات را بینم بگویم به دلیل بودن اینها تو هستی! نه تو هستی که اینها هستند. نه اینها هستند پس تو هستی، این توحید ابی عبدالله علیه السلام است. این را می‌گویند "توحید شهودی" که ما به گردش هم نمی‌رسیم، یعنی ظرفیتش را هم نداریم. راهش را هم بلد نیستیم. عقلمان هم نمی‌کشد.

خب این سعادت آخرت است، «انت حر سعید فی الدنيا» ای حر سعادت دنیایت همین ایمان و عمل صالح و جهادت است! ولو مدت به دست آوردنش کم باشد، حالا آنی که هشتاد سال یا از طریق درس یا از طریق مطالعه یا از طریق شنیدن خدا را پیدا می‌کند آگاه به حرام و حلال می‌شود، آگاه به اخلاق می‌شود و مومن می‌شود و دارای عمل صالح چه ارزشی پیدا می‌کند.

### شناختن منزلت مومن در کلام امیرالمومنین علیه السلام و امام عسکری علیه السلام

امیرالمومنین علیه السلام دعایی دارند که به درد من و شما می‌خورد، چون ماییم که داریم زحمت می‌کشیم بالاخره، بیست و چهار ساعته هفده رکعت نماز می‌خوانیم، ماه رمضان می‌آید روزه می‌گیریم، حرام و حلال را رعایت می‌کنیم و کربلا و مشهد می‌روییم، صله رحم می‌کنیم، پولی برای کار خیر می‌دهیم، بالاخره اینها با باور داشتن خدا علامت ایمان است.. امیرالمومنین علیه السلام می‌فرماید: «رحم الله امرأ عرف قدره»، خدا رحمت کند آن انسانی را که ارزش خودش را بشناسد و روایتی دیگر که ارزش مومن را بیان می‌کند، این روایت است که امام عسکری علیه السلام می‌فرماید: اگر صد و بیست و چهار هزار پیغمبر و ما دوازده امام روز قیامت روی زمین نشسته باشیم یک مومن بیاید از جلوی صف انبیا و ما رد بشود، ما به احترام او کل انبیا و ما دوازده نفر از جا بلند می‌شویم! خدا رحمت کند کسی که ارزش خودش را بشناسد، من وقتی ارزشم این باشد حاضر هستم خودم را با غیر از خدا معامله بکنم؟ وارد تجارتی بشوم که خدا را ببازم و

۱. «رَحِمَ اللَّهُ امْرَأَةً عَرَفَتْ قَدْرَهُ وَ لَمْ يَتَعَدَّ طَوْرَهُ» غرر الحکم : ۲۳۳، حدیث ۴۶۶۶.

شیطان را ببرم؟ انبیاء را ببازم، فرعونیان را ببرم؟ حسین را ببازم یزیدیان را ببرم؟ من در همچنین قماری اگر ارزش خود را بشناسم ابدًا وارد نمی‌شوم.

## راه خدا و اهل بیت علیهم‌السلام سعادت دنیا و آخرت

به قول گذشتگانمان هزار نکته باریکتر از مو اینجاست، در حج یک چند نفری خدمت حضرت صادق علیه‌السلام آمدند، گفتند آقا، هم اتاقی ما مریض شده و مشرف به مرگ است! زن و بچه دارد و ما دلمان می‌خواهد با ما برگردد مدینه چه بکنیم؟ حضرت فرمودند: یک ظرف برید مسجد الحرام، برید حجر اسماعیل، الان باران می‌گیرد؛ ناودان وقتی آبش جاری شد آب را بگیرید، بیاورید و به او بدهید شفا پیدا می‌کند.

## آب یکی از بزرگترین نعم الهی

مطلب مهمی را می‌خواهم بگویم؛ در همین تجارت که سعادت و سود می‌آورد در دنیا و آخرت، موسی ابن جعفر علیه‌السلام مریض شد دکتر حضرت را معاینه کرد، ائمه ما طبیعی زندگی می‌کردند معجزه‌ای زندگی نمی‌کردند. دکتر به خانواده حضرت گفت: چند روز آب بهش ندهید آب برایش خوب نیست تا خوب بشود دکتر رفت، حضرت فرمود آب بیاورید برایم، آب خوردند دو روز بعد هم شفا پیدا کردند و درمان شدند، آن وقت درباره آب این روایت را ائمه ما گفتند.

«الماء سید شراب الدنيا والآخرة»<sup>۱</sup> آب آقای تمام نعمت‌های دنیا و آخرت است. حالا شما آیات قرآن را نگاه بکنید، بهشت را که می‌خواهد اسم ببرد یک جا می‌گوید "فیها عین جاریة" آنجا چشمه آب جاری است، یک جا می‌گوید «عینا یشرب بها عباد الله یفجرونها تفجیراً»، چشمه‌ای است که آبش در جریان است عباد خدا از آن آب می‌خورند، یک جا می‌گوید چشمه‌ای است از سلسبیل، یک جا می‌گوید آبی از غسل است، همینطور چند تا آب را اسم می‌برد پروردگار.

۱. «عَنْ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: الْمَاءُ سَيِّدُ شَرَابِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَ أَرْبَعَةُ أَنْهَارٍ فِي الدُّنْيَا مِنَ الْجَنَّةِ الْفُرَاتُ، وَ النَّيْلُ وَ سَيْحَانُ وَ جَيْحَانُ الْفُرَاتُ الْمَاءُ وَ النَّيْلُ الْعَسَلُ وَ سَيْحَانُ الْخَمْرُ وَ جَيْحَانُ اللَّبْنُ».

تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، ج ۱۴، ص ۴۰۶.



و در قرآن بهشت را که توصیف می‌نماید، می‌گوید: ﴿جَنَاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ﴾، بهشتی که از زیر درختانش رودخانه‌ها در جریان است، خب من وقتی ارزش خودم را بشناسم آب می‌خورم نه آب جو، آب می‌خورم نه الکل، آب می‌خورم نه مشروبات خارجی، آب می‌خورم، آب آقای نعمت‌های دنیا و آخرت است نمی‌آیم سعادت خودم را با مشروبات الکلی معامله بکنم آب می‌خورم.

یا به قول قرآن در سوره یوسف، آب میوه را می‌گیرم و می‌خورم، آب میوه که در قرآن مطرح است، الان می‌بینید که دنیا سر آبمیوه چه کارخانه‌هایی را به وجود آورده، چند صد جور آبمیوه ایجاد کرده، من وقتی ارزش‌شناس باشم هیچ وقت نمی‌آیم خودم را با غذاهای پست حرام، گوشت خوک، گوشت‌های حرام، مشروبات معامله بکنم، ارزش دارم هر چی می‌خواهم به بدنم بدهم از سر سفره خدا می‌دهم. این تجارت سوددار است.

## تجارت بدون زیان

آن وقت در این تجارت چه آیاتی در قرآن کریم مطرح است. دو آیه‌اش را من برایتان بخوانم، فقط دو آیه چون دنبال هم است، وصل به هم است کلمه تجارت هم در این دو آیه است، چقدر این دو آیه مهم است؛

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ﴾ ﴿وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً﴾<sup>۱</sup> اینها محورهای تجارت است، ﴿يَرْجُونَ تِجَارَةً لَّنْ تَبُورَ﴾ ﴿لِيُوفِّيَهُمْ أُجُورَهُمْ وَيَزِيدَهُم مِّن فَضْلِهِ إِنَّهُ غَفُورٌ شَكُورٌ﴾<sup>۲</sup>؛ آنان که اهل تلاوت قرآن هستند آنان که در کل عمر گذشته نماز را با شرائطش خواندند، آنان که از مالشان در پنهان و آشکار در راه خدا انفاق کردند، اینها تجارتي کردند که تجارتشان ضرر، کساد، ندارد. سود تجارتشان چیست؟ لیوفیهم اجورهم، قیامت پیمانۀ پاداششان را پر می‌کنند، خدا پیمانۀ پاداششان را لبریز و پر می‌دهد. ممکن است سرخالی

۱. فاطر: ۲۹.

۲. فاطر: ۳۰.

## قرآن راهنمای بندگی

باشد خدا نمی‌گذارد. یعنی ممکن است من پیمان‌نامه در پادشاهم سرخالی داشته باشد آیه می‌گوید خدا نمی‌گذارد پر می‌دهد.

این پیمان‌نامه که پر شد خدا می‌فرماید: ﴿ويزيدهم من فضله﴾ از احسانم، اضافه هم به آنها می‌دهم، ﴿انه غفور رحيم﴾، نسبت به آنها بسیار آمرزنده هستم. ﴿غفور شكور﴾ و نسبت به عمل کم‌شان پادشاه بزرگ خواهم داد.

### روضه اباعبداللہ ﷺ

این هفتاد و دو نفر چه تجارتی کردند، چه تجارتی؟ امیر المومنین از زمین کربلا یک بار عبور کردند برای رفتن به جنگ صفین، مسیرشان از کربلا افتاد، اولاً دارد تا رسیدند به این زمین چشمشان به زمین افتاد فرمودند هذا مسارع عشاق، اینجا جای افتادن عاشقان است، اما چطوری افتادند، چطور افتادند. مسارع یعنی محل افتادن اینها یک تعدادی‌شان از بالای اسب افتادند چطوری افتادند؟ یک عده‌ای را سنگباران کردند و تمام استخوان‌هایشان را شکستند گوشت‌هایشان را پاره کردند دیگر تحمل نشستن روی اسب را نداشتند، افتادند. یک عده‌ای را با شمشیر قطعه قطعه کردند افتادند، یک عده‌ای را با انداختن دو دست بی‌دست کردند و با عمود زدن به فرقشان انداختند، یک عده‌ای را با تیر سه شعبه مورد حمله قرار دادند و انداختند، هذا مسارع عشاق و بعد فرمودند خوش به حال تو ای خاک روز قیامت کسانی از تو درمی‌آیند که بی‌حساب وارد بهشت می‌شوند و بعد هم دیدند خودش از اسب پیاده شد زانویش را بغل گرفت بلند بلند گریه کرد.





جلسہ دوم

حیات طیبه



قرآن مجید تجارتي را مطرح می‌کند که سراسر این تجارت برای انسان سود و منفعت می‌دهد، سود این تجارت این است که زندگی دنیای انسان را تبدیل به یک زندگی سالم می‌کند، و نتیجه این زندگی سالم این می‌شود که؛ انسان که محور آن زندگی است، دیگر در طبعش، میل به ظلم و فساد و تجاوز و پایمال کردن حقوق کسی پیدا نمی‌کند. یک زندگی پاک به تعبیر خود قرآن مجید "حیات طیبه".

### «ترک گناه» راه رسیدن به حیات طیبه

تصور نکنیم که تحقق این "حیات طیبه" کار شاقی است و سنگینی و طاقت‌فرسایی است، و اگر ما را دعوت بکنند به چنین حیاتی، از دستمان بر نمی‌آید، اینطور نیست. برپا کردن خیمه چنین حیاتی با یک کار میسر است که هیچ خرجی هم ندارد هیچ، نه هزینه بدنی دارد و نه هزینه پولی آن هم ترک گناه است.

یعنی هر کسی که آلوده به گناه مالی، آلوده به گناه بدنی، آلوده به گناه اعضا و جوارح، آلوده به ظلم به دیگران، به تجاوز به حق دیگران نباشد، این یک زندگی پاک برایش مهیا شده، و در آن زندگی پاک ما عبادت طاقت‌فرسایی نداریم، هر چه مستحب داریم نیز بر فرض کسی تا آخر عمرش انجام ندهد، روز قیامت مورد سرزنش و عتاب قرار نمی‌گیرد، مگر یک کار مستحب که از روایات مان استفاده می‌شود، اگر کسی انجام ندهد مورد سرزنش است، اما نه



## قرآن راهنمای بندگی

سرزندی که کیفر داشته باشد یا تازیانه و عذاب داشته باشد، فقط به او می‌گویند: چرا انجام ندادی؟ همان چرایی که به آدم می‌گویند، آدم خجالت‌زده و شرمسار می‌شود، خود خجالت و شرمساری قیامت هم سنگین است. باید توجه داشت که در بهشت خجالت و شرمساری نمی‌بیند چون وقتی انسان وارد بهشت می‌شود، یاد گناه نمی‌افتد که در دنیا که بوده و چه گناهی مرتکب شده، چون اگر در بهشت یاد گناهانش بیفتد غصه‌دار می‌شود خصوصاً با آن نعمت‌هایی که خدا به آدم داده است، بیشتر خجالت‌زده می‌شود، این عتاب برای بیرون از بهشت است، آن مستحبی که احتمالاً سرزنش دارد زیارت وجود مبارک ابی عبدالله الحسین علیه السلام است که کسی که بتواند برود کربلا و ترک بکند یک چرایی بهش می‌گویند ولی به خاطر ترک مستحبات دیگر کسی را سرزنش نمی‌کنند.

## آسانی تکالیف الهی

حوزه واجبات هم که خیلی حوزه سبکی است، مثلاً بیست و چهار ساعت هفده رکعت نماز، حالا شما برای امتحان در این دو سه روزه، به عنوان قضای پدر و مادر یا به عنوان نماز قضای خودتان، هفده رکعت را از نماز ظهر شروع کنید به نماز صبح ختم بکنید ببینید این هفده رکعت چه مقدار زمان می‌برد، بیست دقیقه می‌برد. این نماز مهم‌ترین واجب الهی است. این عبادت به این باعظمتی، چقدر طول می‌کشد؟ تقسیم بیست دقیقه در بیست و چهار ساعت سنگین است؟ مشقت دارد؟ بهشت رفتن خیلی آسان است جهنم رفتن سخت است؛ چون آدمی که می‌خواهد برود جهنم باید کفر بار بکند فسق بار بکند، فجور بار بکند، ظلم بار بکند، زنا بار بکند، روابط نامشروع بار بکند، ربا بار بکند، دروغ و تهمت و غیبت بار بکند، کشتن بی‌گناه را بار بکند، از همه کوه‌های دنیا سنگین‌تر بار بکند برود جهنم خب خیلی سخت است.

## کلام امام صادق علیه السلام درباره تهمت

امام صادق علیه السلام از یک حکیمی نقل می‌کنند می‌فرماید گناه تهمت زدن به پاکدامن از سنگینی تمام کوه‌های برافراشته شده روی کره زمین سنگین‌تر است، یک تهمت آدم به



یک پاکدامن بزند، خب جهنم رفتن سخت است اما بهشت رفتن آسان است، چون جهنم رفتن سربالایی است و بهشت رفتن سرپایینی است، یک اتوبان خیلی راحت است، مرکبش هم عمل صالح است.

### فضل الهی در «وضو»

این واجب عظیم الهی شما می بینید شیر را باز می کنی که وضو بگیری، تویی که شیعه و مومن هستی (توجه کنید که در کتاب های بسیار مهم ما هست که شروع وضو از صورت است نه از دست شستن، دست شستن جزء وضو نیست خارج از وضو است) شما صورتت را که می شویی، اینقدر کریم است که با شستن صورتت گناهان اعضاء صورتت را می بخشد. می خواهی با دستت وضو بگیری پاک می کند دستت را، مسح که میکشی، درون سرت را پاک می کند، پایت را مسح که می کشی، پاکت می کند، آنگاه پیغمبر می گوید: «الوضوء نور» همین شستن یک صورت و دو تا دست، مسح سر و مسح دو پا نور است. چنانور است؟ در قرآن می خوانیم که خداوند درباره قرآن می فرماید: ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا﴾<sup>۱</sup> کل این قرآن نور است، درست است.

در سوره مائده می خوانیم ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ﴾<sup>۲</sup> این آیه هم جزئی از قرآن کامل است، مگر نور نیست؟ بله، این امر خدا نور است من هم که صبح از رختخواب بلند می شوم و می روم به سمت آب، یعنی خدا را اطاعت می کنم این راه رفتن من هم نور است، وقتی که خدا را اطاعت می کنم و کار را انجام می دهم، می شود "وضو". این وضو می شود "نور" من با نور در پیشگاه خدا می ایستم، خود نماز هم نور است، "نور علی نور" است. اصلاً از ابتدا نور شروع شده تا سلام نماز که تمام می شود این چقدر سخت است؟ هیچ.

۱. نساء: ۱۷۴.

۲. مائده: ۶.

## نماز کامل

شما کاری بکنید که از نمازتان لذت ببرید، اهل دل می‌گویند یک نماز کامل، باید متکی به سه حقیقت باشد، یکی همت، یعنی یک نماز حسابی بخوان، مایه بگذار و همت به کار ببر. یکی معرفت، بدان که یک کار پرقیمت را برای یک وجودی که قیمتش بی‌نهایت است، می‌خواهی انجام بدهی! و این کار نیز نردبان رفتن به بهشت است. یکی هم عشق است. با حالت کسالت انجام نده. یعنی سه تا روغن روی این نماز بریز، روغن همت، روغن جلا، روغن معرفت، روغن محبت و عشق؛ عاشقانه بلند شو و پیش معشوق برو، معشوق که معشوق ازلی و ابدی است، کنار این معشوق هیچ چیزی را از دست نمی‌دهی، و همه چیز هم به دست می‌آوری، اما معشوق‌های غیر از او دو روز با تو هستند و سه روز با یکی دیگر، هشت روز با سومی... جفاکار هم هستند، بی‌وفا هم هستند، حتما بعضی‌هایتان داشتید، دوست دختر دیدید، دخترها هم دوست پسر داشتند، معشوقه‌ها و معشوق‌های بی‌وفا و نامرد، پست، به گناه کشاننده و بار کننده مسائلی که انسان را در جهنم سنگین می‌کند و زمینگیر می‌کند. این حوزه عبادتش است.

## پستی و نجاست گناه

مصالح ساختن زندگی پاک، ترک گناه است. گناه به قول قرآن مجید "نجس" است نه "نجس" یعنی بدتر از نجس، حالا نجس را با آب می‌شود آب کشید جلوی آفتاب می‌شود گذاشت پاک شد یا سوزاند خاکسترش پاک است اما گناه نجس است، "انما المشركون نجس"، یک جای دیگر قرآن می‌گوید گناه "رجس"<sup>۱</sup> است، یعنی چرک و آلودگی نفرت‌انگیز است، در جای دیگر می‌گوید: "اثم" است، یعنی بار سنگین، یک جا می‌گوید گناه رین<sup>۲</sup> است دلت را چرک می‌کند زنگار می‌زند به دلت که حقائق در آینه دل منعکس نمی‌شود.

۱. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾.

مائده: ۹۰.

۲. ﴿كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِم مَّا كَانُوا يَكْسِبُونَ. كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَّمَجْرُونَ﴾. مطففين.



## رحمت الهی در وضو و نماز

معروف است که حدود چهار هزار مسئله برای نماز بیان شده است، وضو گرفتنش که خیلی ساده بود، آب زیادی هم نمی‌خواهد، گاهی در مساجد که منبر می‌روم، مثلا در ماشین خوابم برده، حالا نماز مغرب می‌خواهد شروع شود، در مسجد نشستم به همین اندازه همین لیوان، می‌گویم برایم آب بیاورید، همانجا جوراب‌هایم را درمی‌آورم، آستینم را بالا می‌زنم، وضو می‌گیرم بقیه را می‌دهم به همان خادم مسجد می‌گویم اگر تشنه هستی بخور من دیگر لازم ندارم. این وضوی الهی است! مگر چقدر آب می‌خواهد؟ چقدر پول آب برای وضو و غسل می‌دهید؟ هیچ! چیزی نمی‌شود، آن وقت می‌گوید "الوضوء نور"، یعنی با همین اطاعت کردن از امر من و آن آب مهم نیست، آن اطاعت مهم است، آن روح عبودیت که بلند شدم رفتم حرف خدا را گوش دادم و امر الهی را اطاعت کردم مهم است.

روح، حالا وارد نماز می‌شود من دو سه تا روایت راجع به نماز دیدم، به خدا دیوانه‌کننده است، آدم را مست می‌کند که وقتی آدم این دو رکعت نماز را شروع می‌کند تا تمام شود خدا چه می‌کند برای آدم! خب در بیست و چهار ساعت ما بیست دقیقه ما را گرفته برای نمازش.

## روزه و آسانی آن

یک سال کامل اگر عذر شرعی نداشته باشم، بیست و نه روز یا سی روز روزه است، یعنی می‌گویند سحرت را بخور، به جای صبحانه افطار هم بخور به جای شام، یک نهار به خاطر من نخور! ما که می‌توانیم نخوریم نمی‌توانیم؟ نخوردن کار همه است، می‌شود نخوردن الان باین سن، خودم را گاهی امتحان می‌کنم، بین سی و پنج ساعت تا چهل ساعت طاقت گرسنگی را دارم ولی قبلا تا هفتاد ساعت طاقت داشتم، می‌شود یک نهار نخوردن چیزی نیست! شما یک نهار نمی‌خوری با یک نیت اسمش روزه است. اگر فقط روایاتی را که راجع به عظمت روزه و اجر روزه، ثواب روزه، جمع بکنیم می‌شود یک جلد ضخیم به نام "کتاب الصوم" آنی که روزه می‌گیرد نفسش عبادت است، خوابش عبادت است اول افطار مورد رحمت خداست و قیامت روزه‌اش سپر از آتش جهنم است، از در مخصوصی در



قیامت وارد بهشت می‌شود، مورد دعای فرشتگان عرش است، در سوره مومنون آیه هفت به بعد را ببینید چه دعاهایی برای مردم مومن و اهل توبه دارند.

### حج و خمس

در کل عمرم یکبار حج است، در کسب و کارم می‌گویند سیصد و شصت پنج روز سفر برو، برای بچه‌ها عروسی بگیر، مهمانی بگیر، غذا بخور، لباس بپوش، ماشین بخر، اگر بعد از یک سال دیدی صد هزار تومان اضافه آمده از خرج پارسال بیست هزار تومانش را بده به خودم که این همه نعمت و پول به تو و خانواده ات دادم، خود من که خدا هستم به عنوان خمس، این بیست هزار تومان یادویست هزار تومان یا دو میلیون تومان را در مقابل این همه نعمتی که به ما داده می‌خواهم پولی که خودم به تو دادم، پرداختش شاق است؟ سخت است؟ مشکل است؟ نمی‌دانم چرا بعضی‌ها دین را مشکل می‌دانند؟ من که الان به این سن رسیدم تا حالا هیچ چیز از دین را مشکل حس نکردم هیچ چیز دین را! من هم مثل شما سر سالم از پول منبرم اگر از خرجم اضافه بیاید، می‌برم خمس و سهمم را می‌دهم از اولین منبری که شروع کردم مثلاً پانزده هزار تومان سهمم شده تا به حال که گاهی دویست تومان، سیصد تومان، یک میلیون می‌شود هر سال دادم برای اینکه بدن ما طاقت عذاب الهی را ندارد، گوشت و پوست کجا هفت طبقه جهنم کجا؟ امیر المومنین علیه السلام در دعای کمیل می‌گوید «و هذا ما لا تقوم له السماوات و الارض» آتشی است که تمام آسمان‌ها و زمین طاقت تحملش را ندارند چرا آدم جهنم برود؟

### زندگی پاک در دنیا و آخرت

این تجارت سودمند آن عناصر تجارته‌اش را در سوره فاطر خواندیم، این سود حیات طیبه در قیامت را هم برایتان بگویم و آیه‌اش را بخوانم: ﴿مَنْ عَمِلْ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ﴾؛ عمل صالح تجارت است همین وضو و نماز و روزه و پول دادن و انفاق کردن و





کمک به یتیم، کمک به مستحق و ده تا جهازیه دادن به بی‌جهازیه و قرض کسی را ادا کردن و اینها همه تجارت است البته شرط سود این تجارت این است که آدم مومن باشد، شیعه باشد ﴿فَلْتَحْيِيَنَّاهُ حَيَاةً طَيِّبَةً﴾<sup>۱</sup> یک زندگی سالم، پاک که با ترک گناه به وجود می‌آید و با همین واجبات و خدمات‌ها که هیچ خرجی هم ندارد اما بعضی گناهان خیلی پرخرج است همان نماز خواندن ماچه خرجی دارد؟ روزه گرفتن چه خرجی دارد؟ تنها عبادتی که خرج دارد مکه است، آن هم اگر آدم مستطیع بشود، آن هم اگر آدم برود نکشند، دیگر خرجی ندارد عبادات دیگر هیچ خرجی ندارد.

خداوند قیامت چه می‌کند با این مومنین؟ این آیه درباره شماست: ﴿وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ خیال نکنید این آیه فقط سلمان و ابوذر و مقداد و مالک اشتر را می‌گوید! آیه امتیاز به هیچ کس نمی‌دهد، همه را می‌گوید هر مومنی را، سلمان است، مالک است ابوذر است، شماها هستید؛ پدران و پدربزرگ‌هایمان و... هستند، قیامت مزدی که می‌خواهم بدهم چطوری می‌دهم این خیلی عجیب است، من باید یک مثل بزنم تا آیه را بتوانم روشن برایتان بگویم.

### مزد «حیات طیبه» در قیامت

یک کسی ده هزار متر زمین در میدان تجریش دارد، پنج هزار متر زمین هم میرداماد دارد، چهار پنج هزار متر زمین هم بر بازار دارد، دو سه هزار متر زمین هم نزدیک بهشت زهرا دارد، ده هزار متر زمین هم باقراآباد پایین بهشت زهرا دارد، ده هکتار هم در راه قم دارد نرسیده به علی‌آباد! یک کسی می‌آید به این مالک می‌گوید آقا این مجموعه قطعه زمینها قیمتش چند است؟ می‌گوید زمین تجریش مثلا ده میلیون تومان، میرداماد چند ده میلیون تومان، یک خرده پایین‌تر چند؟ شش میلیون تومان، زمین‌های باقراآباد چند؟ متری یک میلیون تومان، در راه قم چی؟ آنها هم متری پنج هزار تومان، می‌گوید من دلم خواسته،

۱. نحل: ۹۷.



اختیاردارم، متر از کل زمین‌های را از تجریش تا راه قم را بگو می‌گوید بیست میلیون متر، می‌گوید بیست میلیون متر را به قیمت آن زمین تجریش متری ده میلیون می‌خرم این هم پول بیا برویم محضر!

### باحسن ما کانوا یعملون

آیه می‌گوید قیامت هفتاد سال نماز را نگاه می‌کنند گرانترین کدام است قیمت کل نمازهای را به همان گرانترین می‌گذارند. قیمت کل روزه‌های را به آن گرانترین می‌گذارند، قیمت کل کارهای خیرت را به آن گرانترین می‌گذارند. تجارت از این بالاتر؟ آدم کجا برود همچنین تجارتی بکند؟ این یک تجارت پرسود است.

### خدا چه چیزی را می‌خرد؟

مواد تجارت را در آیه می‌گوید، که باید برایتان توضیح بدهم؛ «الذین یتلون کتاب الله» عجب آیه‌ای است! تلاوت کتاب الله باقرائت کتاب الله چه فرقی دارد؟ دو فرق دارد! یک فرق اینست که تلاوت یعنی قرائت همراه با فهم آیه، الان هم اینقدر ترجمه‌های زیبایی برای قرآن نوشتند که راحت می‌توانیم معانی آیات را در حد خودمان بفهمیم! تفسیرهای آسان فارسی هم زیاد در اختیار است کسی بخواهد عالم به قرآن شود، شبانه روز یک ساعت، ده آیه از یک سوره را شروع کند یس، واقعه، الرحمن تبارک و... اگر سوره‌های بزرگ را حوصله‌تان نمی‌کشد، جزء بیست و هفتم و هشتم و نهم و سی‌ام قرآن که معارف دریاوار الهی در این چهار جزء است، توحید و قیامت و نبوت و امت‌ها و بهشت و جهنم و غوغاست این چهار جزء آخر قرآن، آدمی بخواند و بفهمد.

### تفاوت دوم تلاوت با قرائت

فرق دوم تلاوت با قرائت این است که این احکام و اخلاق و اعمالی که از این آیات فهمید، باید به تمامش عمل کند، همه آیات که مسئولیت‌ساز نیست هست؟ یکی به من



گفت شما به کل این حرفهایی که در منبرهای ماه رمضان و محرم و صفر و وقت‌های دیگر می‌زنی عمل می‌کنی؟ گفتم نه، گفت شما هم مثل ما بی‌عمل هستی؟ گفتم نه، شما هم بی‌عمل نیستید من هم بی‌عمل نیستم!

گفتم من این همه آیه و روایت که بلد هستم و می‌گویم عین دکتر دواخانه هستم دکتر دواخانه چند جور دوا در خانه‌اش است؟ سه هزار جور، اگر سرش درد بگیرد هر سه هزار تا دوا را می‌خورد یا یک قرص سردرد؟ همه آیات که در مرحله عمل برای ما در نمی‌آید! ما تهران زندگی می‌کنیم، در قرآن می‌خوانیم که گندم زکات دارد، در تهران گندم کجا بود؟ جو زکات دارد، جو کجا بود؟ طلا و نقره زکات دارد ما طلا و نقره‌مان کجا بود؟ گوسفند و گاو زکات دارد، کشمش زکات دارد، شتر زکات دارد! خب این آیات شامل حال ما نمی‌شود. ولی همین نماز و وضو، همین روزه، همین حرام و حلال همین مسائل اخلاقی که شامل حال ما می‌شود! پس تلاوت مرکب از سه حقیقت است، خواندن، فهمیدن عمل کردن.

## نماز و انفاق

﴿وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً﴾<sup>۱</sup> افرادی که پول دارند، هم در پنهان برای خدا هزینه می‌کنند و هم در آشکار، پنهانش خیلی عالی است، یک شهری یک مسجدی را ساختند یک نفر ساخت، پانصد متر زمین را مسجد کرد تمامش را هم موکت کرد و لوله‌کشی کرد و برق کشید و پیش نماز گذاشت و نماز جماعت هم شروع شد، اما دیگر نتوانست تمام تمامش بکند! یک شبی یک کسی می‌آید می‌بیند خادم نیست، چون یک خادمی بود شبها می‌خوابید روزها می‌رفت خانه‌اش، می‌آمد این زاغ سیاه این خادم را چوب زد، یک شب دید چراغ اتاقتش خاموش است، یک انگشتی به در زد دید کسی نیست، این قفل مسجد را شکست و در تاریکی رفت در مسجد کارهایش را کرد و یک ساعت به اذان دری را که قفلش را شکسته بود، زنجیر کرد و به آن زنجیر یک قفل جدید انداخت و رفت، خادم سحر آمد دید قفل مسجد را شکستند زنجیر زدند و به زنجیر هم قفل، هر طور بود

۱. فاطر: ۲۹.

قفل را باز کرد، زنجیر هم باز کرد رفت داخل، کلید کنتور را زد دید از سر مسجد تا ته مسجد کل شبستان را فرش دستباف انداختند و دویست کارتن گوشه مسجد است که رویش نوشته بشقاب، قاشق، استکان، دیس، اینها هم برای هزار نفر جمعیت که غذا بدهند رویش هم یک کاغذی نوشته بود: خادم چند شب است مزاحم ما شدی، هر بار که ما می‌آمدیم اینجا بیدار می‌ماندیم که تو نباشی ولی بودی! الحمدلله دیشب که نبودى من آمدم این مسجد را من فرش کردم کل این ظرف‌ها را هم من دادم اگر می‌خواهی من را بشناسی قیامت اگر خدا دلش خواست من را به تو معرفی می‌کند خداحافظ شما این تجارت است.

﴿يَرْجُونَ تِجَارَةً لَّن تَبُورَ﴾ آیه بعدش ﴿لِيُؤْتِيَهُمَ أُجُورَهُمْ﴾ خدا پیمانۀ پاداش اینها را پر می‌کند ﴿وَيَزِيدُهُم مِّن فَضْلِهِ﴾ اضافه هم به آنها می‌دهد ﴿إِنَّهُ غَفُورٌ شَكُورٌ﴾<sup>۱</sup>.



جلسه سوم

تلاوت قرآن، سرمایه تجارت



## عالم برزخ

انسان در دنیا یا تاجری است که منفعت سنگین ابدی نصیب او می‌شود و به فرموده قرآن بازار به دست آوردن این منفعت ابدی فقط دنیاست، ما در رحم مادر یک حیات رحمی داشتیم، وجود ما ارتباط با هیچ تکلیف و مسئولیتی نداشت. طبق خبری که خود پروردگار در صد و چهارده کتاب آسمانی داده است و صد و بیست و چهار هزار پیامبر و ائمه طاهرین، تبلیغ کردند، بعد از این دنیا یک دنیای دیگری است به نام برزخ، که بعد از برزخ قیامت است.

### برزخ در قرآن

﴿وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ﴾<sup>۱</sup> برزخ هم بازار کسب چیزی نیست، آنهایی که عمرشان تمام می‌شود وارد عالم برزخ می‌شوند. در حد جهان برزخ، با منافع تجارت مثبتشان روبرو خواهند بود، این مطلب در سوره یس مطرح است اگر فرصت کنید ده دوازده تا آیه است؛ داستان یک انسان خردمند، پاک و مومن به پیغمبران زمانش را بیان می‌کند، ایشان مورد هجوم قرار گرفت، داستان مفصل است، آیات هم از این آیه شروع می‌شود ﴿وَجَاءَ مِنْ أَقْصَا الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَى قَالَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ﴾<sup>۲</sup> ولی دنیاپرستان، پول پرستان، آنهایی که

۱. مؤمنون: ۱۰۰.

۲. یس: ۲۰.



نمی‌خواستند مقید به مسائل الهی بشوند و به خاطر این نخواستن‌شان با انبیا با اهل ایمان مخالفت می‌کردند، به این فرد هجوم کردند و او را کشتند.

## برزخ روحانی

قرآن مجید می‌فرماید: وقتی وارد عالم برزخ شد، برزخ، این قبر خاکی روی زمین نیست، این قبر برای بدن میت است و در آن قبر کاری به این بدن ندارند لذا اگر قبری را برایتان بشکافند که مرده‌ای را ده روز پیش دفن کردند می‌بینید هیچ تغییری در او پیدا نشده، کفن بسته است و صورت روی خاک است و برنامه‌ای نداشته، ائمه ماوقتی می‌گویند: قبر، شب اول قبر، درون قبر و... خودشان می‌فرمایند منظور ما برزخ است، در این قبر که بدن هر مومن و کافری به تدریج خاک می‌شود و به زمین برمی‌گردد؛ ﴿مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى﴾<sup>۱</sup> پس هر وقت صحبت قبر شنیدید، یعنی برزخی که حیات در آن روحی است، و بدنی در آنجا لازم نیست، ما وقت مردنمان، بدنمان مانند جفتی که به همراه ما از رحم مادر، به دنیا آمد، و از ما جدا شد، از ما جدا می‌شود. چون ما دیگر در دنیا آن جفت را لازم نداریم، لذا جفت را می‌برند! با اینکه جفت در رحم خیلی کار برای ما می‌کرد، اصلاً ما را جفت، تغذیه می‌کرد و رشد می‌داد و بزرگمان می‌کرد تا به دنیا بیاییم، اما وقتی به دنیا می‌آییم این زندگی دنیا جفت لازم ندارد خودمان زندگی می‌کنیم، وقت مردن هم جفت روح ما را که بدنمان است لازم نداریم لذا روح، بدن را رها می‌کند و بدن در قبر خودش می‌رود، و روح در عالم برزخ!

## تجارت در برزخ

در عالم برزخ نیز آنی که تجارت مثبت داشته و به عبارت دیگر بنده واقعی خدا بوده، پاداش می‌دهند، هر کسی در حد خودش، ظرفیت‌ها مختلف است، ما در حد خودمان باید بنده حق باشیم و از ما نخواستند که در بندگی هم وزن انبیا یا ائمه یا اولیاء الهی باشیم.



اومه ما به علمای شیعه هم سفارش کردند که در نبود ما، دین را به مردم سخت نگیرید، دین آسان است، در سوره مائده خدا می‌فرماید: من اگر برایتان احکامی قرار دادم، برایتان فقهی قرار دادم، برایتان اعمالی قرار دادم؛ «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ»<sup>۱</sup> راحت شما را خواستم، آسانی شما را خواستم، من هیچ باری روی دوش شما نگذاشتم، مگر اینکه خودتان فکر بکنید بار است، وگرنه احکام الهی نور است، نور که بار ندارد.

## برزخ خوبان

در عالم برزخ خوبان، سود تجارت، روشنایی برزخ و بهشت برزخی است، ما نمی‌دانیم بهشت برزخی چیست! ولی این آیه را ببینید که بعد از کشته شدن ایشان و وارد شدنش به عالم برزخ، بلافاصله در برزخ گفت، اما اهل دنیا، صدایش را نمی‌شنیدند! پروردگار عالم نقل می‌کند؛ که این نجار کشته شده در برزخ چه گفت! گفت: «یا لیت قومی...» ای کاش این جامعه من، که ریختند سر من و هجوم به من کردند، به خاطر دینم، به خاطر ایمانم به خدا و من را کشتند، «...یعلمون» ببینند... آدم‌های مومن عجیب با محبت هستند، کشتند، ولی در عالم برزخ می‌گوید: ای کاش این قاتلان من که یک جمعیتی بودند یک نفر نبوده، قاتلان من می‌فهمیدند چه چیزی را می‌فهمیدند؟ «...بِمَا عَفَرَ لِي رَبِّي» که در این عالم برزخ، پروردگار عالم، من را مثل ماهی در آب، غرق در مغفرتش کرده است، «...وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرِمِينَ»<sup>۲</sup> و من را در اینجا به عنوان یکی از بندگان بزرگوار و با ارزشش به حساب آورده است، ای کاش می‌فهمیدند که هر کسی با خدا و انبیا باشد و هر کسی مومن باشد، اینجا چه بساط و چه زندگی دارد! دلش می‌خواست، روی حساب محبتش آنها هم می‌فهمیدند توبه می‌کردند، آنها هم برمی‌گشتند آدم‌های خوبی می‌شدند، آنی که در دنیا دارای تجارت الهی و تجارت معنوی است، هم دنیایی سالمی دارد و هم یک برزخ آبادی دارد.

۱. بقره: ۱۸۵.

۲. یس: ۲۷.

## توضیح برزخ در کتاب و سنت

برزخ در باقی آیات قرآن نیز وارد شده است؛ «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا» شهیدان را میت نخوانید، نگویید که فلانی مرد، اگر شهید شده نگویید مرده، مرده در قبر است، «...بَلْ أَحْيَاءٌ» اینها زنده‌های ویژه هستند «بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ»<sup>۱</sup> که در پیشگاه پروردگارشان به آنها روزی داده می‌شود، یعنی روح در عالم برزخ این توان را دارد که سر سفره خاص رحمت الهی باشد و تغذیه کند، البته ائمه ما فرمودند که صددرصد باور کردن این حرفها برای مومن آسان است! خودمان هم که مومن هستیم می‌رویم و این حرفهایی را که شنیدیم، آنجا می‌بینیم، ائمه ما می‌گویند به روح مومن یک بدنی داده می‌شود فقط شکل این بدن دنیاست ولی وزن ندارد، عنصرت ندارد، جسمیت ندارد، اسمش را گذاشتند: "بدن مثالی" یعنی بدنی که مانند این بدن است ولی لطیف است، که روح بتواند با این بدن در برزخ روزی خور پروردگار باشد. و لذت ببرد.

عالم برزخ عالم تکلیف یعنی بازار نیست فقط یک سفره است که مردم مومن سر سفره متنعم به نعمت حق هستند یا معذب به عذاب الهی هستند، ارواح مجرمان و مفسدان در برزخ خواب نیستند، آرام نیستند، راحت نیستند، «الَّتَارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا»<sup>۲</sup> روز برزخ و شب برزخ چون برزخ ترکیبی از این دنیا و عالم آخرت است، نه کاملاً دنیاست، نه کاملاً آخرت است، بین دنیا و آخرت است. لذا خدا می‌گوید روز و شب، روز برزخ و شب برزخ آتش جهنم بر ارواح پلیدان، حمله‌ور می‌شود، و این حمله ادامه دارد تا «يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ» وقتی برزخ زمانش تمام شد و قیامت برپا شد خطاب می‌رسد؛ «أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ» همه فرعونیان تاریخ را در سخت‌ترین عذاب دوزخ بیندازید.

بازار قیامت هم بازار کسب منفعت نیست، بازار قیامت هم عین برزخ فقط محل یا سود بردن از بهشت است، یا معذب شدن به عذاب جهنم است.

۱. آل عمران: ۱۶۹.

۲. غافر: ۴۶.

## دنیا محل تجارت

اما دنیا، بازار تجارت است، لذا انبیاء و ائمه برای دنیا ارزش بسیار بالایی قائل بودند چون هر کسی به هر مقامی رسید و می‌رسد، در این دنیا می‌رسد و هر کسی هم پست و بدبخت و شقی و بیچاره می‌شود، در همین دنیا می‌رسد.

## تجارت ابدی، فضل الهی

از خصوصیات تجارت با خدای سبحان اینست که تاجر موفق، سود ابدی می‌کند! این هم واقعا عنایت ویژه پروردگار است! که ما در این دنیا، چهل، پنجاه سال حرکات مثبت، اخلاقیات خوب، عبادت مقبولی داریم در حد خودمان و خدمت به بندگان خدا داریم و حدود پنجاه سال، شصت سال اعمال خوبی داریم؛ طبق قاعده باید پنجاه سال به ما مزد بدهند! یعنی در عالم بعد بگویند شما استحقاق پنجاه سال پاداش دارید، بمانید در این بهشت و بعد از پنجاه سال هم خاموشتان می‌کنیم تا ابد! اما خدا این کار را نمی‌کند، کرم وجود مقدس او، آقایی وجود مقدس او، رحمت بی‌نهایت وجود مقدس او اقتضا کرده که به رفیق‌هایش یعنی شما، پاداش ابدی بدهد.

ولی شما عبادتتان ولو اینکه ابدی نبود و خدمتتان هم ابدی نبوده، و این را هم بدانید که در قرآن مجید می‌گوید: ذره‌ای از خوبی شما بدون اجر قرار داده نمی‌شود ذره‌ای<sup>۱</sup>. حالا ذره به نظر قرآن چقدر است آیا منظور به اندازه اتم است؟ به اندازه یک الکترون است؟ به اندازه یک هسته مرکزی اتم پروتون است؟ واقعا نمی‌دانیم! این لطف اوست.

## تجارت با شیطان؛ خسران محض

حیف است آدم رفیقی مثل خدا را از دست بدهد و برود زلفش را به زلف شیاطین انسی و هوای نفسش گره بزند، که هم هوای نفس هم شیطان‌ها، حمله‌دارانی هستند که قرآن

۱. ﴿مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ، وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ﴾. زلزلال.

## قرآن راهنمای بندگی

می‌گوید: کاروان‌هایشان را ﴿يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ﴾ به دوزخ می‌کشند، همه را که ریختند در جهنم، آن وقت بیکار می‌شوند البته خودشان را هم می‌ریزند در جهنم، حیف است آدم خدا را با غیر از خدا جابجا بکنند!

خب ما رحمت خدا را نخواهیم چی می‌خواهیم؟ اصلاً رحمت و مغفرت و لطفش را نخواهیم، کرم و بهشتش را نخواهیم، چه می‌شود؟ و بعد از اینها چیست؟ قرآن مجید می‌گوید: اینها را که نخواهید، بعد از اینها غیر از دوزخ هیچ چیز دیگری نیست! جهت سومی وجود ندارد در عالم، بعد از اینها هیچ نیست «الا النار» ...

## تلاوت قرآن، سرمایه تجارت با خداوند

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ﴾<sup>۱</sup> این یک تجارتشان است، اهل تلاوت قرآن هستند، تلاوت چیست؟ یعنی هم می‌خوانند، هم دنبال فهمیدنش هستند، هم دنبال عمل کردنش. آنهایی که اینگونه هستند، امیر المومنین علیه السلام می‌فرماید: اینها اهل قرآن هستند، بعد می‌فرماید «اهل القرآن اهل الله»<sup>۲</sup> اهل قرآن اهل خدا هستند و بندگان ویژه پروردگارند! بالاخره هیچ کتابی در این عالم هستی نه سلامت قرآن را دارد، نه ارزش قرآن را دارد، نه کاربرد قرآن مجید را دارد، اینقدر رابطه با این کتاب با ارزش است که امام باقر می‌فرماید: «رجل قرأ القرآن...» یک انسانی است که با قرآن سروکار دارد «فوضع دواء القرآن على داء قلبه»<sup>۳</sup> با این نسخه و دواخانه تمام بیماری‌های باطنی‌اش را علاج می‌کند، حسود است باقرآن خودش را علاج می‌کند دیگر حسود نیست، متکبر است با آیات قرآن خودش را علاج می‌کند، دیگر متکبر نیست، بخیل است با آیات قرآن خودش را معالجه می‌کند، دیگر بخیل نیست، یعنی یک دگرگونی با قرآن در خودش ایجاد می‌کند.

۱. فاطر: ۲۹.

۲. کنز العمال: ۲۲۷۸.

۳. الکافی - الشيخ الكليني، ج ۲، ص ۶۲۷.



## معالجه روح با قرآن

«وضع دواء القرآن على داء قلبه» یعنی می آید می نشیند قرآن را می خواند چطوری خودش را معالجه می کند؟ می بیند پروردگار به شخص پیغمبر می گوید: ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ﴾<sup>۱</sup> به پیغمبر می گوید ﴿مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ﴾ و ﴿مِنْ شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ﴾ ببینید چند شر در این سوره دو خطی می آید! ﴿مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ﴾ شر یعنی زبان، ضرر، خسارت، بدی، ﴿مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ﴾ و ﴿مِنْ شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ﴾ و ﴿مِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ﴾ سه بار، و ﴿مِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ﴾ یعنی اینقدر آدم حسود بد است، اینقدر آدم حسود زشت است، آدمی که نمی تواند نعمت را به دیگری ببیند، نمی تواند قیافه را به دیگری ببیند، نمی تواند آرامش دیگری را ببیند، هضم نمی کند! دلش می خواهد این آدم بی پول بشود، بی ریخت بشود، زندگی اش به هم بخورد، طلاق در خانواده اش بیاید! به خاک سیاه بنشیند تا راحت بشود، خداوند به پیغمبر می گوید: تو با این عظمت اگر بخواهی از شر حسود در امان باشی به من پناه بیاور تا من حفظت کنم! وقتی من این سوره را می خوانم و می بینم حسود هستم، می گویم خدایا من چه موجودی هستم که اینقدر از من نفرت داری؟ اینقدر از من بدت می آید که به پیغمبرت گفתי تو با این عظمت از شر حسود به من پناه بیاور! خودم را اصلاح می کنم، دیگران نعمت دارند خب خدا را شکر، قیافه دارند خدا را شکر، خدا داده است، حسود در حقیقت با خدا جنگ دارد نه با محصولش! در ذات حسد این است که؛ خدایا چرا این را خوشگل آفریدی؟ چرا به این شهرت دادی؟ چرا این یک انسان والایی از آب درآمد؟ چرا این با زنش اینقدر خوب دارد زندگی می کند؟ حسود نمی تواند آرام باشد! دوست دارد آتش بزند همه چیز را!

## زشتی رذائل و زیبایی حسنات در قرآن

من چرا آتش هستم؟ چرا آتش هستم؟ خدا من را جهنم آفریده؟ خدا که مرا انسان آفریده! خدا که مرا خلیفه خودش آفریده! پس چرا من آتشی به جان مردم هستم؟ به جان برادرم، به

۱. فلق: ۱.

جان خواهرم، به جان زن برادرم، به جان رفیقم، به جان همسایه‌ام چرا آتش هستم؟ به جان یک مملکت! اگر آدم وارد قرآن بشود اگر حسود باشد، با فهم آیه و اینکه حسود یک حیوان درنده و مورد نفرت پروردگار است، درجا حیوانیت خودش را به صورت یک انسان والای زیبا تغییر میدهد که خدا از نگاه کردن به آدم خوشش بیاید، «ان الله يحب الجمال»!

خدا عاشق زیبایی است، اما حسد زشتی است، بخل زشتی است، تکبر زشتی است؛ که من دو کلمه قم درس خواندم از همه این مردم بالاتر هستم، کاری نکردی که از همه این مردم بالاتر هستی! تو با مردم چه فرقی می‌کنی؟ حالا چهار کلمه بلد هستی، این بلد بودن که ملاک برتری تو بر دیگران نیست، ملاک برتری کم داشتن گناه است! آن هم پیش خدا ملاک برتری است، نه اینکه آن برتری را بیاورم و در سر مردم بزنم! برتری که پیش خدا برتر است، به مردم چه؟ قرآن علاج کبر است، قرآن به کسی که تمام علوم را داراست دو کلمه می‌گوید: ﴿وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا﴾، من علم اندکی به تو دادم، این سینه سپر کردن ندارد! چیزی پیش نیست، همه علم پیش پروردگار است.

### گسترده‌گی علم و ناچیز بودن آن در مقابل علم الهی

الان می‌دانید علم چه سفره گسترده‌ای دارد؟ میلیون‌ها دانشمند از صدها دانشگاه، چقدر ثبت اختراع، چند میلیون تالیف کتاب راجع به عالم بالا، کرات، حیوانات، نباتات، بدن رشته‌های طب، کتابخانه‌هایی که بیست میلیون کتاب دارد، امام باقر علیه السلام می‌فرماید: از زمان آدم (که یک جسدهایی را در هند پیدا کردند، بردند آزمایشگاه، دیدند جسد طبیعی انسان است! پانزده میلیون سال پیش مردند، از زمان آدم که نمی‌دانیم چندین سال پیش است) تا روز ظهور ولیعصر علیه السلام کل علمی که آشکار شده الف علم است! از ب تا ی را دوازدهمی ما پرده‌برداری می‌کند! از این الف علم بنده با دو سال طلبگی یا آن آقا با یک سال دانشگاه رفتن، چقدرش را بلد است که تکبر کند؟ هیچی بلد نیست.

۱. اسراء: ۸۵.

۲. رک: بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶.



## ابن سینا

ابن سینا چقدر آدم متواضعی بود، هزار سال پیش حرف اول را در طب می‌زده الان هم هنوز حرف اولش را در طب دارد، حرف اول را در فلسفه مشاء می‌زده، الان هم حرف اول را دارد، یعنی هنوز هم کرسی‌اش به جاست! ابن سینا هنوز در کره زمین استاد کرسی دار است و حذف نشده، می‌گوید: دانش من یعنی حاصل پنجاه و هفت سال، به جایی رسید که: "همی دانمی که نادانم!" یک کلمه بعد از پنجاه سال در خواندن فهمیدم آن هم این بود فهمیدم نادانم و چیزی نمی‌دانم! خدا این را به عالم متکبر می‌گوید بادت را خالی کن «ما اوتیم من العلم الا قليلا»

## در هم شکستن تکبر

از آن طرف چقدر زیبا می‌گوید، ایها الناس یعنی همه، از قوی‌ترین ثروتمند و قدرتمندان تا پیاده‌های در کوچه و خیابان و پابره‌ها و کفش کهنه‌ها! ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ﴾<sup>۱</sup> لحظه به لحظه شما گدای خدا هستید، اگر من به هوایی که دور کره زمین است بگویم زمین را رها کن و بالا برو، تمام موجودات زنده مردند، همه گدا هستیم! گدا که سینه سپر کردن ندارد، گدا که منم منم ندارد، من انجام دادم! کی تو انجام دادی؟ اگر توفیق خدا نباشد دست ما یک میلیمتر بالا نمی‌آید، اگر توفیق خدا نباشد پلک ما بلند نمی‌شود، من این کار را کردم من این بنا را ساختم، این منیت‌ها با فهم قرآن علاج می‌شود. «فوضع دواء القرآن على داء قلبه» این روایت قطعه‌های بسیار مهم دیگری دارد که در پایانش امام درباره اهل قرآن سه تا مطلب بسیار مهم بیان می‌کنند بماند برای جلسه بعد. فقط یک دعا می‌کنم دعا در خیمه ابی عبدالله مستجاب است، خدایا به حقیقت حسین که اسم اعظم توست، قرآنت را خودت به ما بفهمان.

۱. فاطر: ۱۵.

## قرآن راهنمای بندگی

ما قرآن را بفهمیم علاج می شویم، ما قرآن را بفهمیم عبدالله می شویم، ما قرآن را بفهمیم منبع خیر می شویم.

### روژه امام حسین علیه السلام

خیلی سخت است که من بیایم به شما عزیزانم بگویم بگویم برادران، خواهران، اینهایی که این جلسه را برپا کردند شما را که نمی شناسند اما از پنج بعدازظهر می آیند اینجا را جارو می کنند، بوی خوش می زنند، چراغ روشن می کنند، چایی درست می کنند آب می گذارند، شربت می گذارند، می گویند می خواهیم از مهمانان عزادار ابی عبدالله علیه السلام پذیرایی کنیم همه ما هم که آمدیم امشب اینجا عزیز دردانه خدا نیستیم، مابندگان معمولی حق هستیم، اما خاندان ابی عبدالله که عزیزترین خاندان تاریخ بودند عزیزترین خاندان تاریخ که حالا ارزش آنها را من بخوادم برایتان بگویم یک مقدار طول می کشد، یکی از این افراد زینب کبری است یکیشان از این عزیزان الهی، عزیزان انبیا یکیشان زینب کبری است که اگر بخوایم قیمت ایشان را بدانیم به محض اینکه به دنیا آمد، لباس پوشاندند پیغمبر فرمود این دختر را بیاورید من ببینم، خب دختر ده دقیقه به دنیا آمده پیغمبر بغلش گرفت، خب بچه ای که ده دقیقه به دنیا آمده مگر صورتش چقدر است؟ وزنش چقدر است؟ یک نگاه کرد، اشکش ریخت، به شما پیغام داد همان لحظه ولادت زینب کبری، که هر چشمی برای این دختر گریه کند، ثواب گریه اش برابر با گریه بر حسن و حسین است، برابر بر گریه بر دو امام این خانم و با دختر کوچکها و خواهرهایش را بردند در خرابه. خیلی سخت است. فرش ندارد خرابه، شما بچه کوچکهایتان را شب چه کار می کنید خوابشان ببرد؟ نمی آورید روی تخت بغل خودتان، بچه ها زن ها یک دانه زیرانداز بهشان نداده بودند همه اینها شبها روی خاک می خوابیدند. زین العابدین می فرماید صورت بچه ها پوست انداخته بود. روزها که دور هم می نشستند شبها که دور هم می نشستند خب می خواستند گریه کنند ما الان داریم بعد از هزار و پانصد سال گریه می کنیم صدایمان بلند می شود با صدا گریه می کنیم، بچه ها دخترها ناچار بودند با صدا گریه می کردند، با تازیانه می ریختند در خرابه، می گفتند گریه نکنید گریه برای یزید میمنت ندارد.





جلسہ چہارم

راہنمائی قرآن



وجود مبارک امام پنجم، حضرت باقر علیه السلام قاری قرآنی را معرفی می‌کنند که البته در پایان گفتارشان می‌فرمایند این نوع قاری قرآن خیلی کم است. ولی در زمان پیغمبر صلی الله علیه و آله تا زمان خودشان از این قاریان قرآن با همان تعداد خیلی کم بوده‌اند؛ در زمان ائمه علیهم السلام دیگر هم چنین قاریانی پیدا شدند؛ تا الان هم ادامه پیدا کرده‌است و بعد هم ادامه پیدا می‌کند.

### همه امکانات هدایت، فراهم آمده‌است

خداوند متعال با وجود پیغمبرانش، ائمه علیهم السلام، قرآن و انسان‌های مومن، در هر عذری را به روی مجرمان، مفسدان و آلودگان بسته است. چون همه امکانات هدایت، خوب شدن و رشد را به صورت عمومی برای همه بندگان قرار داده است.

### وجود قاریان درس است

وجود این نوع قاریان درس است؛ یعنی اگر کسی بخواهد اهل قرآن بشود و با قرآن کریم یک دنیا و آخرت آبادی را پیدا بکند، از همین‌ها می‌تواند درس بگیرد. درس‌گیرندگان عالم در همه دوره‌ها بوده‌اند و الان هم هستند. این‌ها به قول امام ششم خردمندند، از



## قرآن راهنمای بندگی

عقلشان خوب استفاده می‌کنند. هر چه خوبی می‌بینند در خودشان جمع می‌کنند و هر چه بدی از دیگران می‌بینند، کناره‌گیری می‌کنند. این زیباترین درسی است که درس‌گیرندگان دنیا گرفتند.

معروف است می‌گویند که به لقمان گفتند: ادب از که آموختی؟ گفت: از بی‌ادبان، معلم ادب من، مردم بی‌ادب بودند. چطور؟ گفت: من می‌دیدم که این‌ها با این رفتارهای جاهلانه و کردارهای ناپسند، از چشم همه می‌افتند، خب این چه مرضی است که من بیایم خودم را از چشم همه بیندازم و بی‌آبرو و پست و کوچک بشوم؟ تمام وسائل بزرگی را خداوند متعال برای همه ما فراهم کرده است. خردورزی، علم‌اندوزی، ادب‌اندوزی، عبادت، خدمت، محبت، نرمی، چه در خانواده و چه بیرون این‌ها علل بزرگی انسان است.

## رعایت ادب در حرف زدن با دیگران

در سوره مبارکه حجرات بیان می‌کند که در حرف زدن با دیگران رعایت ادب را داشته باشید، کسی را به لقب بد نخوانید و توهین‌آمیز با کسی حرف نزنید. خود باوقار حرف زدن، باادب و با محبت حرف زدن، هم بزرگی می‌آورد و هم در دل دیگران برای انسان تولید محبت می‌کند. ما که زمینه برایمان فراهم است که محبوب همه بشویم، خب چرا منفور همه بشویم؟ به قول حکما اگر می‌خواهید حرکت کنید حرکت صعودی بکنید؛ یعنی رو به درجات و مقامات و کرامت و بزرگی حرکت کنید. چرا حرکت قسری می‌کنید؟ یعنی چرا رو به پستی می‌روید؟ شما همه می‌توانید آسمانی بشوید؛ چرا زمینی می‌مانید؟

## بالاترین مقام برای اهل قرآن است

آدرس دو یا سه آیه را می‌دهم که مطالعه کنید. من می‌توانستم آیات را برایتان بخوانم، اما خیلی دوست دارم خودتان هم به کتاب خدا مراجعه کنید. قرآن منبع نور و هدایت است، قرآن خیلی به آدم بزرگی می‌دهد، تا جایی که ائمه علیهم‌السلام ما فرمودند: بالاترین مقام را در



قیامت اهل قرآن دارند؛ بالاترین مقام را. شما اگر از من بپرسید حضرت سیدالشهداء علیه السلام شب عاشورا که شب آخر عمرشان بود و می دانستند که شب آخر است، آن شب را چگونه گذراندند و چه کار کردند، ده دوازده ساعت شب را تا رسیدن طلوع فجر و آماده شدن برای جهاد چطور گذراندند؟

### سوره حمد مرده را زنده می کند

پاسخ این است که حضرت آن شب را با چهار کار به صبح رساندند، یک بخش شب را نماز خواندند و عاشق نماز بودند. خود سوره حمد که شما همه شنیده‌اید اینگونه است که اگر کسی این سوره را به مرده بخواند زنده بشود، تعجب نکنند؛ البته این مرده نه به معنای مرده بهشت زهرا است. خود این سوره از **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ** تا آیه آخرش **صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ...** یک نکته معالجه کننده بسیار قوی است و دل مرده را زنده می کند، روح مرده را زنده می کند، اخلاق مرده را زنده می کند.

انسان باید وصل به این سوره بشود و سوره را معیاری برای سنجیدن خودش قرار دهد. من یک معیار می گیرم که برایتان راهنمایی بشود. می دانید ما روی منبر مطالبی که می گوییم با علم به اینکه برادرانمان و خواهرانمان می دانند می گوییم؛ یعنی از باب یادآوری و تذکر که مبدا یکی یادش رفته باشد. خدا به پیغمبر صلی الله علیه و آله می فرماید: یادآوری کن، **وَذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرَى تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ**<sup>۱</sup>، این یادآوری به سود مردم است، یادآوری های خوب مثل آقا پیا در چاه نیفتی یک یادآوری خوب است.

### خداوند انسان را آراسته آفریده است

خانم! این قیافه ای که خدا به تو داده است حیف نیست؟ به دست خودت که ساخته نشده است، مادرت هم که در رحم خودش تو را نقاشی نکرده است. این چهره زیبا، این موی زیبا، این

۱. ذاریات: ۵۵.

اعتدال سر و قامت، این‌ها را که همه در قرآن مجید می‌گوید من به تو دادم: ﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ﴾<sup>۱</sup> من تو را آراسته آفریدم. ﴿أَلَمْ جَعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ﴾<sup>۲</sup> خانم! این دو چشم زیبا را چه کسی برایت قرار داده‌است؟ خدا سوال می‌کند، در شکم مادرت که این چشم را نیاوردی، پدرت هم که این چشم را برایت نساخته‌است، ﴿وَلِسَانًا وَشَفَتَيْنِ﴾<sup>۳</sup> این زبانی که خوش زبان است و خوش گفتار است را چه کسی برایت ساخته‌است؟ "شفَتین" این دو لب زیبا را چه کسی بهت داده‌است؟

### استفاده نادرست از زیبایی

خب این را از خانه برمی‌داری می‌آوری بیرون و فکر نمی‌کنی که چقدر تا برگردی خانه آن‌هایی که دلشان بیمار شهوات حیوانی است به ناپاکی به تو نگاه می‌کنند؟ یعنی خدا تو را ساخته برای این که بروی خود را در معرض چشم‌های ناپاک و تحریک شهوات حرام قرار بدهی؟ هدف خلقت این بوده‌است؟ پروردگار عالم تمام اهداف خلقت را در قرآن گفته است اما یک جا ندارد که من زن را زیبا آفریدم، با این لب و دهان و بینی و ابروی کمان و موی پیچش دار و با این سر و گردن که برود بیرون و هر چشم ناپاکی هر خیالی دلش می‌خواهد در حد بدنش بکند و هر تحریک شهوت حرامی که می‌خواهد بشود، خب این کار درستی است؟ چقدر جوان را بیمار بکنی چقدر مرد زن دار را با قیافه‌ات از زن خودش دلسرد بکنی، چقدر شهوات حرام را تحریک بکنی، بعد هم بچه‌ها بروند در غیاب تو با چهره تو که در خیالشان است گناه بکنند. برای این آفریده شدی؟ یعنی میلیاردها چرخ در این عالم دارد می‌چرخد که تو به وجود بیایی و برای این به وجود آمدی؟

۱. تین: ۴.

۲. بلد: ۸.

۳. بلد: ۹.

## بزرگی به چیست؟

خودتان به قرآن مراجعه کنید. انسان وقتی در این کره زمین بزرگ بشود، چگونه باوقار و با ارزش بشود. همین امشب از آیه هفتم سوره مومن را (نه سوره مومنون، مومنون جزء هجدهم است و مومن جزء بیست و سوم است،) آیه هفت و هشت و نه و ده سوره مومن، این را بخوانید. من فقط آیه اولش را می‌گویم، کسانی که در زمین بزرگ هستند، بزرگی‌شان به چیست؟ به ایمانشان، طبق آیه به ادب و توبه‌شان، به قطع رابطه کردنشان با گناه. این‌ها اسباب بزرگی است که در قرآن آمده‌است.

## جهان پر از فرشته

﴿الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ...﴾<sup>۱</sup> خیلی عنایت بفرمایید؛ اولاً جهان الهی پر از فرشتگان است، ما هیچ مدرکی برای تعداد فرشتگان نداریم که من به شما عرض بکنم. خداوند هزار میلیارد میلیارد فرشته دارد ولی طبق نگاه امیرالمومنین علیه السلام تمام آسمان‌ها از فرشتگان خدا پر هستند<sup>۲</sup>، بی‌کار هم نیستند، قرآن مجید کار فرشتگان را بیان کرده‌است. آن را نیز در سوره‌های آخر قرآن می‌توانید ببینید. خدا یک دانه فرشته بیکار ندارد.

## همه فرشتگان مسولیت‌هایی دارند

بر عهده همه مسولیت قرار داده‌است، همه. قرآن می‌گوید فرشتگانی را مامور محافظت شما کردم که از خانه می‌آئید بیرون تا هشتاد سال و نود سال، وقتی برمی‌گردید خطر بهتان نخورد، آن‌ها شما را از خطر نگه می‌دارند. ما صبح که بیرون می‌آئیم تا شب با صد جور خطر روبرو هستیم. ماشین هست، برق هست، موتور هست، مسائل دیگری هست، قطار زیرزمینی هست. فرشتگان من در کارند که حادثه برایتان ایجاد نشود؛ مگر برای

۱. غافر: ۷.

۲. « ثُمَّ فَتَقَّ مَا بَيْنَ السَّمَوَاتِ الْعُلَا فَمَلَأَهُنَّ أَطْوَاراً مِنْ مَلَائِكَةٍ... » نهج البلاغه، خطبه ۱.

کسی که به اراده من مرگش رسیده باشد، اگر مرگش را رقم زده باشم، فرشتگان من دیگر او را محافظت نمی کنند و می آیند کنار. آن وقت اول صبح فرشتگان باید دختر خانم و خانم جوان را با آن همه آرایش بدرقه اش بکنند که تلنگر نخورد، زخم نخورد، زیر ماشین نرود، موتور بی بهش نزند و برق او را نگیرد، که بیاید یک چهار پنج هزار تا را مسحور خودش بکند و تحریک شهوات حرام بکند. این کار درستی است؟ نمک خدا را خوردن و لگد زدن به نمکدان.

ولی بعضی هایشان هم به یک حدی رسیدند که این حرفها را با آنها می زنیم، ولو بگوییم قرآن، این آیه، می خندند و می گویند برو پی کارت قرآن چی چی است، تاریک شدند، حق را قبول نمی کنند، اما بعضی هایشان حق را قبول می کنند.

### فرشتگان بسیار زیاد هستند

خب تعداد فرشتگان را که ما نمی دانیم. به مناسبت محرم برایتان بگویم که از عصر عاشورا، عاشورای سال شصت و یک هجری که حادثه کربلا اتفاق افتاد، بعد از جان دادن ابی عبدالله علیه السلام هفتاد هزار فرشته مامور زیارت شدند، اینها از جای خودشان می آیند و از همان عصر عاشورا ابی عبدالله علیه السلام را زیارت می کنند و برمی گردند. امام صادق علیه السلام می فرماید: تا قیامت بار دوم نوبت به اینها نمی رسد، اینقدر تعداد فرشته زیاد است. که هر هفتاد هزار نفر از روز عاشورا یک بار نوبتشان می شود بیایند زیارت، عرش را هم من نمی توانم معنی کنم چون معنی اش را هم نمی دانم. کتابها هم خیلی معنی نکردند. نمی دانیم و جزو اسرار است. فقط می دانیم اسم عرش در قرآن است: **«الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى»**، خدا مسلط به عرش است، نمی دانیم عرش عالمی است، عنصری است، فوق این آسمانها و زمین است، دربرگیرنده کل هستی است؟ نمی دانیم.



## دعای فرشتگان در حق مومنین

ولی آیه می‌گوید فرشتگان مامور عرش برای تمام مرد و زن مومن روی زمین، و برای تائبان روی زمین دعا می‌کنند. یعنی آدمی که بزرگ می‌شود، وصل تا عرش می‌شود. حالا نمی‌تواند این اتصال را ببیند، بزرگی هم بزرگی معنوی است، بزرگی مادی نیست، اما چنان این زمینیان مومن و تائبان مومن به عرشی‌ها می‌درخشند که آن‌ها زمینیان را دعا می‌کنند.

﴿...فَاعْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا...﴾<sup>۱</sup> خدایا غفرانت را نصیب مردم مومن کن، خدایا غفرانت را نصیب تائبان کن، خدایا روز قیامت این مومنان و تائبان را ﴿...وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ﴾<sup>۲</sup> از عذاب دوزخ حفظ کن، یکیشان نرود جهنم، خدایا این مومنین و تائبان را که می‌خواهی در بهشت با این افراد ببر ﴿...وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ...﴾<sup>۳</sup> پدران شایسته، زنان خوششان و بچه‌های متدین‌شان هم همراهشان بفرست که در بهشت از زن و بچه و پدران‌شان تنها نباشند. خب چرا من خودم را از دعای این‌ها خارج کنم؟ بروم چند ساله عمر را به لات‌بازی و عوضی‌بازی و قمار و ورق و عرق و فیلم و ماهواره بگذرانم و دعاگو هم نداشته باشم.

این سرمایه دعای فرشتگان عرش کم نیست، که ما شب در رختخوابمان خواب هستیم، کروییمان عالم بالا و آن مرحله‌ای عالم بالا به ما دعا می‌کنند، در دعای فرشتگان هم عیبی وجود ندارد که خدا رد کند و بگوید نه من دعای شما را مستجاب نمی‌کنم. پاکترین دعا از پاکترین دعاکنندگان صادر می‌شود.

## عظمت انسان به قرآن است

خود قرآن می‌گوید که عظمت ما به قرآن است، عظمت فکر ما، روح ما، اخلاق ما، رفتار ما، کردار ما، به قرآن است. خیلی هم کنار قرآن چیز گیر آدم می‌آید. مثلاً یک دستور ساده قرآن

۱. غافر: ۷.

۲. غافر: ۷.

۳. غافر: ۸.

این است که واجب هم نکرده است یعنی فشاری پشت این دستور نیست یک فرمان خیلی آرامی است، ﴿...وَارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ﴾<sup>۱</sup> یا عبارت دیگرش آخر سوره حجر ﴿وَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ﴾<sup>۲</sup>. یک فرمان نرمی است که بندگان من این نمازهایی که بهتان واجب کردم اینها را با جماعت بخوانید. یک آیه اش ﴿وَارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ﴾ و یک آیه اش ﴿كُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ﴾ هر دو به معنی خواندن نماز جماعت است.

### سه کتاب مهم شیعی

حالا من چه کتابی را برایتان اسم ببرم، ثواب این نماز جماعت را که فرمانش هم نرم است و واجب نیست، کتاب شریف "من لا یحضره الفقیه شیخ صدوق"<sup>۳</sup>، "کتاب وسائل شیخ حر عاملی"<sup>۴</sup>، که از علمای بزرگ چهارصد سال قبل ایران بوده و عجیب خدا، برای نوشتن این کتاب به این آدم توفیق داده است، چهارصد سال است این کتاب یک روز از روزهای درسی حوزه علمیه حذف نشده است، یک روز. در تمام درس‌های بالایی قم درس‌های استدلالی و

۱. بقره: ۴۳.

۲. حجر: ۹۸.

۳. کتاب من لا یحضره الفقیه، ( به معنای کتاب کسی که فقیه در نزدش حاضر نیست) دومین کتاب از کتب اربعه امامیه؛ اثر شیخ صدوق (د ۳۸۱ ق). این کتاب که مجموعه‌ای در حدیث است، در پاسخ به درخواست یکی از شیعیان در بلخ و با هدف گردآوری احادیث صحیح و موثق تألیف شده است تا پاسخگوی نیازهای شرعی کسانی باشد که به فقیه دسترسی ندارند. کتاب من لا یحضره الفقیه، بزرگ‌ترین و مهم‌ترین اثر شیخ صدوق به شمار می‌رود. سبک نگارش آن، سبک رایج در قرون اولیه اسلامی است که فقهای شیعه فقط به روایت و نقل سخنان ائمه علیهم‌السلام اکتفا می‌کردند. در این کتاب حدود ۶۰۰۰ حدیث گردآوری شده و بر خلاف کتاب کافی، فقط مشتمل بر روایات فقهی است.

۴. تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه معروف به وسائل الشیعه اثر شیخ حر عاملی و شامل احادیث فقهی منابع روایی شیعه مانند کتب اربعه و دیگر منابع حدیثی. در این اثر، ۳۶ هزار روایت با سند آن در موضوعات متعدد فقهی در باب‌های جداگانه آورده شده است. وسائل الشیعه به دلیل اهمیت و جایگاه آن، دارای شروح، معاجم، تلخیص و ترجمه‌هایی است.



نجف مدرک اول وسائل الشیعه است. صاحب این کتاب هم از نسل حر ابن یزید ریاحی است، توبه نتیجه‌اش این است دیگر. حر حسینی شد و خدا هم یک نسل به این پاکی را بهش داد. یکیش این است. خیلی‌ها را هم ما نمی‌شناسیم. این کتاب از آن کتاب و از این دو تا کتاب مهم‌تر است. من تخصصی برایتان عرض می‌کنم چون پنجاه سال است با این کتاب‌ها سروکار دارم، می‌دانم کدام از کدام مهم‌تر است، و کتاب جامع احادیث شیعه<sup>۱</sup> که بیش از سی جلد است. مولفش هم پیرمردها آخر عمر مولف را یادشان است. شما جوان‌ها هم فقط اسمش را شنیدید، نویسنده این سی جلد مرحوم آیت الله العظمی بروجردی (اعلی الله مقامه الشریف) است. سه تا را اسم بردم.

## ثواب نماز جماعت

صدوق، شیخ حر عاملی، آیت الله العظمی بروجردی، همشان روایت کردند نماز جماعت که بشود یازده نفر، ده نفر در صف با پیش‌نماز بشوند یازده نفر. بیشتر هم نه، به دوازده تا هم نرسد، ائمه علیهم‌السلام ما و پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند: دریاها را خدا مرکب کند، درخت‌ها را قلم کند، فرشتگان و جن و انس را بنشانند و بگویند ثواب این نماز جماعت یازده نفره را بنویسید نوشته نمی‌شود.<sup>۲</sup>

۱. جامع احادیث الشیعه فی احکام الشریعه کتابی به زبان عربی که احادیث فقهی شیعه را دربردارد. کتاب با پیشنهاد آیت الله بروجردی (درگذشت ۱۳۸۰ق) از مراجع تقلید و با کوشش گروهی از شاگردان وی به‌ویژه اسماعیل معزی ملابری تألیف شده است. نگارش کتاب در سال ۱۳۷۰ق، با هدف برطرف کردن برخی از نواقص کتاب وسایل الشیعه آغاز شد و در ادامه دیگر منابع روایی فقه شیعه نیز به آن افزوده شد. جامعیت، عدم تقطیع احادیث، باب‌بندی، ذکر آیات الاحکام و تفکیک احادیث فقهی از روایات آداب و سنن از ویژگی‌های جامع احادیث شیعه دانسته شده است. نگارش کتاب در سال ۱۳۷۰ق آغاز و پس از ده سال نخستین جلد آن منتشر شد. جامع احادیث در مجموعه‌های ۲۶ جلدی و ۳۱ جلدی چاپ شده است. چاپ ۳۱ جلدی آن با عنوان منابع فقه شیعه به زبان فارسی ترجمه شده است.

۲. جامع احادیث شیعه، ج ۶، ص ۳۸۴ و ۳۸۵.

## اقتدا به اهل بیت علیهم السلام

خب این تجارت را برای چه از دست بدهیم؟ برای چه بدون قرآن زندگی کنیم؟ برای چه بدون فاطمه زهرا علیها السلام خانمها زندگی کنند؟ مگر فاطمه زهرا علیها السلام نقص و عیبی داشته است؟ برای چه دخترهای ما بدون روش زینب کبری علیها السلام زندگی کنند؟ زینب کبری علیها السلام که یک چهره الهی ملکوتی است. دخترخانمها که صدای من را می شنوید؟ امام صادق علیه السلام می گوید: عمه جان! عصر عاشورا از قدرت ایمان تو و صبر تو تمام فرشتگان الهی میبھوت مانده بودند. خب چرا خانمها به ایشان اقتدا نمی کنید که خیلی بزرگ بشوید؟ شما جوانها چرا به علی اکبر علیه السلام اقتدا نمی کنید خیلی بزرگ بشوید؟ من چرا به حبیب ابن مظاهر اقتدا نمی کنم خیلی بزرگ بشوم؟ امام باقر علیه السلام وقتی این نوع اهل قرآن را بیان می کند بعد می گوید به خاطر این گونه اهل قرآن خدا به کل ملت سه تا عنایت می کند. اما حالا کار آنها چه بوده است.

## همه آیات قرآن دارو است

قرآن را می خوانند، می فهمند و می بینند. قرآن داروخانه پروردگار عالم است، همه آیاتش را، یعنی دارو را می گذارند روی قلبشان، «وضع دواء القرآن علی داء قلبه»<sup>۱</sup>، حالا اولین

۱. این مضمون در مورد ابی عبدالله علیه السلام در زیارت ناحیه مقدسه یافت شد: «قد عجبت من صبرک ملائکه السماوات...»

۲. «قُرْأَ الْقُرْآنِ ثَلَاثَةَ رَجُلٍ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَاتَّخَذَهُ بِضَاعَةً وَ اسْتَدْرَجَ بِهِ الْمُلُوكَ وَ اسْتَطَالَ بِهِ عَلَى النَّاسِ وَ رَجُلٌ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَحَفِظَ حُرُوفَهُ وَ صَيَّعَ حُدُودَهُ وَ رَجُلٌ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَوَضَعَ دَوَاءَ الْقُرْآنِ عَلَى دَاءِ قَلْبِهِ فَاسْهَرَ بِهِ لَيْلَهُ وَ أَظْمَأَ بِهِ نَهَارَهُ وَ قَامَ بِهِ فِي مَسَاجِدِهِ وَ تَجَافَى بِهِ عَنِ فِرَاشِهِ فَبَاوَلَيْكَ يَدْفَعُ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْبِلَاءَ وَ بَاوَلَيْكَ يُدْبِلُ اللَّهُ مِنَ الْأَعْدَاءِ وَ بَاوَلَيْكَ يُنَزِّلُ اللَّهُ الْغَيْثَ مِنَ السَّمَاءِ فَوَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي قَرَأَ الْقُرْآنَ أَعْرُ مِنَ الْكِبْرِيَةِ الْأَحْمَرِ».

امام باقر علیه السلام فرمود: خوانندگان قرآن سه قسمند: مردیکه قرآن را خوانده و آن را سرمایه خود ساخته و بدین وسیله از دربار پادشاهان بهره مند شده و نخوت و گردن فرازی بر مردم نموده است، و مردیکه قرآن را خوانده و الفاظ آن را حفظ نموده ولی احکام قرآن را عمل نموده است و مردیکه قرآن را



آیه قرآن بسم الله الرحمن الرحيم می‌خواند اول، بعد فکر می‌کند رحمان، رحمان یعنی چه، یعنی خدا مهرورز است. تا کی؟ تا ابد، رحیم، خدا محبت دارد، تا کی؟ تا ابد. خب من چرا هم‌رنگ خدا نشوم؟ من که به بعضی‌ها بی‌محبت هستم، به بعضی‌ها تند هستم، نسبت به بعضی‌ها عصبانی هستم، در خانه تلخ هستم پس من با اخلاق خدا فاصله و جدایی دارم؛ خب پس چرا من مهربان نشوم؟ چرا من مهرورز نشوم، خود این حوزه جاذبه است. من به یک بچه پنج ساله یک دفعه یواش گفتم: یک خرده برو بغل بابابزرگت، گفت: نه! گفتم: چرا؟ گفت: تلخ است، نمی‌روم.

### راه و روش منبع محبت شدن

خب آن تلخ، این تلخ، آن تلخ، این بچه ده دوازده سالش بشود و بیرون برود، اگر در یک حوزه محبت غلطی قرار بگیرد، پدر، پدربزرگ، مادر، مادربزرگ فکر نمی‌کنی در آن حوزه محبت غلط سیگاری بشود، حشیشی بشود، تریاکی بشود، عرق‌خور و هروئینی بشود و کراکی بشود؟ الرحمن یک دواست، الرحیم یک دارو است، «وضع دواء القرآن علی داء قلبه» به خدا آدم با بسم الله قاطی بشود می‌شود منبع عشق، منبع محبت، منبع لطف. آن وقت می‌دانید خود منبع محبت شدن چقدر آدم را محبوب قلب‌ها می‌کند. چقدر؟!

### روضة حر بن یزید ریاحی

دنباله بحث انشاءالله در جلسه بعد اگر خدا بخواهد. چه دنیایی از محبت بود ابی‌عبدالله علیه السلام، الان ما با چند نفر قهر هستیم. من فکر می‌کنم با هفت هشت ده تا قهر باشیم. شما با چند

→

خوانده و داروی قرآنی را بر درد دل خویش نهاده براهنمایی قرآن به شبه‌ها بیدار و بروزها تشنه و روزه دار، و در مسجدها بنماز بر پا ایستاده و از بستر راحت کناره گرفته است خدای عزیز جبار بخاطر اینان بلا بگرداند و به اینان از دشمنان انتقام گیرد و باینان باران از آسمان فرود آورد بخدای سوگند این چنین قرآن خوانان از طلای ناب نایاب ترند.  
الخصال، ج ۲، ص ۱۴۲. و الکافی، ج ۲، ص ۶۲۷

تا قهر هستید؟ چرا قهر هستیم؟ یک بار جواب سلام ما را نداده تکبر کرده ما هم گفتیم ولش کن به درد نمی خورد، چرا قهر هستیم؟ یک فحش به ما داده، کار بدی کرده است، چرا قهر هستیم؟ گفتیم این کار را برای ما بکن می توانسته بکند و نکرده است. ما هم دلمان گرفت و دلگیر شدیم و قهر کردیم. اما محبت را ببینید که یک نفر با هزار سوار شمشیر به دست و نیزه به دست می آید. در بیابان جلوی ابی عبدالله علیه السلام را می گیرد و می گوید مامور هستم همینجا پیاده تان کنم، امام بهش فرمود: خب اگر شما من را دعوت کردید کوفه و نمی خواهید عیبی ندارد من برمی گردم مکه، گفت: من مامور هستم نگذارم بروی. فرمود: می روم مدینه. گفت: من مامور هستم نگذارم بروی. فرمود: می روم در این مناطق. آنجا پدرم شیعیانی دارد. گفت: مامور هستم نگذارم و همینجا پیاده شو، امام را پیاده کرد، روز سوم، چهارم، پنجم، پیاده کردن امام منجر به این شد که از روز هفتم محرم تا روز عاشورا حضرت حرّ با کاری که کرد امام را تحویل سی هزار گرگ داعشی داد. خب امام باید خیلی قهر کند با این، خیلی باید قهر کند. اما امام بسم الله الرحمن الرحیم در وجودش تجلی کامل دارد. جلوه تام دارد.

امام باید به کل قهر کرده باشد و اصلاً راهش ندهد، اگر هم از دور می دید که دارد می آید بگوید برو گمشو جلو نیا. اما امام از خیمه آمد بیرون دید یک کسی از پیشانی تا نوک پا روی خاک افتاده و تکان هم نمی خورد، راست می گویند آنهایی که اینجوری به ابی عبدالله علیه السلام سلام می دهند: «السلام علیک یا رحمة الله الواسعه»، راست می گویند. خیلی آرام: کی هستی روی زمین افتادی؟ کمی گردنش را بلند کرد. حضرت دید حر است، چه کار کرد؟ اصلاً با دست اشاره کرد بلند شو، نه امام آمد جلو زیر بغلش را گرفت بلندش کرد، گفت: یابن الرسول الله علیه السلام جا دارد من توبه کنم؟ امام فرمود: «حر انت سعید فی الدنيا و الآخرة» یعنی کاملاً نگرانی اش را برطرف کرد که مبادا یاد هشت روز پیش بیفتی که جلوی من و زن و بچه ام را گرفتی. گفت: آقا من از همه این هفتاد و دو نفر دیرتر آمدم. جریمه ام این است که زودتر بروم، فرمود: تو مهمان ما هستی، مصرّ شد. امام اجازه داد. از امام که چند



## جلسه چهارم / راهنمایی قرآن

قدم فاصله گرفت آمد محضر قمر بنی هاشم علیهم السلام، گفت: آقا یک کاری برای من بکن که من بروم. فرمود: چه کار کنم؟ گفت: من را تا کنار خیمه زینب کبری علیها السلام ببر. من می‌خواهم خودم با دختر علی علیهم السلام حرف بزنم. دست حر را گرفت آمد رفت در خیمه خواهر. گفت: خواهر! حر بیرون می‌خواهد با شما صحبت کند. زینب کبری دعایش کرد، حر رفت به زمین افتاد و امام حسین علیهم السلام آمد سرش را به دامن گرفت، حسین جان! تو سر حر را به دامن گرفتی اما آن وقتی که خودت در گودال افتاده بودی یک نفر آمد سرت را به دامن گرفت، آن هم شمر بود.





جلسہ پنجم

ارتباط باقرآن



کلام در تجارت معنوی بود، تجارتي که خداوند می‌فرماید: گروهی در کنار این تجارت، سود ابدی نصیبشان می‌شود، و گروهی هم در قیامت می‌بینند که تمام سرمایه‌های وجودی خود را تباه کردند. تجارت کنارشان بود و دست به این تجارت نبردند؛ بلکه وارد معاملات خسارت‌آور شدند. با مالشان، با بدنشان، با فکرشان، با عملشان و با اخلاقشان.

## سرمایه‌های تجارت

تجارتی که سود دائم دارد؛ هم دنیایی، هم آخرتی. سه سرمایه‌اش را در یک آیه سوره فاطر بیان فرمود: یکی از آن سه سرمایه ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ...﴾ تلاوت مرکب از قرائت و فهم و عمل است. یک عنصر این تجارت ﴿...وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ...﴾ نماز است، یک عنصر این تجارت جود و کرم اخلاقی است که سبب می‌شود ﴿وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً يَرْجُونَ تِجَارَةً لَّنْ نَّبُورًا﴾

## معنی تلاوت قرآن

اما بخش اولش که قرآن است؛ ارتباط با قرآن دارند، معنی تلاوت این است که هم می‌خوانند، هم دنبال فهم آیه می‌روند و هم عمل می‌کنند. دنبال فهم آیه رفتن یکی از

۱. فاطر: ۲۹.



مهمترین عبادات است. عمل به قرآن هم رأس همه عبادات است. من برای عزیزان جوانم، یک مقدمه درباره قرآن کریم می‌گویم که باور آن‌ها و ایمان آن‌ها را به قرآن کریم قوی و محکم کنم. بحث خیلی مفصلی هم نیست. شاید در طول ده دقیقه یا یک ربع بیشتر وقت نخواهد.

### هجوم به قرآن

هجوم به قرآن در زمان پیغمبر ﷺ، در مکه زیاد بود. می‌گفتند این قرآن وحی نیست و از پیشگاه خدا هم نازل نشده‌است، که این هجوم تا الان هم ادامه دارد و هجوم هم کار فقط و فقط مادی‌گرا است؛ یعنی آن‌هایی که تمام عالم هستی را خلاصه در امور محسوس می‌دانند. یعنی می‌گویند هر چه را می‌بینیم و لمس می‌کنیم این واقعیت دارد؛ اما آنی را که نمی‌بینیم و لمس نمی‌کنیم واقعیت ندارد. البته این حرف یک روزی در اروپا از قرن هفدهم به بعد خیلی اوج گرفت، اما از اوایل قرن بیستم شکست خورد؛ یعنی دانشمندان آمدند ثابت کردند که ما تنها امور محسوس نداریم، بلکه اموری هم داریم که پنج حس ما نمی‌تواند با آن‌ها رابطه بگیرد ولی موجود است، و الان دیگر این تز به اصطلاح شکست خورده است.

### اثبات وحی بودن قرآن

قرآن مجید، در اثبات وحی بودن قرآن سه آیه دارد، که قرآن یک کلمه‌اش و یک حرفش، کار پیغمبر ﷺ نیست، کار هیچ بشری هم نیست. ساختمان قرآن مجید ساخته شده از الف تا ی است، بیست و هشت حرف عربی، این بیست و هشت حرف در قرآن مجید گاهی نمونه‌اش اول سوره‌ها آمده‌است: الم، الر، حم، طه، کهیعص. با این اول سوره‌ها به تمام آن‌هایی که در وحی بودن قرآن شک دارند می‌گوید کل این قرآن من از این الف و ب درست شده‌است، الف و ب هم که خارج از دسترس شما نیست، در آسمان‌ها که نیست، الف ب ت ث ج خ د ذ، برای روز اول کلاس اولی‌های کره زمین است. خارج از



دسترس که نیست، اولین درس بچه‌هایتان الف ب است. ساختمان قرآن من از این الف و ب است.

## تحدی قرآن

حالا در یک آیه می‌گویید اگر در نازل شدن این کتاب از جانب خدا شک دارید، الف و ب که در اختیارتان است ﴿وَقَدْ آتَيْنَا سُورَةً مِّثْلَهُ...﴾<sup>۱</sup>، یک سوره به اندازه ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ﴾ بسازید. یک سوره کوچکتر به اندازه ﴿إِنَّا عَطَيْنَاكَ الْكُوْثِرَ﴾ که سه آیه است بسازید. چند سال است قرآن نازل شده‌است؟ هزار و پانصد سال است، هیچ شنیدید در کل کره زمین دانشگاهی، دانشمندی، حکیمی، فیلسوفی، عالمی، تردستی، ساحری یا جادوگری، یک سوره به اندازه کوثر ساخته باشد؟ اگر ساخته بودند که علم می‌کردند و عریده‌کشی می‌کردند و پایش هم پایکوبی می‌کردند و می‌گفتند بفرما یک سوره ساختیم. پس این قرآن دست‌ساز انسان است چون من انسان هم یک سوره مثلش ساختم. تا حالا که خبری نشده است.

## ده سوره شبیه قرآن نمی‌توانید بسازید

آیه دوم، می‌گویید شک دارید در الهی بودن این قرآن؟ این الف و ب بردارید ده سوره شبیهش درست کنید. خب یک سوره را که نتوانستم، ده تا سوره را می‌توانم؟ آخرین حرفش هم در سوره اسرا است، جزء چهاردهم قرآن. این هم آیه خیلی جالبی است. به پیغمبر ﷺ می‌گوید: «قُلْ لِّئِنْ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ...»، اعلام کن بگو هر چه انسان است (این معنی‌اش این است که از زمان آدم همه انسان‌ها را جمع کنید تا روز قیامت و هر چه هم جن آفریدم که صاحب شعور است، آن‌ها را هم جمع بکنید.) بگو دستتان را بگذارید در دست هم و عقل‌هایتان را هم بریزید روی هم، علمتان را هم بریزید روی هم: «...عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ...» که مانند این کتاب سی جزئی را بیاورید، «...لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ...»



## قرآن راهنمای بندگی

نمی‌توانید بیاورید ﴿...وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا﴾<sup>۱</sup> اگر همه شما همدیگر را پشتیبانی کنید، هر چه کامپیوتر دارید، هر چه بالاترش را دارید از ابزار الکترونیکی، دانشگاه دارید، کل را به هم ببندید، مانند این کتاب را نمی‌توانید بسازید.

### قرآن، آئینه الهی

وقتی معلوم شد زمینی نیست و آسمانی است، به همین مقدار آدم در این آیات دقت کند، باور می‌کند که قرآن کتاب الهی است. حالا برویم سراغ گفتار امام باقر علیه السلام، که فرمودند: «الذین يتلون كتاب الله»، کسی است که در قرآن مجید وارد است، می‌خواند، و می‌فهمد. بعد از خواندن و فهمیدن خودش را با قرآن مجید میزان‌گیری می‌کند. قرآن آئینه الهی است و ظاهر و باطن ما را به ما نشان می‌دهد، قرآن مجید، شاقول پروردگار است که همه کجی‌ها را راست می‌کند، قرآن مجید معیار شناخت خوبی‌ها و بدی‌هاست، قرآن مجید به قول خودش دارو برای درمان تمام افکار پریشان و اندیشه‌های باطل و اختلالات روانی و غلط فکر کردن‌هاست.

### میزان‌گیری با قرآن

امام باقر علیه السلام می‌گوید: وضع این آدم چقدر زیباست. «دواء القرآن علی داء قلبه»<sup>۲</sup>، می‌آید در قرآن دقت می‌کند. حالا من همه جوانب وجودمان را بخوایم بگویم چهار، پنج ماه منبر پشت سر هم می‌خواهد. فقط مثال می‌زنم، می‌آید قرآن را می‌فهمد و بعد خودش را میزان‌گیری می‌کند؛ می‌بیند که خطای در فکر دارد، می‌گوید من مال خودم هستم، مالک خودم هستم، و مالک مالم هستم، این دو تا خطا، من مال خودم هستم خطا است. مال من، مال من است و ملک واقعی من است خطاست.

۱. اسراء: ۸۸.

۲. الخصال، ج ۲، ص ۱۴۲ و الکافی، ج ۲، ص ۶۲۷.



## وجود انسان، ملک خداست

چطور می‌فهمد از قرآن؟ می‌بیند که قرآن مکررا با محبت تذکر می‌دهد «الله ملک السماوات و الارض»، مالک کل آسمان‌ها و زمین و هستی و موجودات یک نفر است، «الله» است. خب من چه کاره هستم؟ من هم مثل تمام موجودات عالم مملوک هستم، خب من مملوک هستم؛ یعنی من بدنم، روحم، وجودم ملک خداست و مالک ذاتی من پروردگار است. حالا فکر می‌کند آیا من اجازه دارم در ملک پروردگار هر تصرفی دلم بخواهد بکنم؟ مثلا بیایم دهان این ملک را باز کنم عرق بریزم در آن؟ من این اجازه را دارم؟ من این اجازه را دارم ملک خدا را بیرم در بستر زنا و روابط نامشروع؟ من این اجازه را دارم که ملک خدا را تبدیل به توحید دروغ و غیبت و تهمت و ریختن آبروی بندگان خدا بکنم؟ خرج بکنم این ملک را، من اجازه دارم؟ کجا اجازه داری!

## انسان اگر بخواهد، می‌تواند با قرآن ملکوتی شود

خدا که همه این‌ها را گفته ممنوع است. خدا بدن، معده، روده، چشم و گوش من ملکش است. «وَأَمِّنْ يَمِينِكَ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ»<sup>۱</sup> مالک گوش کیست؟ من هستم که ساختم، من هستم که از عناصر این عالم جمع کردم آوردم، تبدیل به نطفه کردم در سلب پدرت بعد بردم در رحم مادر، میلیاردها چرخ را گرداندم تا تو نه ماهت شده و آوردمت به دنیا. روزی‌ات را که من می‌دهم، حیانت را که من نگه می‌دارم، عمرت را هم که من می‌دهم، یک دانه مویت هم ملک خودت نیست، اجازه داری بی‌اجازه من در ملک من تصرف کنی؟ این را که می‌فهمد وارد فضای تقوا می‌شود؛ اگر اهلش باشد و اگر بخواهد. خود قرآن مجید هم می‌گوید: «لَمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِيمَ»<sup>۲</sup> اگر دلتان بخواهد انسان قرآنی و الهی و ملکوتی

۱. یونس: ۳۱.

۲. تکویر: ۲۸.

## قرآن راهنمای بندگی

بشوید، می‌توانید بشوید؛ مگر این که نخواهید. خب من می‌خواهم ملکوتی بشوم، می‌بینم من ملک خدا هستم. قرآن را می‌خوانم و می‌بینم که شراب، گوشت خوک، ظلم، غیبت، تهمت، بیهوده در گوش مردم زدن و به وزن دانه ارزن مال مردم بردن را حرام کرده‌است. خب من اگر بخوام قرآنی بشوم، با فهم قرآن و گذاشتن دوی قرآن روی فکر غلطم که فکرم را تصحیح می‌کند خیلی آدم خوبی می‌شوم، این یک آیه.

## بنده یا آزاد

شما مملوک هستید. داستان خیلی زیبایی را مرحوم ملا احمد نراقی<sup>۱</sup> نقل می‌کند در کتاب طاق‌دیس<sup>۲</sup>، بعضی‌ها می‌گویند مربوط به زمان امام ششم است اما بیشترها می‌گویند برای زمان موسی ابن جعفر<sup>علیه السلام</sup> است. امام داشتند در یکی از کوچه‌های مدینه رد می‌شدند، از یک خانه صدای زن آوازخوان، مطرب، تصنیف‌خوان، تار و تنبور می‌آمد. غوغا بود. گاهی شب‌ها در تهران دیدید که در عروسی‌ها و مجالس، انسان تا سه نصف شب نمی‌تواند بخوابد. یک کسی دم در بود. ائمه<sup>علیهم السلام</sup> ما منبع مهر و محبت بودند، منبع لطف بودند، ائمه<sup>علیهم السلام</sup> ما کنار گنهکاران عصبانی نمی‌شدند؛ چون خودشان را دکتر معالج گنهکار می‌دانستند. خیلی آرام به این آقایی که دم در بود فرمود: صاحب این خانه بنده است یا آزاد است؟ (جمله خیلی جمله عارفانه‌ای است) گفت: نه آقا آزاد است. حضرت فرمودند: آزاد است که این کارها را می‌کند. رد شد حضرت و رفت.

۱. احمد نراقی معروف به فاضل نراقی (۱۱۸۵-۱۲۴۵ق) فرزند ملا مهدی نراقی از عالمان شیعه در قرن سیزدهم هجری بود. او پس از وفات پدرش، مرجعیت را در کاشان عهده‌دار شد. فاضل نراقی، تألیفات متعددی در علوم مختلف اسلامی دارد که مستند الشیعه، عوائد الایام و کتاب اخلاقی معراج السعادة معروف‌ترین آنها هستند. او در حمله روس‌ها به ایران و اشغال مناطقی از آن، سرپرستی مردم در تظاهرات را برعهده داشت.

۲. دیوان مثنویات طاق‌دیس اثر شعری خواندنی و جذابی از ملا احمد نراقی متوفای ۱۲۴۶ق است. این دیوان شعری شامل قصص و داستانهای عرفانی و اخلاقی و تربیتی و به سبک مثنوی مولوی است.





## همه موجودات بنده هستند

کل موجودات عالم عبد هستند، یعنی در تصرف حق هستند، مملوک حق هستند. نظر موسی ابن جعفر علیه السلام این بود؛ یعنی این صاحبخانه از حکومت خدا، اراده خدا، نگاه خدا، قرآن خدا، قوانین خدا و حلال و حرام خدا خارج است؛ یعنی یک موجود به تمام معنا مستقل است که نه خدا کاری به کارش دارد نه این کاری به کار خدا دارد و نه اصلا این برای خداست و برای یک جای دیگر است. این نظر حضرت بود. این بنده است یا آزاد است؟ گفت نه آقا آزاد است. آزاد است که به این راحتی زن‌های آوازه‌خوان را آورده‌است و مردها را آورده‌است و زن و مرد دارند می‌کوبند و می‌رقصند و آزاد است. رد شدند.

## توبه بشر

این بنده خدا رفت، صاحبخانه نامش بشر بود. گفت: کجا بودی؟ گفت: دم در، گفت: چه کار می‌کردی؟ گفت: ایستاده بودم، یک آقایی آمد رد شد، این سر و صداها را که شنید به من گفت که صاحب این خانه عبد است یا آزاد است؟ گفتم نه آقا جان آزاد است. یک سری تکان داد و گفت آزاد است که این کارها را می‌کند. گفت: که بود؟ گفت: نمی‌دانم یک رهگذر. خیلی خوب فهمید، یعنی این جمله حکیمانه عارفانه را خیلی خوب فهمید. به عجله از خانه آمد بیرون. کفش‌هایش هم نپوشید و دوید. هیچکس در کوچه نبود و رفت تا رسید به موسی ابن جعفر علیه السلام، خودش را انداخت روی پای حضرت و گفت: آقا من بنده هستم. تمام شد، توبه کردم<sup>۱</sup>. توبه شدیدی هم کرد، اسمش جزء تائبان جهان ثبت است. چون پابره‌نه دنبال موسی ابن جعفر علیه السلام دویده بود دیگر از آن به بعد کفش نپوشید. معروف شد به بشر حافی، و یواش یواش تبدیل شد به یک معلم اخلاق و یک عارف دلسوخته، عمرش هم طولانی نشد، مریض شد، طبیب آوردند طبیب معاینه‌اش کرد و گفت درک نمی‌کنم چه

۱. نور ملکوت قرآن، ج ۳، ص ۲۸۱ به نقل از «منهاج الکرامه»، ص ۱۹؛ و «روضات الجنات»، ص ۱۳۲ و ۱۳۳.

مشکلی دارد، نمی‌دانم چه است، آزمایش ادرار باید داده بشود برایش، حالا آزمایشگاه که نبود. دکترها می‌دیدند با همان چشمشان تشخیص می‌دادند که طبیعی است و طبیعی نیست. یک مقدار آزمایش ادرارش را در شیشه ریختند و بردند. دکتر نگاه کرد و گفت خوب نمی‌شود، این از ترس زهره‌اش ترکیده‌است. از که ترسیده بود؟ ﴿وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ﴾<sup>۱</sup> هر کسی از پروردگار عالم ملاحظه کند، دغدغه پیدا کند و تمام گناهانش را کنار بگذارد و وجودش را از معصیت‌ها دور بکند ﴿فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ﴾<sup>۲</sup>

### سودها و ضررها در ملک خدا

خب با یک آیه قرآن فکر اشتباه من راجع به خودم تصحیح می‌شود. من برای خودم نیستم، من یک مالکی دارم اسمش الله است، رب است، غفور است، رحیم است، وود است، کریم است، هر چه برای این ملکش ضرر داشته، گفته حرام است، هر چه برای این ملکش سود داشته، گفته‌است حلال است، تمام سودهای مادی را گفته‌است بردار. تمام ضررها را گفته‌است رد کن، و قبول نکن.

### مالک حقیقی پروردگار است

یک مقدار دیگر قرآن را می‌خواند و می‌رسد به این آیه سوره آل عمران: ﴿وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ...﴾<sup>۳</sup> هر چه ثروت در آسمان‌ها و زمین است یک دانه مالک دارد. مالک حقیقی، آن هم پروردگار است؛ پس این پول‌هایی که دست ماست چیست؟ این خانه‌هایی که دست ما چیست؟ این مغازه‌هایی که دست ماست چیست؟ این سوال خوبی است. جوابش را در سوره حدید داده‌است: ﴿وَأَنْفِقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلِفِينَ فِيهِ﴾<sup>۴</sup> در ثروتتان کم یا زیاد یا

۱. نازعات: ۴۰.

۲. نازعات: ۴۱.

۳. آل عمران: ۱۸۰.

۴. حدید: ۷.



متوسط، شما بندگانم جانشین من هستید. شما مالک ذاتی مال نیستید، اگر مالک ذاتی بودید ملک قابل انتقال نبود. چرا من می‌توانم خانه‌ام را بفروشم؟ چون مالک اعتباری هستم. می‌توانم جابجا بکنم اما خدا ملکش جابجا نمی‌شود. هیچ کس مالک نیست. ملک ذاتا برای پروردگار است. خب حالا که آیه به من گفت ثروت برای خدا است، و تو وکیل خدا در کنار این ثروت هستی، چگونه وکیل با ثروت باید معامله کند؟ باید در مورد بقیه آیات قرآن، ببیند موکلش درباره این ثروت چه می‌گوید.

## مال خدا

ما باور کردیم امشب قرآن وحی الله است، مالک پول می‌گوید که در کشاورزی، نود درصد محصولاتی که در زمین من، زیر نور خورشید من با آب دریا و باران من برمی‌داری برای خودت، بخش کمی از گندم و جو و انگور و مویزت را زکات بده. مال برای من است نه برای تو کشاورز. ولی من خدای رحیم می‌گویم نود درصد محصول نوش جان خودت، ده درصدش را برگردان به خودم. تو می‌خواهی چه کار خدایا؟ می‌گویند من یک بندگانم دارم در دنیا هستند و دنیا دار مشکلات است. می‌خواهد دخترش را شوهر بدهد، سه سال است عقد کرده و معطل جهازیه است، زکات بده یک همنوعت را نجات بده. یک قرض‌دار را نجات بده. یک جایی که مدرسه ندارد با همین زکات مدرسه بساز، درمانگاه بساز، مشکل مردم را حل کن، راه آسفالت کن، پل بساز. خوب است یا بد است؟ اگر کشور ما با زکات آباد بشود، خلاً آن برطرف بشود، مدرسه‌سازی بشود، خوب است یا بد است؟ خب خدا که خوب ما را می‌خواهد، خوب فردیمان را، خوب خانوادگی و اجتماعی‌مان را.

## برای دین از ملک خدا بدهیم

خب اگر دامدار هستی گوسفند است، شتر است، بز است زکات دارد. باز هم در همان مسائل، اگر نه تهرانی هستی، شیرازی هستی، تبریزی هستی، اصفهانی هستی و کشاورزی نداری و دامداری نداری، طلا اضافه آمده در زندگی‌ات زکات دارد. طلا ندیدی و گوسفند هم نداری،

دام و کشاورزی هم نداری، تاجر هستی، باشد سر یک سال حساب کن. ببین امسال چقدر درآمدت شده، مثلاً ده میلیون، مال که مال تو نیست مال من است، تو وکیل من هستی، من موکل ازت می‌خواهم از این ده میلیون که یک سال خرجت را گذراندی، یعنی طول سال دخترت را شوهر دادی، پسرت را زن دادی، مکه رفتی، کربلا رفتی، مشهد رفتی، اصفهان رفتی، خارج رفتی، خوب خوردی با زن و بچه‌ات، خوب پوشیدی و خوب خانه خریدی؛ حالا یک سال گذشته و ده میلیون ته کاسه اضافه آمده‌است. بنده من از این ملکم، هشت میلیونش هم برای خودت. دو میلیونش را بده به من برای دینم. این نامردی نیست آدم مال خود خدا را هشتاد درصدش را خدا می‌گوید برای خودت بیست درصدش را بده من، ندهد به خدا؟ خب این خلافتکاری است.

### اثر ارتباط با قرآن در زندگی

«رجل قرأ القرآن فوضع دواء القرآن علی داء قلبه»<sup>۱</sup>، خدا می‌داند ارتباط با قرآن با زندگی چه می‌کند، من آثار ارتباط با قرآن را در اهل قرآن زیاد دیدم. من یک عمه داشتم عمه پدرم بود، حدود هفتاد فرسخ با شوهرش بیرون از تهران زندگی داشت. در یک منطقه‌ای که چهل پنجاه تا خانوار بودند و یک کشاورزی مختصری داشتند که خرجشان را با همان اداره می‌کردند. من سالی یک بار دو بار می‌رفتم دیدنش به عنوان صله رحم. کور شده بود، خانه‌اش برق نداشت؛ یعنی هنوز آنجا برق نیامده بود تا از دنیا رفت هم برق نداشت. با همین چراغ‌های لامپ‌ها زندگی می‌کرد و کور شده بود. من رفتم در آن منطقه دیدنش، وقتی رفتم در اتاق را باز کردم و سلام کردم. اسمم را برد و اسم پدرم را برد و خوش آمد گفت و نشستم.

### نور قرآن

گفتم: عمه جان خوب هستی؟ گفت: خیلی خوب هستم، گفتم: مشکل چشمتان؟ گفت: چشمم مشکل ندارد چون عمه جان، (خیلی نورانی بود قلبش) گفت: عمه! چشم که برای



۱. الخصال، ج ۲، ص ۱۴۲ و الکافی، ج ۲، ص ۶۲۷

## جلسه پنجم / ارتباط با قرآن

من نیست. چشم را خدا به من داد هفتاد و هفت سال پیشم بود، بعد هم گرفت، اما حالم هم خیلی خوب است. گفتم: عمه شما هفتاد سال شبانه روز پنج جزء یا شش جزء قرآن می‌خواندی حالا چه کار می‌کنی؟ درد نمی‌کشی که نمی‌توانی قرآن بخوانی؟ گفت: نه عمه درد نمی‌کشم، گفتم چطور؟ گفت: وقتی هر دو کور شد و دیگر نمی‌دیدم، (این چیزی است که خودم والله با چشم خودم دیدم و روی منبر پیغمبر ﷺ دارم می‌گویم و راست دارم می‌گویم). گفت: عمه وقتی در تاریکی فرو رفتم و از خدا هم راضی بودم، به پروردگار گفتم چشمم را گرفتی مالت بوده، اما یک لطفی در حق من بکن و آن این است که آیات قرآن را نشانم بده تا من قرآن را از رو بخوانم. گفت: عمه آن قرآن بالای سرم را وقتی باز می‌کنم بین چشمم و آیات قرآن یک نور اتصال پیدا می‌کند، من کاملا آیات را می‌بینم. دو جزء را می‌خوانم و قرآن را که دارم می‌بندم این نور هم می‌رود و چشم من دوباره کور است. اینجا که دفن است مردم برای حل مشکلاتشان می‌روند سر قبرش، می‌گویند عمه دعا کن مشکل ما حل بشود، یک انسان قرآنی به تمام معنا بود، و هشتاد سال خوش زندگی کرد، با این قرآن.





جلسه هشتم

نماز و سیدہ دوری از گناہ





امام باقر علیه السلام می‌فرمایند در قاریان قرآن کسی است که با قرآن کریم ارتباط فکری و عقلی برقرار می‌کند. و به قول خود قرآن تدبر در آیات می‌کند؛ یعنی دنبال پیدا کردن مفاهیم آیات شریفه الهی است.

### معامله با قرآن به بهترین وجه

اینگونه با قرآن معامله دارد: «وضع دواء القرآن علی داء قلبه»<sup>۱</sup>، بیماری‌های معنوی و باطنی‌اش را، با کتاب خدا درمان می‌کند و معالجه می‌کند. باز یک نمونه‌اش را برایتان عرض بکنم. کسی است که خیلی از گناه اجتناب ندارد، از معصیت دوری نمی‌کند، علاقه پیدا می‌کند که رابطه‌اش را با گناه قطع بکند، حالیش می‌شود که گناه ادامه که پیدا بکند انسان را از چشم رحمت خدا می‌اندازد. آخرتش را خراب می‌کند. آخرتی که خداوند می‌خواهد به پا بکند.

### قیامت حتمی است

خداوند در کوه طور به موسی ابن عمران علیه السلام خطاب کرد: ﴿إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ...﴾<sup>۲</sup>، قیامت برپا شدنی است. در صد و چهارده کتاب آسمانی خود پروردگار خبر قیامت را داده است. صد و

۱. الخصال، ج ۲، ص ۱۴۲ و الکافی، ج ۲، ص ۶۲۷.

۲. طه: ۱۵.

بیست و چهار هزار پیغمبر هم با اعتقاد به قیامت زندگی کردند و خبرش را نیز به مردم دادند. دوازده امام علیهم‌السلام هم با اعتقاد به قیامت زندگی کردند و خبرش را به مردم دادند.

## قیامت را نمی‌توان انکار کرد

با توجه به خبر خدا در صد و چهارده کتاب مخصوصا در بیش از هزار آیه در قرآن، و خطبه‌های نهج البلاغه و روایات ائمه علیهم‌السلام که مجموع روایاتشان درباره قیامت بالای هزار و پانصد صفحه است، جایی برای منکر شدن قیامت برای آدم خردمند، باوقار و با ادب می‌ماند؟ می‌تواند خبر خدا را در صد و چهارده کتاب رد بکند و بگوید نه قیامت برپا نمی‌شود؟ خبر صد و بیست و چهار هزار پیغمبر را رد بکند؟ خدایی نکرده اعتقادش این باشد که صد و بیست و چهار هزار تا به ما دروغ گفتند.

می‌تواند بگوید دوازده امام علیهم‌السلام درباره قیامت دروغ گفتند؟ حالا یک گنهکاری می‌خواهد خودش را معالجه بکند که هم جلوی خراب شدن آخرتش را بگیرد، و هم یک دنیای پرمفعتی برای خودش درست بکند. که درست هم می‌شود.

## تبدیل گنهکاران به انسان‌های پرمفعت

من با گنهکاران زیادی از روزگار اول منبرم، برخورد داشتم. از سال هزار و سیصد و چهل و شش، تا الان. گنهکارانی که یک زندگی پرفتنه و پرآشوب و پردردسر داشتند. ده‌ها دل و قلب از آن‌ها دلگیر و ناراضی بود، ولی این‌ها توبه کردند، البته چون خودشان وارد به قرآن نبودند به عالم دین مراجعه کردند. آن‌ها هم در محدوده کارشان، یعنی کار این گنهکاران از قرآن، از اهل بیت علیهم‌السلام، راهنمایی‌شان کردند. این‌ها تبدیل به انسان‌های بسیار پرمفعتی شدند.

## داروی بیماری‌های روحی

به قول امیرالمومنین علیه‌السلام این‌ها بعد از توبه کردنشان که همیشه قفل به کارهای زن و بچه‌شان، قفل به کارهای مردم بودند و زن و بچه‌های خیلی ناراضی هم داشتند تبدیل شدند



به کلید، قفل مشکلات مردم را باز می‌کردند، مشکلات خانواده‌ها را باز می‌کردند، و با بهترین حال هم از دنیا رفتند. بهترین حال. من مردن بعضی‌هایشان را شاهد بودم. خیلی مردن زیبایی بود، خیلی! حالا این آدمی که انحراف فکری، اخلاقی و عملی داشته‌است و می‌خواهد خوب بشود، داروی این آدم و بیماری‌های روحی و اخلاقی و معنوی‌اش آیات قرآن است. اگر خودش بلد باشد به قرآن مراجعه بکند کوره سوادى داشته باشد به قرآن مراجعه کند با یک ترجمه درست و نیتش هم این باشد که علاج بشود خب دواى قرآن را می‌گذارد روی دردش، درد گناه بد دردی است، سخت دردی است. آدمی که آزاد در گناه است خب برای مال مردم، برای حق مردم، برای آبروی مردم نمی‌تواند احترام قائل بشود. کار بد می‌کند، حرف بد می‌زند و فکر بد می‌کند، نگاه بد به مردم دارد، یکی از داروهای قرآن نماز است.

### گناه بیماری است

چرا می‌گوییم دارو؟ درست می‌گوییم چون در سوره مبارکه عنکبوت در جزء بیستم قرآن، پروردگار یعنی طبیب داروشناس و طبیب دردشناس می‌فرماید: ﴿إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ...﴾<sup>۱</sup>، خیلی جالب است که سال‌های قبل من جوان که بودم، روان‌شناسان اروپا گفتند ما به یک کشف جدیدی برخوردیم. در روزنامه‌ها و مجلات آن زمان هم نوشتند و آن این است که گفتند بشر ذاتاً گنهکار نیست، گناه بیماری است، بیماری روحی و روانی و فکری است و قابل علاج است. این را اروپایی‌ها گفتند. خیلی هم خوشحال بودند که به کشف یک حقیقت روانی پریمیتمی رسیدند.

### نماز جلوی گناهان را می‌گیرد

ولی ما قرآن مجید را که می‌خوانیم می‌بینیم گنهکار را می‌گوید ﴿فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ...﴾<sup>۲</sup>، مریض است، بیمار است، بیماری‌اش هم علاج دارد. یا در روایت می‌بینیم پیغمبر ﷺ

۱. عنکبوت: ۴۵.

۲. بقره: ۱۰.

می فرمود: «عباد الله انتم كالمرضاة و الرب العالمين كالطبيب<sup>۱</sup>» شما گنهکاران بیمار هستید و دکترتان هم پروردگار است. نسخه این دکتر هم قرآن کریم است. خب گنهکاری که اراده خوب شدن کرده است، اگر خودش به قرآن مراجعه بکند، می بیند که خدا می گوید نماز از تمام گناهان آشکار و پنهان جلوگیری می کند. خود نماز. یک وقت پروردگار می فرمود برو نماز بخوان من جلوی گناهانت را می گیرم؛ اما این را فرموده، فرموده است خود نماز جلوی گناهان را می گیرد. چطور؟

### نماز قابل قبول

انسان یا تحقیق می کند یا از یک متخصص فن می پرسد که آقا این که نماز جلوی فحشاء و منکرات را می گیرد، کدام نماز است؟ این نماز چه نمازی است؟ خب یا به او یاد می دهند یا خودش به این نتیجه می رسد که کسی که می خواهد دو رکعت نماز درست قابل قبول پروردگار را بخواند، فقط حمد و سوره و رکوع و سجود و تشهد نیست، می بیند قبل از نماز یعنی پیش از این که وارد نماز بشود یک مقدماتی را باید طی بکند، بخشی از این مقدمات این است که نماز حتما باید روی زمین پاک مباح حلال خوانده بشود؛ وگرنه باطل است. خب نمازی که باطل است مورد قبول پروردگار که نیست. خدا عمل صحیح را قبول می کند. این نماز اصلا تحقق پیدا نکرده است.

### ارتباط مال مردم و نماز

من رفتم یک زمینی را غصب کرده ام یا ارث خواهر و برادرم را به نام خودم کردم یا با پول حرامی این خانه را خریدم، پول رشوه، اختلاس، کم فروشی یا دزدی بوده است؛ حالا هم می خواهم نماز درست بخوانم. خب می نشیند حساب می کند چقدر دزدیدند، چقدر اختلاس کردند، چقدر کم فروشی کردند، چقدر ارث برادر و خواهر و مادرم را بردم، حيله گری کردم و به نام خودم کردم، ولی دیگر می خواهم درست بشوم؛ خب در این خانه که نمی توانم

۱. إرشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۵۳.

نماز بخوانم، اینجا باید چه کار بکنم؟ اینجا باید بنشینم تمام صاحبان مال را شناسایی بکنم، اگر پول بیرونی دارد که بدهی تمام این اشخاص را بدهد که خانه پاک بشود. اگر پول بیرونی ندارد خانه را باید بفروشد و بین کسانی که حقشان را برده تقسیم بکند؛ یعنی یک کسی که می‌خواهد وارد نماز بشود چقدر دل‌های سوخته را از خودش راضی می‌کند. یعنی می‌شود منبع خیر و محبت و عاطفه. هنوز وارد نماز نشده‌است دلش برای آن‌هایی که اموالشان را برده‌است، دارد می‌سوزد و دست و پا می‌زند زودتر از این چاله جهنم مال مردم‌خوری دربیاید.

### پاکی صد در صد

خب حالا خانه را پاک کرد، لباس را پاک کرد، همه چیز را پاک کرد؛ یعنی حلال کرد. الان این نمازگزار دیگر دزدی نمی‌کند، چون می‌خواهد نماز بخواند و قصد کرده‌است تا آخر عمر راه الهی را برود. نماز چه کار کرد؟ از دزدی برید، از رشوه برید، از اختلاس برید، از بردن حق مال مردم برید، از دزدی کردن از بیت المال برید، از کم‌فروشی جدایش کرد. در امر مالی این انسان صددرصد پاک و مورد محبت خدا واقع شده‌است. از کجا مورد محبت خدا است؟

شما به ما اطمینان کنید، به ما که می‌شناسید و سخنرانی‌هایمان را می‌دانید که بی‌ربط و بدون مدرک نیست. همه را نمی‌گوییم ولی به امثال ما که دو کلمه قم درس خواندیم و دو تا آیه بلد هستیم اعتماد بکنید؛ حرفی که می‌زنیم مدرک دارد. از کجا خدا عاشق این آدم است که قبلاً دزدیده، رشوه گرفته، اختلاس کرده، بیت المال را انگشت زده و ارث خواهر و برادر برده‌است. این آدم که خیلی منفور خدا بوده‌است. **«...وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ»** من مردم ستمکار را اصلاً دوست ندارم. کسی که خدا دوستش ندارد، قیامت باید سرش را بیندازد پایین برود جهنم؛ اگر نرفت، می‌برند و می‌اندازند.

## خدا توبه‌کنندگان را دوست دارد

اما الان که این آدم خوب شده‌است، همین آدم دزد، همین رشوه‌بگیر، همین اختلاس‌چی؛ خدا علنی در قرآن می‌گوید عاشقش هستم: ﴿...إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ...﴾<sup>۱</sup>، بعد هم می‌گوید "یحب" که فعل مضارع است؛ یعنی عشق من به او ادامه دارد تا وقتی که در مسیر من در حرکت است و من رو از او برنمی‌گردانم.

﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ﴾ این آدم دیگر یک آدم با منفعتی است. آدم بی‌ضرر و بی‌ظلمی است. همین است دیگر. تا هشتاد، نود سال پیش در خیلی از نقاط ایران، جاده‌ها که مال رو بود، پشت تپه‌ها و زیر گردنه‌ها یک قلدرهایی بودند که قافله‌ها را می‌زدند، مردم مثلا جنس بار کرده بودند و از شیراز می‌آوردند اصفهان بفروشند؛ از اصفهان می‌بردند اهواز بفروشند، از آنجا می‌آوردند فارس بفروشند. خیلی وقت‌ها به دزدهای سر گردنه می‌خوردند، خیلی وقت‌ها. یک آدمی که متولد صد سال پیش بود، پنج، شش سال پیش از دنیا رفت. در یکی از شهرهای دور جنوب ایران زندگی می‌کرد و او برای من تعریف کرد. گفت که از شهر ما یک قافله‌ای را زدند. هر چی هم التماس کردند به این دزدهای سر گردنه که ما زن و بچه داریم، نان خور داریم، عیال وار هستیم، رئیس دزدها گفت: فضولی نکن و برو.

## نتیجه آشتی با نماز

کسی که مالش را برده بودند که مال خوبی هم داشت، مستطیع شد برود مکه؛ هشت ماه طول می‌کشید ایرانی‌ها بروند مکه و برگردند. بعضی‌ها هم نمی‌رسیدند به حج و می‌ماندند برای سال بعد؛ بعضی‌ها هم که عمرشان تمام می‌شد و اصلا به مملکت برنمی‌گشتند. البته آن وقت‌ها می‌مردند، الان می‌کشند.

گفت من در عرفات بودم، آن وقت هم مثلا کل کشورهای اسلامی حاجی‌هایشان مجموعا ده هزار تا نمی‌شدند، حالا سه میلیون نفر می‌روند. نشسته بودم در عرفات، داشتم دعای عرفه



می‌خواندم، دیدم یک کسی با اشک چشم آمد در چادر من، نشست، مزاحم من نشد، نباید هنگام عبادت عبادت‌کنندگان یا زیارت زیارت‌کنندگان آدم برود مزاحمشان بشود. یک کسی الان در اوج گریه است کنار حرم حضرت رضا علیه السلام یک دفعه آدم برود دو زانو بزند و بگوید: آقا التماس دعا! بنده خدا سیمش قطع می‌شود. نشست، من هم دعایم تمام شد.

آمد جلو به من گفت که من را می‌شناسی؟ قیافه را هر چه نگاه کردم دیدم محاسنی نورانی، حالی، نه! گفتم: من شما را نمی‌شناسم، گفت: من همان دزد سرگردنه هستم که مالت را بردم، مال هر کسی را بردم، چون معلوم بود دیگر، از اینجا مال التجاره می‌رفت می‌زدیدند. گفت: بعدا آمدم در آن بخش، هر کسی مالش را دزدیده بودم پیدا کردم یا بهش دادم یا گفت برو نوش جان حلال است. دنبال تو می‌گشتم اما پیدایت نمی‌کردم. رفتم و آدم شدم. واجب الحج شدم، آمدم از اینجا رد شوم، صدایت را شنیدم. چون با صدایت سرگردنه که التماس می‌کردی آشنا بودم. چقدر بردم مالت را؟ گفتم: صحرای عرفات است. دعای عرفه ابی‌عبدالله علیه السلام است، شب مشعر است. هر چه بردی نوش جونت، حلال حلال، اما به من بگو، تویی که دزد گردن کلفت بودی چه شد برگشتی، رفتی از همه حلالیت طلبیدی، اینجا هم دنبال من گشتی و من را پیدا کردی؟ گفت: یک کسی من را با نماز آشتی داد، همین.

## کمک قرآن

نماز دارو است، داروی علاج فحشاء و منکرات است. حالا از نماز یک مقداری بیاییم بالاتر، نماز واجب است. خود این واجب بودن آدم را وادار می‌کند برود بخواند؛ اما گاهی اهل قرآن، امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «فاسهر به ليله»، با کمک قرآن مقداری از شبش را که سحر است

۱. «قُرْأَةُ الْقُرْآنِ ثَلَاثَةٌ رَجُلٌ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَاتَّخَذَهُ بِضَاعَةً وَ اسْتَدْرَجَ بِهِ الْمُلُوكَ وَ اسْتَطَالَ بِهِ عَلَى النَّاسِ وَ رَجُلٌ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَحَفِظَ حُرُوفَهُ وَ ضَيَّعَ حُدُودَهُ وَ رَجُلٌ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَوَضَعَ دَوَاءَ الْقُرْآنِ عَلَى دَائِهِ فَلَيْلَهُ فَاسْهَرَ بِهِ لَيْلَهُ وَ أَطْمَأً بِهِ نَهَارَهُ وَ قَامَ بِهِ فِي مَسَاجِدِهِ وَ تَجَافَى بِهِ عَنْ فِرَاشِهِ فَبِأَوْلِيكَ يَدْفَعُ اللَّهُ الْعَرِيضَ الْجَبَّارَ الْبَلَاءَ وَ بِأَوْلِيكَ يُدْبِلُ اللَّهُ مِنَ الْأَعْدَاءِ وَ بِأَوْلِيكَ يُنَزِّلُ اللَّهُ الْغَيْثَ مِنَ السَّمَاءِ فَوَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي قَرَأَ الْقُرْآنَ أَعْرُ مِنْ الْكِبْرِيَّتِ الْأَحْمَرِ».

الخصال، ج ۲، ص ۱۴۲. و الکافی، ج ۲، ص ۶۲۷.

بیدار می‌ماند، با کمک قرآن. ببینید جمله حضرت را "اسهر" بیدار می‌ماند با کمک قرآن، "به" یعنی با قرآن، خب چطور شده که شب بیدار شده‌است؟

### نماز تهجد

این شخص آمده، قرآن مجید را خوانده، رسیده‌است به این آیه که یک نمازی هست که پروردگار عالم در سوره اسراء اسمش را گذاشته‌است تهجد، ﴿وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ...﴾، نیم ساعت، یک ساعت به نماز صبح یک نمازی دارد اسلام که یازده رکعت است، پنج تا دو رکعت مثل نماز صبح، یک دانه هم یک رکعت. حمد و سوره رکوع و سجود و تشهد می‌شود یازده تا مستحب است؛ یعنی اگر کسی در کل عمرش نخواند هم نخواند. اما آنی که اهل قرآن است می‌بیند این نماز یازده رکعتی مستحب عجب تجارت عظیمی است، که پروردگار می‌فرماید در سوره سجده که این خیلی آیه عجیبی است: ﴿فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ...﴾ احدی را در این عالم خبر نکردم، به قول طلبه‌ها نکره در سیاق نفی است، یعنی نه ملائکه خبر شدند، نه جن را خبر دادم، نه از آدم تا قیامت به کسی خبر دادم. چه را خبر ندادم؟ ﴿...مَا أُخْفِيَ لَهُ مِنَ قُرْآنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾<sup>۱</sup> پاداشی که برای این یازده رکعت گذاشتم فقط خودم می‌دانم. حالا تو برو پیش یک پیغمبر و بگو آقا پاداش این یازده رکعت چیست؟ می‌گوید قرآن را مگر نخواندی؟ خدا می‌گوید من به کسی خبر ندادم. نمی‌دانم.

### اهل قرآن و اهل نماز شب

امام باقر علیه السلام می‌گوید: آنی که اهل قرآن می‌شود، «اسهر به ليله»، دو سوم شب را می‌خوابد، از ده شب یازده شب می‌خوابد، یک ساعت و چهل دقیقه و نهایتاً بیست دقیقه مانده به نماز صبح که همه هم خوابند، بیدار می‌شود و تک و تنها در خلوت می‌گوید:

۱. اسراء: ۷۹.

۲. سجده: ۱۷.



محبوب من! تنگ شده دلم برایت، من دلتنگی‌ام با ایستادن در پیشگاه تو و با یازده رکعت نماز رفع می‌شود. حالا این یازده رکعت را از آن‌هایی که من دیدم و چه دیدم. به خدا فقط حسرتش به دلم است.

## تأثیر قرآن بر عبادات

الان چهار، پنج تایشان انگار جلوی چشمم هستند، این‌ها دو ساعت مانده به نماز صبح بیدار می‌شدند، یکیشان که در آن رکعت یازدهم سیصد تا العفو در قنوتش دارد، چهل تا مومن دعا کردن دارد. هفتاد و سه، چهار سالش بود؛ به رابطه‌مان با هم قسم یک وقتی بلند می‌شد در رکعت یازدهم، یک قرآن کوچک روی دستش می‌گذاشت و دست چپ را بلند می‌کرد، با دست راستش هم به نشانه‌گذاری به طرف خدا توجه می‌کرد. حالا دعاهای قبلیش را که می‌خواند سیصد بار بدون اینکه گریه‌اش بند بیاید می‌گفت: الهم العفو! من بنده خوبی برای تو نبودم. من را ببخش، هر شب.

اما یکیشان را ندیدم و فقط شنیدم. بعد آمدم پیش پسرش، پسرش تهران گوینده بود. خیلی‌هایتان او را دیده بودید. پدرش شهید از دنیا رفت، بهش گفتم: فلانی من درباره پدرت و نماز شب پدرت از یک عالم شنیدم نه در مورد نماز واجب، در مورد نماز مستحب نصف شب شنیدم، گفت: چه شنیدی؟ گفتم: اینجور گفتند، گریه‌اش گرفت. گفت: آن پدر کجا و ما کجا، او چه گفت ما چه گفتیم، گفت: هر شب! آخه هر شب که من می‌گویم، شما فکرش را بکنید، من خودم به زور برای نماز صبح بیدار می‌شوم، این هر شب را شما ببینید؛ اصلاً ما که فاعلش هم نیستیم شنیدنش برایمان سنگین است، گفت: هر شب ده رکعت را که می‌خواند، رکعت یازدهم را که شروع می‌کرد، ایستاده تا هشتاد و چهار سالش که بود، دستش را بلند می‌کرد و کل دعای کمیل را با گریه در قنوت می‌خواند. کل کمیل را، تا کی؟ گفت: تا شب مردنش، که به ما خبر داد امشب پرونده من بسته می‌شود. آن شب فقط نشسته این یازده رکعت را خواند، ولی در قنوت کل کمیل را با گریه خواند و صورتش خیس بود و در جانماز از دنیا رفت. این ارتباط با قرآن است. قرآن خیلی کار می‌کند.



جلسہ، مقصود

تشیخانی خیر



با قرآن زندگی کردن تجارت عظیمی است. منافع فراوان دنیوی و سود دائم آخرتی دارد. شنیدید حضرت باقر علیه السلام فرمودند: آنی که اهل قرآن می شود بخشی از شب را که سحر هست با شوق و با رغبت، چون فهمیده است که قرآن چه می گوید و اطمینان و ایمان دارد، به عبادت می گذراند. این ها همان هایی هستند که سعدی در آن قصیده حکیمانه اش می گوید:

شب مردان خدا روز جهان افروز است      روشنان را به حقیقت شب ظلمانی نیست  
عالم و عابد و صوفی همه طفلان رهند      مرد اگر هست به جز عارف ربانی نیست  
روی اگر چند پری چهره و زیبا باشد      نتوان دید در آئینه که نورانی نیست

## روز اهل قرآن چگونه می گذرد

اما روز اهل قرآن، که خیلی روز زیبا و پر ارزشی است. امام می فرماید: «وَ أَظْمَأُ بِهِ نَهَارَهُ» این "به" به قرآن برمی گردد. ضمیر به کتاب خدا برمی گردد، روز این ها به سبب قرآن با تشنگی است، این یعنی چه؟ یعنی اگر انسان بخواهد از نگاه حکیمانه و عارفانه به این جمله نگاه بکند معنی اش چیست با این نگاه؟ این ها روز را به وسیله قرآن تشنه هستند یعنی چه؟ یعنی آفتاب که طلوع می کند تا غروب، آب و شربت نمی خورند؟



## سه تصمیم اشتباه

سه نفر در زمان پیغمبر ﷺ سه تا تصمیم اشتباه گرفتند، گاهی آدم مومن است، مسلمان است، متدین است؛ ولی فکرهای نادرستی می‌کند، سریع باید این فکر را به قرآن ارائه بدهد یا به یک عالم متخصص ارائه بدهد که پیاده نکند و ضرر کند.

این‌ها به خیال اینکه با این سه تا تصمیم یک بنده واقعی و با ارزش خدا می‌شوند، این تصمیم‌ها را گرفتند. یکیشان گفت: من از امشب هیچ شبی را تا آخر عمرم نمی‌خوابم، تمام شب‌ها را بیدار می‌مانم برای عبادت. یکیشان گفت: که من از امشب به کل از همسرم جدا قرار می‌گیرم. دیگر لذت دنیایی را نمی‌خواهم. یکی دیگر هم گفت: من از فردا همه روزهای سال را روزه می‌گیرم. این سه تا تصمیم. قیافه هر سه تصمیم هم به ظاهر تصمیم‌های عبادتی است. آیه نازل شد. فکر کنم این آیه موردش این سه تا تصمیم است: ﴿قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ﴾<sup>۱</sup> مال و منال و زینت و فرش و خانه و مرکب را که آرایش زندگی است چه کسی حرام کرده‌است؟ مگر کسی اجازه دارد از پیش خودش این‌ها را حرام بکند؟ به خودش و طیبات من الرزق، محصولات باغی، محصولات کشاورزی، محصولات دامی؟ این‌ها که رزق پاک من است، چه کسی حرام کرده‌است؟ هر کسی به خودش حرام کرده، اشتباه کرده‌است.

## حفظ آبرو

چون شهر هم کوچک بود صدا زود می‌رسید، پیغمبر ﷺ به بلال فرمود: یک جاری در مدینه بکش که مردم به مسجد بیایند، البته وقتی که مزاحم کار مردم نباشد. همه آمدند. پیغمبر عظیم الشان اسلام ﷺ دستور داده بودند یک منبر سه پله درست کنند که وقتی می‌نشینند، مردم ایشان را ببینند و ایشان هم مردم را ببینند. فرمودند سه نفر و اسم نبردند. یک اخلاق اسلام این است که مردم شخصیت همدیگر را حفظ نکنند. اگر چیزی می‌خواهند بگویند غایبانه بگویند. مثلاً بگویند یک شخصی، اگر طرف را می‌شناسد اسمش را نبرد و بگوید کسی،



یا اگر یک نفر می‌خواهد توبه کند، می‌گوید بروم پیش یک عالم دین بگویم چه کارهایی کردم و راه توبه‌اش چیست؟ اگر بخواهد برود و مستقیم بگوید که آقا من این کارها را کردم، حرام است. زدن هر حرفی که حلال نیست، آبروی انسانی که می‌خواهد توبه کند محترم است. خداوند اجازه نمی‌دهد آبرویش را حتی پیش بهترین آخوند و بهترین مرجع تقلید ببرد. ولی حالا راهنمایی می‌خواهد. خب خیلی آسان است که بروم پیش یک عالم ربانی و بگویم آقا کسی این کارها را کرده‌است. اگر بخواهد توبه کند راه توبه‌اش چیست؟ آن هم حق ندارد بپرسد کیست؟ حق ندارد یعنی اصلاً مشروع نیست که سوال بکند. باید به او بگوید راه توبه کردن آن بزرگوار، آن خانم یا آن آقا این است. آبرو باید به طور کامل محفوظ باشد.

### آبروی میت نیز نزد پروردگار ارزشمند است

یکی آمد پیش من گفت که من نمازها و دعاهایی که گفتند اگر بخوانی مرده را خواب می‌بینی خواندم و مرده را خواب ندیدم. من فقط اینجور به او گفتم که ممکن است سند این دعا یا این نماز یک سند صددرصدی نباشد، شما توقع نداشته باش حالا اگر مرده آمد به خوابت، خب آمده‌است، نیامد هم که یک چیز ضروری نیست. بعد یکی به من گفت که چرا اینجور به او گفتم؟ گفتم: ممکن است آن مرده‌ای را که او می‌خواهد ببیند در برزخ گرفتار باشد، در شکل گرفتاری مرده را ببیند. یا خیلی ناراحت می‌شود یا نظر احترامی‌اش به آن مرده تغییر می‌کند، خدا اجازه نمی‌دهد آن مرده به خواب این آقا بیاید، ما هم که خیلی زبانمان را نگه نمی‌داریم. بعد اگر ما سرّ نگه دار بودیم خب یک چیزهایی در اختیارمان می‌گذاشتند؛ ولی در اختیار هیچ کس نمی‌گذارند، هیچکس.

### درخواست پیغمبر ﷺ در شب معراج

این روایت را نمی‌دانم تا حالا شنیده‌اید یا نه. برای خود من که خیلی جالب و با ارزش است. از روایات شب معراج است که پیغمبر اکرم ﷺ شب معراج از خداوند درخواستی کرد. معراج در قرآن در اول سوره اسراء است. معراج جزء قرآن است و قابل انکار نیست. خداوند این میلیاردها کرات را با این همه وزن در فضا در حال چرخیدن نگه داشته‌است، مگر نمی‌توانسته

## قرآن راهنمای بندگی

یک بدن هشتاد، هفتاد کیلویی پیغمبر ﷺ را ببرد عوالم بالا را بهش نشان بدهد و بعد برگرداند؟ این که کاری برای خدا نداشت.

### امت پیغمبر ﷺ

شب معراج به پروردگار گفت: من یک درخواست دارم. خداوند فرمود: بگو. گفت: روز قیامت که می‌خواهی پرونده امت من را بررسی کنی جلوی امت‌های دیگر و پیغمبرهای دیگر پرونده این‌ها را باز نکن. آن‌هایی که جزء امت هستند، ایشان یک تعدادی را فرموده‌است که این‌ها جزو امت من نیستند: رباخور یا منکر حجاب جزو امت من نیست. آن‌هایی که جزء امت هستند یعنی ماها، ماها یقیناً جزء امت هستیم.

### آبروداری خدا

گفت: پرونده این‌ها را امت‌های دیگر نبینند، انبیاء دیگر نبینند. من طاقت ندارم آبروی امتم بریزد، این هم محبت پیغمبر ﷺ به ما. لطف پیغمبر ﷺ به ما. به خدا قلب آدم می‌خواهد بایستد. خداوند خطاب کرد: یقین بدان که من قیامت پرونده امت تو را جلوی تو هم باز نمی‌کنم و خودم به حسابشان می‌رسم.<sup>۱</sup> خدا آبرودار است. بالای منبر فرمودند سه نفر سه تا تصمیم گرفتند، تصمیم‌شان اشتباه است و عملی نکنند؛ چون این تصمیم شما را مقرب خدا نمی‌کند<sup>۲</sup>، یک کار بیخودی است، نردبان نیست که شما را به لطف و رحمت خدا برساند.

### هر روز روزه گرفتن صحیح نیست

یکی تصمیم گرفت که کل روزهای عمرش را تا بمیرد روزه بگیرد. من اینجور نیستم. من ماه رمضان را روزه می‌گیرم، با مثلاً اول ماه، وسط ماه، آخر ماه؛ اما بقیه روزها را غذا می‌خورم، مهمانی می‌روم و با زن و بچه هستیم. این تصمیم درستی نیست.

۱. نهج الفصاحه، ص ۵۱۷؛ «سالت الله ان يجعل حساب امتی الی لعلا تفتضح عند الامم...»

۲. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۲۳۱.





## حق همسر

یکی هم تصمیم گرفت تا آخر عمرش حق همسرش را تعطیل نکند، یعنی به عواطف و غریزه جنسی همسر جواب ندهد. این یک تصمیم گناهکارانه‌ای است. رفتی ازدواج کردی، زن حق و حقوقی دارد و یک حقش هم ارضاء عواطف او و غرائز جنسی اوست، این چه تصمیمی است؟ این ظلم به زن است. من به یک کشیشی در اروپا گفتم: شما آخوندهای کلیسا عادل نیستید، شما ظالم هستید. گفت: چرا؟ گفتم: برای این که خدا زن و مرد را مکمل همدیگر قرار داده است، شما ازدواج را به کلیسای‌ها حرام کردید، هر چه زن در اروپا حق داشته‌است به تعدادی که با آن‌ها ازدواج نمی‌کنید حقشان را پایمال کردید، شما لشکر شیطان هستید. پیغمبر ﷺ روی منبر ادامه داد: من همسر دارم و کنار همسرم هستم، من عواطف همسر را جواب می‌دهم، غرائز همسر را جواب می‌دهم.

اعلام کرد مرد و زنی که کنار یکدیگرند، هر مقدار که کنار یکدیگرند، دوری‌شان از یکدیگر از چهار ماه نباید بگذرد، معصیت است. حالا یک کسی مزاج گرمی دارد هم شوهر و هم زن، هر شب می‌خواهند جواب غرائز همدیگر را بدهند، خب بدهند. پیغمبر ﷺ اعلام کرد که این کار عبادت است و وقتی مرد و زن غسل می‌کنند به هر قطره آبی که از بدنشان روی زمین می‌ریزد، خدا یک حسنه در نامه عملشان می‌نویسد. چه کسی گفته‌است که کناره‌گیری از همسران شما را به مقام قرب خدا می‌رساند؟ نخیر برعکس است می‌کند. به عنوان ظالم کله‌تان را به جهنم می‌کوبد. این مقام قرب نیست.

## عبادت در شب

آنی هم که تصمیم گرفته‌است شب‌ها را تا صبح بیدار بماند و عبادت کند، من اینجور نیستم. خدا در قرآن به پیغمبر ﷺ گفت: ﴿فَرِ اللَّيْلِ إِلَّا قَلِيلًا﴾<sup>۱</sup> حبيب من! شبت را سه قسمت کن، دو قسمت را راحت بخواب. ﴿وَجَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سُباتًا﴾<sup>۲</sup> اگر از دکتراها و از روانکاوان پرسید دیر

۱. مزمل: ۲.

۲. نباء: ۹.

خوابیدن و بی‌خوابی ضرر دارد، تایید می‌کنند. حالا یک دهه عاشورا است که ما یک مقدار خاکی می‌رویم و شب را دیر می‌خوابیم؛ اما شب‌های دیگر را سعی بکنید نهایتاً دیگر ده و یازده بخوابید؛ بی‌خوابی به تدریج ضربه‌های سنگینی به بدن می‌زند.

### قضای نماز شب

پیغمبر ﷺ فرمود: من دو سوم شب را می‌خوابم و یک سومش را بیدار هستم. یک چیز جالب‌تر برایتان بگویم، یکی از فرزندان، یا یکی از کارگرهای زین العابدین، امام چهارم، امام سجاد، زینت عبادت‌کنندگان عالم علیهم‌السلام می‌گوید: من دیدم حضرت ده صبح، یازده رکعت نماز سحر را ایستاد به خواندن، این نماز وقتش سحر است اما امام چهارم ایستاد و خواند. پنج تا دو رکعت و یک دانه یک رکعت و بعد قنوت یا رب و استغفرالله و گریه و تمام شد. من آمدم خدمت امام، گفتم: آقا این نماز شب بود؟ فرمود: بله، گفتم: آقا این نماز که قرآن می‌گوید سحر وقتش است. خودتان هم که می‌گویید سحر خوانده‌شود. فرمود: من دیشب خسته بودم. شرعی نبود بدنم را در زحمت بیندازم. خوابیدم و حالا قضایش را به جا آوردم<sup>۱</sup>. یعنی بدن را ناراحت نکنید.

### خوردنی‌ها در قرآن

حرف قرآن و روایات این است بدن باید خوش باشد، سالم باشد، سرحال باشد؛ لذا در قرآن مجید می‌گوید که تمام نعمت‌های پاکیزه را بخورید، همه نعمت‌های پاکیزه را، به خصوص یک نعمت‌هایی را در قرآن اسم برده‌است که امروز طب جهان را شگفت‌زده کرده‌است؛ مثلاً از نعمت‌هایی که به آن قسم خورده، انجیر است و زیتون، خدا به این دو تا میوه قسم خورده‌است. من شنیدم از یک آدم متخصصی که می‌گفت: اسم زیتون هفت بار در قرآن آمده‌است و انجیر سه بار، هر کسی عادت داشته باشد شبانه روز هفت دانه زیتون و سه دانه انجیر بخورد، آلازیمر مغزی نمی‌گیرد، به انجیر و زیتون قسم خورده‌است.

۱. این روایت یافت نشد. مشابه این حدیث در کتاب بحارالانوار ج ۴۶، ص ۹۸ با اندکی اختلاف یافت شد؛

«... و كان يقضى مافاتة من صلاة نافله النهار في الليل...»



راجع به خرما چقدر قرآن حرف دارد، راجع به انگور چقدر حرف دارد؛ همه این‌ها را هم می‌گوید: ﴿كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ...﴾<sup>۱</sup>، من امر می‌کنم از آنچه روزی کردم بخورید، اما برای اینکه سالم بمانید اضافه به این کارخانه ندهید. کلیه یک حدی دارد قدرتش، قلب یک حدی دارد، خون یک حدی دارد، "کلو" بخورید، "و اشربوا" آشامیدنی‌های حلال را بیاشامید ﴿وَلَا تُسْرِفُوا﴾<sup>۲</sup> اینجا پیغمبر ﷺ یک نسخه دارد؛ فرموده‌است که تا کاملاً گرسنه نشدید نخورید، تا کاملاً سیر نشدید از سر سفره کنار بیایید<sup>۳</sup>، صد سال هم راحت زندگی کنید، نود سال هم زندگی کنید. ببینید خدا می‌خواهد بدن خوش باشد.

### تشنه خدمت

این که امام باقر علیه السلام می‌فرماید: روزش به خاطر قرآن تشنه است، یعنی چه؟ یعنی وقتی آفتاب می‌زند تا غروب آب نمی‌خورد؟ آبمیوه نمی‌خورد؟ شربت نمی‌خورد؟ دوغ نمی‌خورد؟ شیر نمی‌خورد؟ نه معنی‌اش این نیست، این سه، چهار تا معنای خیلی بالایی دارد. تشنه است اما تشنه چیست؟ خدمت، قرآن را فهمیده‌است. قرآن می‌گوید: ﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ﴾<sup>۴</sup> همه به هم برای کار نیک و پاکی جامعه کمک بدهید، می‌بیند قرآن مجید می‌گوید: ﴿فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ...﴾<sup>۵</sup> برای کار خیر بدوید، آرام نباشید، تشنه خدمت باشید، یک خدمت خیلی مهم، رفتن دنبال کاسبی حلال است. برای خدمت به بدن، برای خدمت به زن و بچه، برای زیارت رفتن، برای خوش بودن در زندگی که دستم را پیش کسی با ریختن آبرویم دراز نکنم. این یک خدمت است، کسب یک خدمت به خود، خدمت به زن و بچه اینجور که دولت مرتب می‌گوید خدمت به مملکت است.

۱. بقره: ۱۷۲.

۲. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ﴾ اعراف: ۳۱.

۳. رسول الله ﷺ: «كُلْ وَأَنْتَ تَشْتَهِي، وَأَمْسِكْ وَأَنْتَ تَشْتَهِي». بحار الأنوار، ج ۲، ص ۲۹۰.

۴. مائده: ۲.

۵. بقره: ۱۴۸.

## اهمیت کسب حلال

کار اقتصاد مقاومتی، این عبادت است، شما همه اسم کتاب شریف کافی را شنیدید، نمی‌گوییم معتبرترین کتاب است، اما کتاب بسیار معتبری است. این روایت در کافی شریف است، پیغمبر ﷺ می‌فرمودند: عبادت هفتاد بخش است. شصت و نه بخش عبادت در کسب حلال است<sup>۱</sup>. مردم اگر جنس سالم تولید کنند، کارخانه‌ها جنس سالم تولید کنند، لبنیات سالم تولید بکنند، پروتئین سالم تولید بکنند، با این کار چقدر عبادت می‌کنند. در روز اهل قرآن، تشنه خدمت هستند؛ اول خدمت به خودشان، به بدنشان، به جانشان، به زن و بچه‌شان، بعد هم خدمت به مردم و خدمت به مملکت، این یک تشنگی است.

## تشنه محبت به بندگان خدا

یک تشنگی‌شان این است که تشنه حل مشکلات مردم هستند، حالا یا در مغازه حل می‌کند یا مدیر اداره است و قدرت دارد این مراجعین مظلومی که می‌آیند، بلند می‌شود، سلام می‌کند، دست می‌دهد و احترام می‌کند، بعد با اخلاق می‌پرسد کارتان چیست؟ کجایش گیر است؟ جوری نباشد هر روز بیایید و بروید. یک ماه بیایید و بروید محبت کنید و به من بگویید امضا می‌خواهید و نامه می‌خواهید، به بایگانی بگوییم به مدیر پایین دستم بگوییم، تشنه محبت به بندگان خداست.

## طلافروش تشنه خیر

اینی که دارم برایتان می‌گویم من واسطه دوم هستم، یعنی کسی که برایم نقل کرد نود و هفت سالش بود که از دنیا رفت، کی؟ سی سال پیش. یعنی الان می‌شود صد و بیست و هفت سال اگر زنده بود. ایشان می‌گفت: من جوان بودم. محلات تهران برق نداشت. فقط

۱. امام باقر علیه السلام در حدیثی از پیامبر عظیم الشان صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود: «العبادة سبعون جزءاً أفضلها» طلب الحلال؛ عبادت هفتاد قسمت است و برترین آن پی‌روزی حلال رفتن است». وسائل الشیعة،



خیابان امیرکبیر یک کارخانه برق کوچکی حاج محمد حسین امین الضرب آورده بود. در خیابان‌ها یعنی همان امیر کبیر و سرچشمه تا نزدیک توپخانه با فاصله‌های زیاد، لامپ‌های کم‌نوری بود. یکی یک شعله هم داده بودند. به خانه‌ها نمی‌کشید بیشتر، بیشتر تهران بدون برق بود. تهران قدیم.

گفت در کوچه ما یک طلافروش بود، کاسبی‌اش هم خوب بود. از بس که این آدم سالم، مطمئن و راستگو بود. امیرالمومنین علیه السلام می‌فرماید: یک کاسب اگر این باشد، روزی برایش دوشیده می‌شود. «حُسْنُ الْأَخْلَاقِ يُدِيرُ الْأَرْزَاقَ»، اخلاق پاک رزق را از جانب خدا به سوی انسان می‌کشد. درست هم است. آدم پاک سالم، جنس سالم، معاملات سالم. گفت: تمام گروه محل ما هر کسی عروسی و عقد داشت و کاری داشت و طلا می‌خواست، نود درصد از این آدم خرید می‌کردند. خب پول آدم زیاد می‌شود وقتی خوش اخلاق است و این آدم صحیح که می‌رفت در مغازه‌اش، درهمین بازار قدیمی تهران، گفت: همینطوری عین آدم تشنه له له می‌زد که یکی از در مغازه بیاید داخل و بگوید حاج آقا من قرض دارم و نمی‌توانم بدهم. می‌گفت: برو به طلبکارت بگو بیاید. می‌رفت طلبکارش را می‌آورد و می‌گفت: چقدر از این آقا طلب داری؟ آن زمان مثلا دو تومان، می‌گفت: این دو تومان. یک کاغذ بده که این آقا دیگر بدهکار به تو نیست، بعد به این بدهکار می‌گفت: من نمی‌خواهم این دو تومان را، اما یک وقتی پولدار شدی دلت خواست طلب من را بدهی دو تومان را بده به یک آدمی که مشکل دارد، به من نمی‌خواهد بدهی. روزی ده نفر، هشت نفر، هفت نفر. یکی می‌آمد و می‌گفت: حاج آقا من دخترم را می‌خواهم شوهر بدهم و برای داماد پول ندارم انگشتر بخرم. مستحق‌های آن زمان که جوان بودم و به تور من هم زیاد خورده بودند راست می‌گفتند، دروغ نمی‌گفتند. می‌گفت پول انگشتر ندارم و راست می‌گفت. یک انگشتر بهش می‌داد می‌گفت: برو به خانمت و به عروس و به داماد نشان بده، اگر می‌پسندد دست داماد کن و به سلامت، حرام‌خور هم کم بود که کسی به قلب برود بگوید من مستحق هستم بهش بدهند، نه.



## رفع گرفتاری مردم

ایشان می‌گفت غروب بازار را می‌بستند و مردم می‌رفتند نماز جماعتشان را می‌خواندند و می‌آمدند خانه. ده شب هم کل تهران خواب بودند. من یادم است سحرها هم از داخل کوچه‌ها یک در میان یا دو در میان از خانه‌ها صدای گریه، ناله، استغفار، یارب می‌آمد. من در گوشم پر است در محل خودمان، اصلا ما در خانه خودمان خوابیده بودیم و از همسایه صدای ناله و گریه می‌آمد، صدای استغفار و توبه می‌آمد. گفت: غروب آمد خانه یک خانمی داشت. گفت: هم محلی ما بود بسیار خانم بزرگوار، مطیع شوهر، شاهی نمی‌کرد در خانه که به مردش بگوید هر چه من بگویم، خانه برادرت نرو، خانه عمهات نرو، خانه پدرت نرو، صله رحم که لازم است نرو یعنی چه؟ باید بگویی برو، یک سفره تر و تمیز شام دو نفره برای خودش و شوهرش انداخت، گفت: خانم به خدا من گرسنه هستم، یک لقمه از این غذا از گلوی من پایین نمی‌رود. چرا؟ چی شده؟ طلا بردند پولش را ندادند و ضرر کردی؟ چه شده؟ گفت: نه! من چرا ضرر بکنم؟ من که صاف دارم معامله می‌کنم و مستقیم و سالم هستم. گفت: نه، از امروز صبح تا غروب یک گرفتار به من مراجعه نکرده‌است. معلوم می‌شود امروز من از چشم رحمت خدا افتادم. اگر من امروز آدم خوبی بودم که خدا چهار تا گرفتار را می‌فرستاد پیشم. هیچ کس نیامد، به آن مغازه‌ای گفتم، گرفتاری نیامده‌است. اگر آمد بفرستید.

یک ساعتی با خانمش نشست و دیگر وقت خواب مردم تهران بود. خانمش رختخواب را انداخت و لباس‌هایش را درآورد و خوابید و ده دقیقه که گذشت بلند شد. دوباره لباس‌هایش را پوشید، گفت: خانم تا صبح احتمالا منتظر من نباش. من می‌روم کوچه به کوچه بگردم یک گرفتار پیدا کنم و مشکلم را حل کنم تا راحت بشوم. گفت: برو من هم دعایت می‌کنم. زن و شوهر دعاگوی همدیگر بودند. رفت.

دو نصف شب رسید در یک کوچه و دید یک جوان بیست و یکی دو ساله صورتش را گذاشته‌است به دیوار و با گردن کج، زار زار دارد گریه می‌کند. گفت: آنی که می‌خواستم را پیدا کردم. آمد سلام کرد و جوان را بغل گرفت و اشکش را پاک کرد و گفت: چه شده؟



گفت: یک دختر غریبه‌ای را امروز آوردند در این خانه که من نمی‌دانم برای کجاست، من این دختر را دیدم و دلم هم می‌خواهد ازدواج بکنم. اهل کار بد نیستم، در زدم من را ردم کردند. گفت: این خانه چه خانه‌ای است؟ گفت: به احتمال قوی خانه بدکاران باشد. این دختر سالم است و به دام افتاده‌است، گفت: مشکلی نیست. در زد. ساعت دو نصف شب خواب بودند، یک خانمی آمد دم در، چشم‌هایش به این قیافه افتاد، محاسن و لباس دینی. آن وقت کت و شلوار نبود و همه پالتوی بلند داشتند، آقا اینجا چه کار داری؟ گفت: من اینجا کاری ندارم. دختری را که امروز آوردند، هر چه خرجش کردی و آوردی و از هر کجا یا برایت آوردند، پولش را نقد می‌دهم و بیشتر هم می‌دهم، بده به من تا او را ببرم، آن زن هم پیش خودش گفت خب من با این دختر بخوام کاسبی بکنم، پول یک سالش را می‌توانم از این بگیرم. گفت: این قدر بده و ببر. گفت: بفرما، به جوان گفت: جا داری؟ گفت: نه من جا ندارم. شب‌ها در کاروانسرا می‌خوابم. گفت: بیایید برویم. هر دو را به خانه آورد، به خانمش گفت: نه نظر خدا از من برنگشته‌است. من این پسر را فردا می‌برم در مغازه خودم، هم طلا را بهش می‌شناسانم هم فروش را، تو هم به این دختر دین، نماز، غسل، وضو، عفت و عصمت را یاد بده. یک سال که گذشت یک عروسی کامل برای این دختر و این پسر بعد از عقد گرفت. برایشان هم خانه گرفت. این‌ها هم کسبشان خوب بود. یک روز آمد به این صاحب مغازه گفت: آقا! من اهل منجیل هستم، بالای قزوین، آن‌جا خانواده بزرگی دارم، عمه و خواهر و خاله، آن وقت‌ها هم که ماشین نبود که آدم یک روز برود منجیل و برگردد، ده روز طول می‌کشید بروند و ده روز هم برمی‌گشتند، گفت: اگر اجازه بدهید من دست زنم را بگیرم بروم شهر خودمان، گفت: قاطر کرایه کن و تمام چهارپایه زنت را بار کن. من هم بهت پول می‌دهم و برو به سلامت، اما گاهی نامه به من بنویس و از احوال خودت و این دختر به من خبر بده. با یک نامه فقط خبر داشت.

### گسترده شدن حلقه خدمت

جنگ دوم جهانی داشت تمام می‌شد، این حاجی طلافروش می‌خواست به رشت برود. کاری داشت. غروب می‌رسد منجیل و می‌بیند در مغازه نانوایی پنجاه نفر ایستادند، به یکی گفت

## قرآن راهنمای بندگی

چرا اینقدر شلوغ است؟ گفت: آقا! جنگ است و گندم گران است. نانواها تک نان به مردم می‌دهند، گفت: آرد این منجیل دست کیست؟ گفتند: دست فلانی. فلانی چه کسی بود؟ همان جوان، آمد در خانه‌اش، در زد و جوان آمد دم در، دید آنی است که همه جور نجاتش داده‌است. افتاد روی پایش. بلندش کرد و گفت: مردم گرسنه هستند. همین الان هر چه در انبارت آرد است بفرست در مغازه تا دو شب یا سه شب پخت کنند. پولش را من می‌دهم. نان مجانی به مردم بدهید. گفت: حاجی خودم این کار را می‌کنم. یعنی حلقه خدمت دوتا شد. با قرآن تشنه خدمت است.

اگر به زبان روزمره بخواهیم روایت را معنی کنیم؛ یعنی گاهی روزها مطابق روش پیغمبر ﷺ با قرآن روزه می‌گیرند و تشنه هستند؛ این معنا برای روایت امام باقر ﷺ معنای کاملی است. حرف امشب هم تمام شد.

## روژه حضرت علی اصغر ﷺ

گر بماندیم زنده بردوزیم      جامه‌ای کز فراق چاک شده  
ور بمردیم عذر ما بپذیر      ای بسا آرزو که خاک شده

عزیزانم، خواهرانم، بچه شش ماهه با چقدر آب سیراب می‌شود؟ به یک بچه شش ماهه با لیوان می‌توان آب داد؟ آن لب‌های کوچک نازک که به لیوان نمی‌رسد؛ بعد هم آن قدر آب از گلویش پایین نمی‌رود، خفه می‌شود، مادران ما یا همسران ما، بچه کوچک شش، هفت ماهه را چطور آب می‌دادند؟ یا یک ذره آب ته شیشه‌اش می‌ریختند و سر پستونک را می‌بستند و تازه نگهش می‌داشتند که آب نپرد در حلق بچه و قطره قطره بخورد، یا یک پنبه می‌گذاشتند در آب، کنار این لبش می‌گرداندند تا بچه یک خرده نم آب را می‌خورد. چقدر آب می‌خواست؟

یکی، دو کلمه حرف مادرش را گوش بدهید. یک مادر دل‌سوخته که غذا داشتند اما غذای پختنی نداشتند. غذای خیلی کم داشتند چون این‌ها در راه کوفه بودند و بساطشان داشت تمام می‌شد. این مادر غذایی که می‌خورد یک ذره‌اش هم باید گوشه دندانش بچود، چون





شیر ندارد اینقدر نرمش بکند بگذارد روی زبان بچه، بچه که یک ذره غذا بخورد تشنه می‌شود، هوا گرم و پنجاه درجه است.

مادر بچه را بغل گرفته، بچه بی‌تاب است.

مخواه از باغبانت آب اصغر	نمی‌گرددی دگر سیراب اصغر
مخواه از من عطشان مرا نیست	به غیر از اشک چشمم آب اصغر
کنی بخت مرا از خواب بیدار	روی یک لحظه اندر خواب اصغر
برو در خواب ناز ای نازدانه	که بلکه بینی خواب آب اصغر
زبان دور دهان خود مگردان	مبر از پیکر من تاب اصغر

مادر من دیگر طاقت دیدن وضع تو را ندارم، دیگر بچه را ندید ولی خیلی امیدوار بود که دیگر این بچه را نمی‌کشند و آب به او می‌دهند، تا کی امیدوار بود؟ تا وقتی که گفتند:

رباب! بابا پشت خیمه‌ها یک قبر کوچکی کنده‌است. از خیمه بیرون دوید.

مچین خشت لحد تا من بیایم تماشای رخ اصغر نمایم.



جلسہ ہشتم

خیرین، بہترین مردم



امام باقر علیه السلام می فرماید: اهل قرآن اهل خدمت هستند، شوق دارند، ذوق دارند، رغبت دارند که مثل شمع بسوزند و زندگی دیگران را روشنی ببخشند.<sup>۱</sup> یا به قول امیرالمومنین علیه السلام: «المؤمنُ نفسه منه في تعبٍ و النَّاسُ منه في راحةٍ»<sup>۲</sup>. وجودش در زحمت است، در رنج است، چرا؟ برای اینکه رنج می کشد زحمت می کشد، برای اینکه رفاه بندگان خدا را راحت بندگان خدا را، تامین کند.

## دستورات خداوند به پیامبران

درباره انبیاءش در قرآن و اینکه چه دستوراتی به آنها دادند عالی ترین مطالب مطرح است، یکی از آنها این است: ﴿...وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ...﴾<sup>۳</sup> به تمام صد و بیست و چهار هزار

۱. «قُرْءُ الْقُرْآنِ ثَلَاثَةٌ رَجُلٌ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَاتَّخَذَهُ بِضَاعَةً وَ اسْتَدَّرَ بِهِ الْمُلُوكَ وَ اسْتَطَالَ بِهِ عَلَى النَّاسِ وَ رَجُلٌ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَحَفِظَ حُرُوفَهُ وَ ضَيَّعَ حُدُودَهُ وَ رَجُلٌ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَوَضَعَ دَوَاءَ الْقُرْآنِ عَلَى دَائِهِ فَلَبِثَ فَاسْتَهَرَ بِهِ لَيْلَهُ وَ أَظْمَأَ بِهِ نَهَارَهُ وَ قَامَ بِهِ فِي مَسَاجِدِهِ وَ تَجَافَى بِهِ عَنِ فِرَاشِهِ فَيَأُولَئِكَ يَدْفَعُ اللَّهُ الْعَرِيْزَ الْجَبَّارُ الْبَلَاءَ وَ يَأُولَئِكَ يُدْبِلُ اللَّهُ مِنَ الْأَعْدَاءِ وَ يَأُولَئِكَ يُنَزِّلُ اللَّهُ الْغَيْثَ مِنَ السَّمَاءِ فَوَ اللَّهُ هَؤُلَاءِ قُرْءُ الْقُرْآنِ أَعْرُ مِنْ الْكِبْرِيَّتِ الْأَحْمَرِ». الخصال، ج ۲، ص ۱۴۲. و الكافي، ج ۲، ص ۶۲۷.

۲. الارشاد، ج ۱، ص ۳۰۲.

۳. انبیا: ۷۳.



پیغمبر فرمان دادم، همه خوبی‌ها را نسبت به مردم انجام بدهید؛ چون در آیه دارد نماز را امر کردم، زکات را فرمان دادم، گفتم مردم را از گمراهی، ضلالت، شقاوت و از جهنمی شدن دستشان را بگیرید، آزارتان هم می‌دهند؛ پس: ﴿فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَرْشِ مِنَ الرُّسُلِ﴾<sup>۱</sup>، حوصله کنید، از کوره در نروید و مردم را رها نکنید؛ هر چه هم که بد باشند. بالاخره رابطه شما با آن‌ها چهار نفر را بیدار می‌کند، نهصد و پنجاه سال کم نیست.

### رایج شدن خودکشی

پیرمردهای اروپا و امریکا که از خودشان خسته می‌شوند، طبق آماری که می‌دهند بیشترشان خودکشی می‌کنند. اینقدر خودکشی زیاد است که من یک سفر تبلیغی در سوئیس بودم؛ آن‌جا یک بیمارستانی است فقط برای خودکشی، مردم می‌آیند پول می‌دهند و کارت می‌گیرند و نوبت می‌گیرند، که بروند بخوابند و بکشندشان؛ چون از زندگی خسته هستند و دیگر لذتی نیست که ازش لذت ببرند. چون هر گناهی را مرتکب می‌شوند و سیر هستند، راحت نیستند و عذاب وجدان دارند. خودشان را می‌کشند. دولت هم جلوگیری نمی‌کند.

### دعوت به دین در شب و روز

نهصد و پنجاه سال کم نیست که یک نفر برای نجات و هدایت یک ملت و برای درمان دردهای روحی یک ملت، چنانکه قرآن می‌گوید، علاوه بر روز در شب نیز سراغ مردم برود: ﴿إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَنَهَارًا﴾<sup>۲</sup>، هم در پنهان سراغ مردم برود و هم در آشکار. خدا هم گفته‌است: خسته نشو، رها نکن مردم را که بالاخره از صد نفر، ده نفر خوب می‌شوند. در بیشتر تفاسیر قرآن و روایاتمان است که در این نهصد و پنجاه سال، یعنی نه قرن و پنجاه سال که این عمری است که خدا برای نوح بیان کرده‌است؛ هشتاد و سه نفر آدم هدایت شدند. بقیه هم قبول نکردند و گوش ندادند. انبیا دیگر هم همینطور بودند. اهل خدمت به مردم بودند.

۱. احقاف: ۳۵.

۲. نوح: ۵.



## بهترین مردم در سخن پیغمبر ﷺ

یک روایتی رسول خدا ﷺ دارد که من فکر نمی‌کنم هیچ فرهنگی در این دنیا این حرف‌ها را داشته باشد. من در کتاب خواندن خیلی حوصله به خرج دادم. کتاب‌های مسیحیت، یهودیت، زرتشتیت را خواندم. این عرفان‌های دروغی و کاذب و کتاب‌های کمونیستی را خواندم. هیچ کجا این حرف‌ها را ندارد، رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «خیر الناس انفعهم للناس»، این ارزیابی پیغمبر ﷺ است. خیلی مهم است. ببینید در این روایت بحث عبادت مطرح نیست، عبادت سر جای خودش است. یک آدمی است که در حد خودش واجباتش را انجام می‌دهد اما خیلی پر خیر است، این خیر را چطور انجام می‌دهد؟ اگر پول دارد با پول، اگر آبرو دارد پیش مردم می‌رود برای خدا گدایی می‌کند برای کار خیر، هیچ هم برایش سنگین نیست که حالا در محل یا در مسجد یا در جامعه یک آدم جاافتاده و بزرگوار و با کرامت است، ولی پول ندارد به مردم خدمت کند؛ اما مردم دوستش دارند و قبولش دارند، می‌رود آبرویش را هزینه می‌کند و می‌گوید: آقا ده تا چهارپه می‌خواهم درست کنم، دو تا خانه می‌خواهم برای بی‌خانه بخرم، پول یک بیمار را در بیمارستان می‌خواهم بدهم، یک عروسی برای یک جوان با همسرش می‌خواهم راه بیندازم و ندارم. شما شرعا مسئول هستی، پولی که از خدا پیشت است یک مقدارش را برای این کارها بده.

## یاری رساندن ائمه به مستحقان

پول ندارد و خیلی هم در بین مردم آن آبروی لازم را ندارد که هزینه کند؛ با زبانش کار خیر می‌کند، تشویق و ترغیب می‌کند، به مردم احترام می‌کند، قربان صدقه‌شان می‌رود، آمادگی بهشان می‌دهد و می‌گوید پول هم دست من ندهید. من چهار تا آدرس می‌دهم که به داد هم خونتان و هم جانتان و عباد خدا برسید. همه جوره می‌شود خدمت کرد. اینجور آدم‌ها را پیغمبر ﷺ می‌فرماید: بهترین مردم کسی است که برای مردم سودمندترین باشد؛



سودمندترین یعنی این، تمام قدرتش را به کار می‌گیرد. یا پولی، یا آبرویی یا زبانی برای اینکه به مردم خدمت بکند. چرا اینجور است؟ چون وصل به قرآن است. در قرآن در سوره انبیا خوانده‌است که تمام پیغمبران خدا اهل کار خیر بودند، تمام پیغمبران خدا اهل خدمت به مردم بودند، تمام امامان علیهم‌السلام اهل خدمت به مردم بودند. نمی‌خواهم مطالب برایتان تکرار بشود. آن‌هایی که خیلی شنیدید، گفتنش ملالت‌آور است برایتان، اما می‌دانید که امامان علیهم‌السلام ما بعد از بیست سال و پانزده سال و سی سال یا مثل زین العابدین علیه‌السلام نزدیک چهل سال بعد از شهادتشان، مستحق‌های مدینه، مشکل‌دارهای مدینه از شیعه، سنی، مسیحی و یهودی، فهمیدند که در این چهل سال در تاریکی نصف شب، آن کسی که پول در خانه می‌گذاشته یا خرما و آرد می‌گذاشته، لباس و کفش می‌گذاشته‌است، زین العابدین علیه‌السلام بوده‌است. حالا که سه شب است نیامده، معلوم شد او بوده‌است. حاضر هم نبود دو دقیقه در یک خانه بایستد تا صاحبخانه بیاید در را باز کند و بشناسد. تمام این مستحق‌های مدینه می‌دانستند جیره‌شان نصف شب دم در است، در هم نمی‌زند.

### در خیر رساندن، دین مستحق را نباید ملاحظه کرد

خب ممکن بود یک کسی ناگهان در را باز کند و بشناسد؛ صورتشان را می‌پوشاندند که شناخته نشوند. «خیر الناس انفعهم للناس». دو، سه مورد برایتان بگویم. در خیر رساندن به مردم دین کسی را نباید ملاحظه کرد؛ یعنی اگر بگوید من اهل خدمت هستم و پول هم دارم، فقط به شیعه خدمت می‌کنم. این خلاف روش پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه علیهم‌السلام و انبیاء و پروردگار است. ما یک حکم واجب شرعی الهی در قرآن کریم داریم که بیش از بیست بار این حکم در قرآن تکرار شده‌است. اگر درست بگویم زکات است، گوسفند و بز و شتر زکات دارد، گندم و جو زکات دارد، مویز زکات دارد، طلا و نقره زکات دارد. این زکات به چه کسانی باید داده بشود؟ به هشت گروه، هشت گروه هم در سوره بقره بیان شده‌است که چه کسانی هستند.





## حمایت از اقلیت‌های مذهبی

یک گروه مسیحیان و یهودیان فقیر هستند که خدا می‌گوید زکات واجب دین من را برای حل مشکل زندگی یهودی و مسیحی به آن‌ها بدهید. چقدر قانون هم زیستی مسالمت‌آمیز با یهودی‌ها و مسیحی‌های داخل مملکت داریم، چقدر در این هزار و پانصد سال ملت اسلام، پیغمبر اسلام ﷺ و ائمه علیهم‌السلام، ما، به یهودی و مسیحی خدمت کردند، چقدر! دو موردش را بگویم.

### حق بازنشستگی

امیرالمومنین علیه‌السلام زمان حکومتش تک و تنها می‌رود. دید یک پیرمردی کنار جاده نشسته گدایی می‌کند، امام ایستادند و سلام کردند: شما چرا در مملکت من گدایی می‌کنی؟ گفت: آقا من گدا نبودم. من کارمند حکومت بودم. مدیرم گفت پیر شدی و باید بروی. پرسیدند: مدیریت چه کسی بوده‌است؟ گفت: علی ابن ابی‌رافع<sup>۱</sup>. امام ایستاد و یکی را فرستاد دنبال علی ابن ابی‌رافع؛ یعنی شاید امیرالمومنین علیه‌السلام یک ساعت به خاطر این پیرمرد ایستاده‌است. مدیر که آمد امام پرسیدند: چرا این شخص را بیرون کردی؟ گفت: آقا هم مسیحی است، هم پیرمرد است. آن کاری که ما می‌خواهیم را نمی‌تواند انجام بدهد. فرمود: من ایستاده‌ام. حقوق بازنشستگی به اندازه مخارج زندگی‌اش را همین الان برایش تهیه کن، سپس به پیرمرد فرمود: انسان آبرو دارد. گدایی نکن<sup>۲</sup>، برج به برج برو حساب کن چقدر خرجت است، حتما عروس و داماد هم دارد و این‌ها هم می‌آیند خانه پدرزن. مهمانی خرج دارد. برو بگیر. چه کسی می‌گوید بازنشستگی یادگار اروپاست؟ اروپا هر کار خوبی که کرده‌است، ما داشته‌ایم اما به نام خودش ثبت کرده‌است.

۱. علی بن ابی‌رافع کاتب و مسئول بیت‌المال در حکومت امام علی علیه‌السلام. او فرزند ابورافع، صحابی معروف پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است.

۲. «مَرَّ شَيْخٌ مَكْفُوفٌ كَبِيرٌ يَسْأَلُ. فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ: مَا هَذَا؟ فَقَالُوا: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! نَصْرَانِيٌّ. فَقَالَ: اسْتَعْمَلْتُمُوهُ حَتَّى إِذَا كَبُرَ وَعَجَزَ مَنَعْتُمُوهُ، أَنْفَقُوا عَلَيْهِ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ».

وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۶۶

## دزدی علم

من یک کتابی دارم که سه جلد است و یک دانشمند اروپایی آن را نوشته است. در این کتاب بیان کرده است که ما در همه چیز دزد هستیم، حتی در علوم، رشته‌های مختلف علمی را اسم می‌برد. کتاب‌های مسلمان‌ها را هم اسم می‌برد. می‌گوید: این رشته‌ها اختراع آن‌هاست، نظام داده آن‌هاست. ما از ابتدای رنسانس دزدیدیم و به نام خودمان کردیم. به نام آن‌ها مشهور نبوده است و در دنیا دزد هستند. برای مسیحی حقوق بازنشستگی داد، ائمه علیهم‌السلام ما در خانه یهودی و مسیحی خرج روزمره یا یک هفته‌شان را می‌گذاشتند. هزار و پانصد سال است شیعه به یهودی و مسیحی بالاترین خدمت را کرده است. شیعه پرونده حمله به یهودیان برای یهودی‌کشی ندارد، شیعه حمله به مسیحی برای مسیحی‌کشی ندارد، شیعه حمله به زرتشتی برای زرتشتی‌کشی ندارد، شیعه در ایران، در مراکز دیگری که شیعه‌نشین بوده است، با مسیحی و با یهودی و با زرتشتی زندگی مسالمت‌آمیز داشته است، شیعه در این قرن آمده در مجلس شورای اسلامی به گروه زرتشتی و مسیحی و یهودی صندلی و کالت داده است.

## شیعه کشی از زمان حضرت زهرا علیها‌السلام

هزار و پانصد سال اروپا و امریکا خدمت ما را در عراق، در ایران از زمان فتحعلی شاه و در افغانستان تلافی کرده است، یک میلیون از ما را در عراق کشته است، اروپا و امریکا چقدر شیعه و مومن را در افغانستان کشتند. دیگران را هم کشتند. من دیگران را نمی‌دانم که با مسیحی و یهودی و زرتشتی چگونه رفتار می‌کردند؛ البته می‌دانم ولی نمی‌خواهم پخش بشود که مذهب عثمانی در قبل از جمهوری شدن ترکیه چند میلیون شیعه را کشت و از مملکت آواره کوه‌ها کرد. از این کشتارها هم از زمان صدیقه کبری علیها‌السلام تا به امروز داشته‌ایم. ما به همه خدمت کردیم و همه به ما ظلم کردند. ما حیات و زندگی همه را حفظ کردیم، آن‌ها بسیاری از ما را بی‌جان و قطعه قطعه کردند. ما به آن‌ها نان رساندیم ولی آن‌ها از ما



نان بریدند. از زمان ناصر الدین شاه قاجار تا سال ۵۶ معلوم نیست آمریکا و انگلیس چند میلیارد لیتر نفت از ما دزدیدند، پولش را هم خوردند، ما نان رساندیم و این‌ها نان ما را بریدند، ما به آن‌ها علم انتقال دادیم و آن‌ها اینجا جلوی علم را گرفتند. تلافی کردند. اسرائیل می‌گوید: ما یهودی هستیم. ملت مسلمان هزار و پانصد سال است به یهودی‌ها خدمت کرده‌است، شما شصت سال است خدمات ما را تلافی می‌کنید. ما در یک همچین دنیای ظالم، ستمگر، خائن و گرگ و وحشی زندگی می‌کنیم.

### شیعه یعنی خادم

ما همیشه به اهل سنت خدمت کردیم. ما یک سنی را به عنوان این که سنی است، نکشتیم. حرام است، ما قاتل نیستیم، اما سنی داعش در سوریه چقدر شیعه را سر برید و زنده زنده آتش زد. ما به اهل سنت خیلی خدمت کردیم. هزار و پانصد سال است خدماتمان نوشته شده‌است؛ ولی امسال در عربستان پانصد نفر ما را با لب تشنه کشتند، تلافی کردند. شیعه یعنی خادم، خادم اسم فاعل است، بر وزن فاعل؛ یعنی انسانی که دائم خدمت می‌کند، اسم فاعل معنی مضارع را می‌دهد؛ "یخدم" یعنی تا زنده است خدمت می‌کند به شیعه، به سنی، به یهودی، به مسیحی، به زرتشتی، خادم است. این خدمت ما را هیچ مذهبی ندارد. شیعه عاطفی است. یکی از علائم عاطفی بودن شیعه این است که در همین قرن که هستیم، که حالا پنجاه سال، شصت سال، هفتاد و هشتاد سال عمر می‌کنیم، در این قرن هیچ ملتی رقت و عاطفه ما را نداشته‌است، گریه‌های ما در مجالس ابی‌عبدالله علیه السلام، در کمیل‌ها، در عرفه‌ها، در احیاء؛ این اشک ما دلیل بر نازک دلی و رقت قلب ماست. اما شما برو عربستان ببین که در یک خانه جوان زیباچهره و خوش اندام می‌میرد، آخوندهای آن‌جا می‌گویند که گریه مادر، مادر بزرگ، خواهر، عمه و پدر بر مرده حرام است. یعنی یک مادر داغ‌دیده از ترس آخوندهای عربستان جرات گریه ندارد. اگر یواشکی شب بلند شود و گریه کند، شوهرش بلند می‌شود و دو تا مشت در دهان و چشمش می‌زند و می‌گوید که خلاف فتوای مفتیان ما عمل می‌کنی. رحم ندارند.

## اشک جاری مومنان

البته بعضی‌هایشان که در سلک وهابیت نیستند. گاهی در دعاهایی در مکه، افرادی که اهل آن‌جا نبودند گریه ازشان دیده شده‌است، گاهی. ولی ما با گریه گره خوردیم؛ به خاطر عاطفه‌مان، قلبمان. مدرک گریه‌مان هم قرآن سوره مائده است که به پیغمبر ﷺ می‌گوید این‌هایی که به تو، به قرآن و به اهل بیت ﷺ، پیوند خوردند: ﴿تَرَىٰ أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ﴾ چشمشان را می‌بینی که اشک جاری دارد، تصفیه هستند، پاکیزه هستند، عاطفی هستند و با محبت هستند. چقدر عاطفه ما قوی است. ما هیچ کدامان، به جز سادات، با این هفتاد و دو نفر قوم و خویش نیستیم. نه عمویمان بودند، نه برادرمان بودند و نه پدرمان بودند، هزار و پانصد سال پیش ستمگران این‌ها را در کربلا قطعه قطعه کردند. ما بیشتر از این‌که برای اموات خودمان گریه کنیم برای آن‌ها گریه می‌کنیم. چقدر شهدا در وصیت‌نامه‌هایشان نوشتند که پدر و مادر و خواهر، خبر شهادت ما که بهتان رسید می‌خواهید گریه کنید فقط برای ابی‌عبدالله ﷺ گریه کنید.

## عاطفه شیعیان

یک عاطفه به وسعت زمان، یک عاطفه به وسعت انسانیت، یک عاطفه به وسعت هستی، بیشتر خانواده‌ها بچه‌های شیرخواره‌شان اگر سل گرفتند، سرطان گرفتند، قلبشان در تولد گشاد بوده یا دریچه‌اش خراب بوده‌است، بچه هشت ماهش شده، نه ماهش شده، شش ماهش شده و مرده‌است، یک یا دو روزی مادر یک اشکی ریخته و پدر هم یک گریه‌ای کرده‌است؛ بعد گفته‌است خدا به جای این بچه یک بچه دیگر به من می‌دهد. اما همین پدر و مادر شیعه، شیعه نه بی‌دین، دو روز برای بچه شش، هفت ماهه گریه می‌کنند ولی این پدر و مادر شیعه، چهل سال است، تا اسم علی اصغر ﷺ می‌آید زار زار گریه می‌کنند. عاطفه به وسعت هستی، ما خیلی قیمت داریم. بعضی‌هایمان قیمت خودمان را نمی‌دانیم.



اگر کل شیعه در ایران وارد خدمت بشود، من فکر نمی‌کنم بعد از یک سال اگر بخواهیم مشکلی را حل کنیم باید چراغ برداریم و دنبال مشکل‌دار بگردیم چون پیدا نمی‌کنیم. اگر همه وارد خدمت بشویم؛ یعنی این خط الهی تشیع اهل بیتی بر هفتاد میلیون شیعه حاکم بشود. بیشتر شماها در رای دادن‌ها شرکت می‌کنید، شما که بیشترتان در مجالس عزاداری شرکت می‌کنید، شما که بیشترتان روز قدس و بیست و دو بهمن می‌آئید، شب‌های احیا می‌آئید، خب این اکثریت در خدمت بیفتند و قدمی برای بندگان آبرودار خدا بردارند. قلمی، زبانی، فکری، نقشه‌ای.

### کارهای خیر قدیمی‌ها

ببخشید اگر خسته می‌شوید، دو شب دیگر زحمت من تمام می‌شود. در یک شهری منبر داشتم. یک شب منبر تمام شد. ماشین صاحبخانه دم در مسجد بود، شلوغ بود خیلی، یک نیم ساعتی طول کشید تا جمعیت تخلیه شد و دوتایی آمدیم سوار ماشین شدیم. آن آقا هنوز هست و بالای نود سالش است. خب شب بود و مغازه‌ها بسته بود. داشتیم می‌آمدیم خانه و از یک خیابانی غیر از خیابان هر شب به طرف منزل که آمدیم یک سردر آجری قدیمی خیلی زیبا که پشت سردر یک باغ شاید حدود پنج هزار متر و یک ساختمان دو طبقه قدیمی بود. گفتم: اینجا چیست؟ باستانی است؟ اداره باستان‌شناسی است؟ آثار ملی است؟ اداره شهرداری است؟ گفت: نه هیچی نیست، برویم خانه بهت بگویم. ورودی بازار، آن شهر یک میدان‌گاه بسیار بزرگی است؛ یعنی یک میدان است که درب ورودی بازار، شرق این میدان است. الان که فکر می‌کنم، بازار هم خیلی بزرگ است. برای زمان فتحعلی شاه قاجار است؛ یعنی دویست و پنجاه سال پیش. این میدان‌گاهی را هم دویست و پنجاه سال پیش ساختند. دایره‌وار و طاقچه طاقچه است که پیرمردها و آن‌هایی که می‌آیند بازار خرید، جنس دستشان است و خسته می‌شوند، بیایند بنشینند. قدیمی‌ها هر کار خیری را می‌کردند.



## نشانه شیعه انجام کار خیر است

هنوز خانه‌های قدیم تهران هست که در خانه دو تا سکو است. پشت در یک هشتی است، با یک حوض. درش همیشه باز بود، یک در دیگر بود که می‌بستند و خانه و حیاط، پشت آن بود. حمال‌ها، باربرها، پیرمردها و پیرزن‌ها در تابستان تهران می‌آمدند روی آن سکوها می‌نشستند. بعد خسته بودند و می‌آمدند در این هشتی لب حوض یک آبی به صورت می‌زدند و یک پا دراز می‌کردند. خدا بیامری برای صاحبخانه می‌گفتند و گاهی هم صاحبخانه‌ها می‌دیدند و یک آب یخی، یک میوه و هندوانه‌ای برایشان می‌آوردند. قدیمی‌های شیعه مرده کار خیر بودند. خدا نکند ور بیفتد. خدا کند همه وارد کارخیر بشوند، یک نشانه شیعه کار خیر است. پیغمبر ﷺ می‌گوید: «کسی که کار خیر نمی‌کند را مسلمان نمی‌دانم»<sup>۱</sup> و شوخی هم نکرده‌است.

## پشتیان ایام

به خانه آمدیم. گفت: این باغ را دیدی، ساختمان دو طبقه را هم دیدی؟ میدان‌گاهی بازار را هم که یک روز رفتی و دیدی. گفتم: بله، گفت: هفتاد یا هشتاد سال پیش نزدیک غروب، بازاری‌ها مغازه‌شان را بستند و همه رفتند، چون آن منطقه، منطقه خانه و زندگی نبود. کل بازار است و باید می‌آمدند بیرون. از بیرون بود که خانه‌ها شروع می‌شد، گفت: یک بازاری دیرتر مغازه‌اش را بست. دیگر آخرین نفر بود و هوا تاریک شده بود. حدود ماه آبان بود. آن شهر هم شب‌های سردی دارد، گفت: با عبا از بازار آمد بیرون، روی یک دانه از این سکوها یک بچه هشت نه ساله را دید که دراز کشیده‌است. بی‌بالش، بی‌روانداز و از سرما می‌لرزد و دندان‌هایش به هم می‌خورد. آمد جلو و نشست. گفت: بابا بلند شو بشین. بچه بلند شد، چرا اینجا خوابیدی؟ گفت: خانه ندارم، پرسید: پدرت کجاست؟ گفت: مرده، پرسید: مادرت کو؟ گفت: شوهر کرد و رفت، خواهر ندارم عمه ندارم، گفت: بلند شو بیا برویم، او را به خانه می‌آورد، لباس می‌دهد، خوراک

۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۱۶۳.



می‌دهد، مواظبت می‌کند. بعد یک روزی می‌گوید که همین یک دانه بچه یتیم را ما در این شهر داریم؟ که آن هم گیر ما افتاد؟ نه یتیم خیلی زیاد است. باید بروم پیدایشان کنم. آن وقت رادیو و بلندگو هم نبود، باید زبان به زبان می‌چرخید که مثلاً هر کسی یتیم سراغ دارد برود در مغازه مثلاً حاج ممدعلی، گفت: آمد این باغ را خرید و ساختمان را هم خرید، برای خودش لذت داشت که با زن و بچه‌اش بیاید در این باغ پنج هزار متری و در این ساختمان زیبای قدیمی. گفت: اینجا را مدرسه شش کلاسه کرد، دهان به دهان در شهر گرداند که هر کسی یتیم سراغ دارد بفرستد سراغ من، هشتاد، نود یتیم جمع شدند. اینجا را جواز مدرسه گرفت و آشپزخانه زد، برای خوابیدن یتیم‌ها اتاق درست کرد، رختخواب تمیز، رخت‌شورخانه و کلفت و نوکر، مدیر، ناظم، معلم، گفت: این ساختمان صد سال است در آن یتیم آمده‌است درس خوانده و بازاری شده‌است، مهندس یا دکتر شده‌است، همان‌ها دارند به اینجا کمک می‌کنند. همان یتیم‌های پابرنه گشته که روی سکو می‌خوابیدند و دندان‌هایشان از سرما می‌لرزید. چهار، پنج دور است و صد سال است اینجا می‌آیند و تحصیل می‌کنند تا به دانشگاه می‌رسند و با تجارت خودشان می‌شوند پشتیبان ایتام. آن مرد هم هفتاد سال است مرده است.

### تجارتی که سودش دائمی است

یک آیه هم برایتان راجع به این مرد بخوانم: ﴿وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ...﴾<sup>۱</sup> بندگان خوب من در دنیا که بودند، هر کار خوبی که کردند برایشان نوشتیم "و آثارهم" بعد از مردن هم هر چه ازشان خوبی مانده‌است، آن‌ها را هم می‌نویسم تا قیامت. این حرف امام باقر علیه السلام در ارتباط با قرآن یعنی بهترین تجارت. این تجارت سودش و منفعتش دائمی است. حرفم تمام است.

### روضه حضرت علی اکبر علیه السلام

می‌توانم بگویم رفتن علی اکبر علیه السلام به میدان یکی از سخت‌ترین مصائب کربلا بود. بله می‌توانم بگویم. یک کلمه‌اش را اینجا بگویم و بقیه را در منبر صبح مفصل بگویم.

## قرآن راهنمای بندگی

حضرت سکینه علیها السلام می گوید: علی اکبر علیه السلام که به میدان می رفت، نفس و چشم پدرم عین آدم محتضر شد، پدر است، امام است، امام رقیق ترین دل را دارد، امام عاطفی ترین قلب را دارد. حضرت سکینه علیها السلام می گوید: پدرم تا مرز مردن رفت و برگشت.

امام حسین علیه السلام کنار خیمه می رود و می آید. یک دفعه صدای عزیزش می آید: «بتاه علیک من السلام»، بابا من هم رفتم، عیبی ندارد بگویم. این متن روایاتمان است. ابی عبدالله علیه السلام مثل باز شکاری با اسب آمد اما وقتی رسید که اکبر علیه السلام روی زمین افتاده بود، جای سالمی در بدنش نبود، امام خیلی بدن ها را کشید عقب، اما یک مقدار بدن عزیزش را نگاه کرد و دید اگر بدن را بخواهد بلند کند، یک قطعه اش روی زمین می ماند. آن طرف را بلند کند یک قطعه اش می ماند، دیگر نمی توانست تمام قد بلند شود، سر زانو بلند شد صدا زد:

جوانان بنی هاشم بیایید      علی را بر در خیمه رسانید

خدا داند که من طاقت ندارم      علی را بر در خیمه رسانم

صدا زد: پسرم بعد از تو خاک بر سر دنیا و زندگانی دنیا.





جلسه نهم

رحمت خدا و جلوه‌هایش



شاید حدود بیست سال پیش به فکر افتاد در قرآن کریم مسئله رحمت پروردگار را تحقیق کنم. چندبار از ابتدای سوره حمد که رحمان و رحیم مطرح است، تا آخرین سوره قرآن، مسئله رحمت به وسیله خود پروردگار بیان شده است؟

## رحمت پروردگار در قرآن

شمردم تقریباً در سی جزء قرآن و صد و چهارده سوره، دویست و هفتاد و شش بار رحمت خداوند بیان شده است. کم نیست؛ اگر بیشتر مردم اهل باور بودند، یک بار هم که در قرآن اعلام می‌کرد من رحیم و مهربان هستم بس بود. خدا که صادق و بی‌نیاز است. چه نیازی دارد به خلاف‌گویی؟ در طول تاریخ از زمان نزول قرآن تا قیامت یک بار هم اگر می‌فرمود برای مردم بس بود؛ البته آن‌هایی که از بندگان خاص هستند. آن‌ها تکراری لازم نداشتند و قسمی هم لازم نداشتند. مثلاً ما در قرآن مجید در سوره بقره می‌خوانیم که پروردگار یک بار فقط به ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام در ایامی که جوان بود، اعلام کرد تسلیم من باش. (ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام بالای صد سال عمر کرد.) خب خدا حکیم است، خدا عالم است، خدا خبیر است، خدا بصیر است. این‌ها صفاتی است که خودش در قرآن بیان کرده‌است. حکمتش هم محدود نیست و هر صفتی را شما در قرآن ببینید، بی‌نهایت است.



## خلقت و گردش ستارگان

علم محدود با آن جهل است، قدرت محدود با آن وقف هست. خدا که صفات منفی ندارد، معلوم نیست چند میلیارد سال است که میلیاردها سیاره و خورشید و ماه و منظومه و کهکشان و سحابی را بدون این که روی ستون بگذارد و یا با زنجیر جایی وصل بکند در فضا نگه داشته و همشان را هم حرکت داده است: ﴿كُلٌّ فِي فَالِكٍ يَسْبَحُونَ﴾<sup>۱</sup>

کره زمین شش برابر ماه است، ماه یک ششم زمین است، خورشید یک میلیون و دویست هزار برابر زمین است؛ یعنی یک میلیون و دویست هزار زمین در خورشید راحت جا می‌گیرد. خب میلیاردها سال است این‌ها را در فضا هم دور خودشان می‌چرخاند و هم دور یک محور سالانه می‌گرداند. زمین در یک سال، یک بار دور خورشید می‌گردد. چهار فصل به وجود می‌آید، خود خورشید هم گردش دارد. کل منظومه هم در حرکتند. از زمانی که آفریده شدند رو به جلو آمدند و هنوز هم دارند و به بن بست هم نخوردند. اگر قدرت بی‌نهایت نباشد، علم بی‌نهایت نباشد، حکمت بی‌نهایت نباشد، بصیر بودن بی‌نهایت نباشد، این نظام چطور بگردد؟ اگر نباشد اصلا نظمی به وجود نمی‌آید چه برسد به اینکه بگردد. این خیلی اعجاب‌انگیز است.

## توليدات حيوانات

مثلا در کوچکترین ظرف، تولید بهترین مواد عالم را گذاشته است: کرم، ابریشم تولید می‌کند. زنبور، عسل تولید می‌کند. خب این کارخانه تولید عسل کجای بدن این زنبور است؟ کارگاه تولید ابریشم کجای بدن کرم است؟ شما بالاخره برای خودتان، برای خانواده‌تان، برای بچه شیرخواره‌تان شیر می‌خرید، خب بیشترین شیر برای گاو است، گوسفند ماده هم شیر دارد، بز ماده هم شیر دارد، تولید این شیر چگونه است؟ حالا چون ما بیشتر با شیر گاو سروکار داریم مثل به گاو می‌زنیم.



## آفرینش درون بدن انسان و حیوانات

در سوره مبارکه نحل که آخر جزء سیزدهم قرآن است را بخوانید. تولید شیر گاو و دام‌های دیگر را می‌گوید. دیده‌اید گوسفند و گاو را که می‌کشند، معده‌اش را خالی می‌کنند؟ اسمی چیزی که در معده گاو و گوسفند است، به تعبیر فارسی شکمبه و به تعبیر قرآن "فرث" است. خب آنی که قصاب‌ها خالی می‌کنند، رنگش زرد است، بدبو هم هست، این یک ماده و یک ماده دیگری که در بدن شیردهندگان دامی است خون است، خون به شدت قرمز است. اولاً این رنگ‌آمیزی خون در آن تاریکی بدن گاو و گوسفند و ما چطوری صورت می‌گیرد؟ یعنی شما نوزاد هر کدام از این‌ها را هم از شکمشان دریاورید و یک نیش چاقو بزنید، خونش قرمز است. در رحم مادرها این را چطوری رنگ می‌کند؟ کارخانه رنگرزی برای کجاست؟ که پوست گوساله سفید و سیاه است، پشم گوسفند خرمائی است، کلیه نزدیک به قرمز کم‌رنگ است، پالایشگاه جگر سیاه است، تنفس سفید است. چشم زاغ است، مو سیاه است. پوست گندمگون است یا سفید است، لب قرمز است، دندان سفید است، زبان قرمز است، معده مایل به زرد است، این کارگاه رنگرزی کجای وجود این حیوانات و ماست؟

## کسی نمی‌تواند مثل خلقت خدا خلق کند

اگر قدرت بی‌نهایت بود پس این حرف‌ها به چه معناست؟ اگر حکمت و علم بی‌نهایت نبود این حرف‌ها چه بود؟ یعنی این‌ها را ما به کجا بند می‌کردیم؟ آن وقت برای شیر می‌گوید من از شکمبه حیوانات و خونشان (از شکمبه که بیرون می‌آید تاپاله است و داخل که هست شکمبه است. یونجه و جو و علف‌های جویده شده‌است). ﴿...تُسْفِيكُمْ مِمَّا فِي بُطُونِهِ مِنْ بَيْنِ فَرْثٍ وَدِهْلَبَتَا خَالِصَاتِنَا لِلشَّارِبِينَ﴾<sup>۱</sup>، شیر سپید خوش‌گوار برایتان بیرون می‌آورم. حالا شما دو کیلو شکمبه و نیم لیتر خون بدهید به قوی‌ترین کارخانه‌های دنیا و بگویید از این

۱. نحل: ۶۶

دو تا شیر سفید بیاور بیرون. نمی‌آید. اگر می‌آمد که این جنس دوپا صد بار تا حالا شیر ساخته بود.

## شیر مادر

این شیر، شیری است که برای کودکان نزدیکترین شیر به شیر مادر است در صورتی که مادر نتواند تامین بکند. وگرنه خانم‌هایی که می‌توانند بچه‌هایشان را شیر بدهند قرآن می‌گوید که خانم‌هایی که شما را آفریدند و بچه بهتان دادند: ﴿وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ﴾<sup>۱</sup>، من دو سال تمام ویتامین‌های بدن این بچه و رزق این بچه را در سینه تو قرار دادم. مال من و روزی من را به او بده. سینه پر شیرت را می‌بندی می‌گویی هی‌کلم خراب می‌شود، این تهمت به پروردگار نیست؟ خدا شیر دادن به بچه را عالم تخریب قرار داده‌است؟ این که تهمت است. بگو زحمت دارد، دوست ندارم شیرش بدهم، بگذار شیر خشک بخورد که معلوم نیست چی هست. بگو بخیل هستم، بیخود خدا روزی این بچه را در سینه من گذاشته‌است. نمی‌خواهم شیر بدهم، بخل است، جهل است، خلاف است. خلاف کرم است، خلاف قرآن است، خلاف طبیعت عالم است.

## شیر گاو به خلاف بقیه موجودات، بسیار زیاد است

آن وقت یک مسئله دیگر، تمام حیوانات ماده در عالم چه دریایی چه صحرائی و چه جنگلی، تولید شیر در سینه‌شان فقط به اندازه بچه‌اش یا تعداد بچه‌اش است؛ مثلاً یک گوسفند دوقلو بزاید، تولید شیر فقط به اندازه آن دو تا بچه است، گاو یک گوساله بزاید تولید شیرش اضافه از گوساله‌اش است. بقیه را خدا برای ما گذاشته‌است. تمام حیوانات تولید معین دارند. سینه‌شان برای بچه اگر یک بچه است همان مقدار سیرش می‌کند و دیگر نیست. دو تا بچه است دو تا بچه را سیر می‌کند. هفت تا بچه است هفت تا بچه را



سیر می‌کند. به جز دام حلال گوشت که خدا شیر اضافی می‌دهد هم برای بچه‌اش هم برای بندگانش، که شیر را صبح به صبح بخورند. یک عده‌ای پوکی استخوان نگیرند، بتوانند راه بروند، بروند یواشکی عرق بخزند بخورند. بنده‌اش هستند دیگر. اگر پوکی استخوان بگیرند باید خانه‌نشین بشوند و یکی دیگر برود عرق بخرد و بیاورد، یا بروند زنا کنند، یا بروند شب‌ها دزدی کنند، روزی خدا را بخورند و انرژی بگیرند و بدون برای دزدی و آدم‌کشی.

### جلوه‌های رحمت خدا

شماها هستید که روزی خدا را حرام نمی‌کنید، نمک خدا را حرام نمی‌کنید. شما خوب هستید اما دیگران خیلی نامرد هستند، پست هستند، ظالم هستند. خب دویست و هفتاد و شش بار در کل قرآن رحمت خدا مطرح است. موارد رحمت را من اگر بخواهم بگویم، باید دویست هفتاد و شش موضوع را برایتان مطرح بکنم. من یک کلیاتی از رحمت پروردگار را برایتان می‌گویم که شنیدنی است.

### جلوه رحمت خدا برای نیکوکاران

یک جلوه رحمت خدا برای نیکوکاران عالم است: ﴿إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ﴾<sup>۱</sup>، این یک جلوه رحمتش است. مثلاً شما مومن هستید، می‌آیی و می‌گویی من در محضر پروردگار زشت است که بخیل باشم، خدا دائم من را می‌بیند و چون خودش کریم است کریم را دوست دارد. دلم می‌خواهد این پولی که خدا به من داده‌است انفاق برای کار خیر یا برای حل مشکل مردم کنم. شما این کار را که می‌کنید رحمت خدا از افق وجود شما این‌گونه طلوع می‌کند. در سوره بقره است: ﴿مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ...﴾<sup>۲</sup>، همه پول را

۱. اعراف: ۵۶.

۲. بقره: ۲۶۱.

## قرآن راهنمای بندگی

که خدا نمی‌گوید. خودش در سوره فرقان می‌گوید: نه اینقدر دست و دلباز باش که خودت و زن و بچه‌ات به مشکل بخورید، آن دست و دلبازی را نمی‌خواهم؛ نه آنقدر دست بسته باشد که یک قرآن ندهی. ﴿وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا﴾<sup>۱</sup>، در انفاق کردن آدم متعادلی باش،

نه چندان بخور کز دهانت برآید      نه چندان که از ضعف جانت درآید  
متعادل باش، شما پول را رد می‌کنی، ببین حالا خدا با تو چه کاری کند. این جزو جلوه‌های رحمت الله است، «قریب من المحسنین».

### پاداش هفتصد برابری خداوند

می‌گوید وقتی که انفاق می‌کنی انفاق را در پیشگاه من مانند یک دانه نباتی که می‌کارند و یک دانه است، ﴿...كَمَلِ حَبَّةِ أَتَيْتَ سَعَى سَابِلٍ فِي كُلِّ سُنْبَلَةٍ مِائَةَ حَبَّةٍ...﴾<sup>۲</sup> دانه از یک طرف ریشه می‌دهد و از یک طرف ساقه، هفت تا خوشه در بعضی از ساقه‌های نباتات روئیده می‌شود، بعضی از این نباتات در هر خوشه‌ای صد تا دانه نباتی دارند. هفت خوشه، هفت ضرب در صد می‌شود هفتصد تا. این هفتصد تا، تا سه چهار ماه پیش چند تا بوده‌است؟ یک دانه، یعنی هر روز نشانمان می‌دهد که چیزی را که به من بدهی، چنانکه اگر به زمین بدهی، هفتصد برابر تحویل می‌دهد، من هم انفاق را هفتصد برابر در دنیا و آخرت بهت برمی‌گردانم، می‌گویم یک تومان دادی قیامت می‌گویم پاداشت هفتصد برابر است. این هم یک نوع تجارت است.

### سال اول تبلیغ بود

گرفتن تنها تجارت نیست. پرداخت هم تجارت است. یک شهری من دعوت داشتم، هنوز ازدواج نکرده بودم. خیلی جوان بودم. بیست و سه، چهار سالم بود، شهر کشاورزی بود.

۱. فرقان: ۶۷

۲. بقره: ۲۶۱





اصلا هیچ صنعتی در آنجا نبود و الان هم نیست. همه باغ بود. خانه‌ها همه در باغ بود. باغ‌های پنج هزار متر و سه هزار متر. خانه کوچک نبود آنجا، منبرشان هم بعد از ظهر بود و شب‌ها جمع نمی‌شدند. سال اول من هم بود، خوب هم جمعیت می‌آمد. با اینکه (حالا من اینجور که یادم است) نه منبر پخته‌ای داشتم، درس می‌خواندم قم اما نه آیه زیادی بلد بودم، نه بحث یاد گرفته بودم، نه تحلیل روایت بلد بودم. ولی می‌آمدند مردم و خوب بود، البته من هم حرف خوب می‌زدم؛ ولی متن بود. آیه را معنی می‌کردم یا روایت را، خیلی بلد نبودم بیروانم.

یک عکس از آن زمان هست؛ یک دانه، هفتاد درصد مستمع من بالای نود سال بودند، پیرمردهای خوش قیافه، محاسن سفید، اغلب هم با عبا می‌آمدند. سی درصد هم متوسط بود و جوان، خیلی این قیافه‌ها برای من جالب بود. یک روز از منبر آمدم پایین. معمولا یک دری روبروی منبر بود که می‌آمدم پایین و می‌رفتم می‌نشستم نزدیک در؛ چون بزرگان شهر و علما و تجار آنجا بودند. نشستم کنار یک پیرمرد که آن زمان حدود صد و هشت سالش بود، عبا هم داشت. محاسنی داشت، خیلی خوشگل بود و صورتش شکسته نبود، گفت: آقا اگر من یک نهار دعوتت بکنم می‌آیی خانه ما؟ گفتم: بله، گفت: این آدرس من. دو کیلومتر باید پیاده بیایی چون شهر ما تاکسی و ماشین ندارد، می‌خواهی قاطری، اسی بفرستم بیاورند. گفتم: نه خودم می‌آیم، آدرس دقیق داد و گفت: ته بازار این شهر که آمدی بیرون مستقیم می‌آیی. دیوار من دیوار چینه‌ای است و کاه‌گل است. یک در کوچکی هم دارد. بیا در بزن من آنجا هستم.

### درختانی که متصل به ابی‌عبدالله علیه‌السلام بودند

آن سال هم آن منطقه سال نیارش بود، یعنی زردآلو کم بود، آلبالو و گیلاس خیلی کم بود. گردو خیلی محدود بود. سال نیارش بود. این چیزی است که شب جمعه در محضر خدا روی منبر پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دارم می‌گویم. می‌دانم کلمه به کلمه‌اش را پایم می‌نویسند، نمی‌خواهم سرتان را با جفت و جور کردن کلمات دروغ گرم بکنم. در زدم، آمد در را باز کرد. باغ بود.

یک فرش انداخته بود زیر درخت. رفتم نشستیم. خدا شاهد است که هشتاد درصد درخت‌ها را پنج تا، چهار تا و شش تا دو شاخه زده بود زیرش که میوه‌های این درخت‌ها شاخه را نشکاند، گفتیم خدایا این باغ یک دنیای دیگری است. نکند پرده برزخ را کنار زدی و ما را کشاندی در مهمانی یک مرده مومن برزخی که بهشت را بهش دادی، بهشت برزخی، بهش گفتم: آقا امسال مگر منطقه شما سال نیارش نبود؟ گفت: چرا، گفت: حتما در راه که می‌آمدی بیشتر باغ‌ها را دیدی لخت است، وسط تیرماه هم بود، گفتم: چطور برای شما تمام درختان پر است؟ و برای اینکه سنگینی این همه میوه نشکاند شاخه‌ها را زیرش پنج تا، چهار تا دوشاخه زدی؟ جلوه رحمت، گفت: می‌دانی چرا؟ هر چند تا درختی که در این باغ می‌بینی، (بزرگ هم بود باغ)، بدون استثنا من پای هر درختی پنج بار، چهار بار، سه بار، زیارت عاشورای ابی‌عبدالله علیه السلام را خواندم و گریه‌ام را گرفتم پای درخت، تمام این درخت‌ها وصل به ابی‌عبدالله علیه السلام است، این یک.

دو. گفت: همه این محل من را می‌شناسند؛ چون من صد و هفت و هشت سال است که در این محل هستم و بیرون هم نرفتم، زمان رسیدن میوه‌ها، هر چه میوه در این باغ می‌رسد، هفتاد سال است به محلی‌ها گفتم که مشغول الذمه پروردگار باشید؛ هر کدام باغ ندارید یا پول میوه خریدن ندارید، تا آخر تابستان سید بیاورید، برای خودتان و زن و بچه‌تان هر چی می‌خواهید بچینید و ببرید. هر کسی میوه ندارد.

سه. گفت: این پالتوی من را می‌بینی؟ پالتو تا زیر زانو است. گفت: به خیاط که می‌دهم بدوزد، می‌گویم جیب‌هایش را تا نزدیک مچم بساز، عصری که می‌آیم بیرون که بروم خانه، از هر نوع میوه‌ای که رسیده است، دو تا جیب‌هایم را پر می‌کنم تا برسم خانه هر بچه‌ای، هر زنی، هر زن بچه به بغلی، هر پیرمردی رد بشود، می‌گویم: دست کن در جیبم هر چه می‌خواهی در بیاور. گفت: من با خدا معامله دارم. برای چه خدا خشکسالی به من بدهد؟ مگر خدا در قرآن نگفته است انفاق هفتصد برابر پاداش دارد در دنیا و آخرت؟ گفت: من تمام این آیه‌های قرآن را بلد هستم، این رحمت خدا.



## تجلی پاداش

یک جلوه رحمت تجلی پاداش است، این چه تجارتی است و چقدر عالی است. این را کاملاً دقت کنید، خیلی دلخوشی می‌دهد به آدم: و یک جلوه رحمتش هم فقط برای گنهکاران توبه‌کننده گذاشته است. البته گناهایی که بین بنده و خودش است. ما یک گناهایی داریم بیرون از رابطه ما با پروردگار عالم است و آن گناهان مالی نسبت به مردم است، حقی را ضایع کند، مثلاً کارگری را آورده، پولش را خورده و کم داده‌است، بیمه اش را نداده‌است، این ضایع کردن حق‌ها گناه است. کاری به خدا ندارد و بخشش را باید رفت از آنی که مالش خورده شده‌است طلب کرد. اما ما و شما، آنچه گناه بین خودمان و خدا داریم در صورت توبه کردن، رحمت پروردگار طلوع می‌کند از وجودتان که مغفرتش است و تمام گناهان پرونده را پاک می‌کند.

## بخشیدن گناه گنهکاران

جویری هم پاک می‌کند که پیغمبر ﷺ می‌فرماید: «التائب من الذنب کمن لا ذنب له». آنی که از همه گناهان گذشته‌اش ببرد نه اینکه بگوید خدایا توبه، دوباره فردا برود سراغ گناهان، نه، برگردد به خدا، مثل آدمی می‌ماند که به عمرش گناه نکرده است. این هم یک نوع تجلی رحمت. دو تا شد. یکی پاداش نیکوکاران است، یکی بخشیدن گناه گنهکاران است. این رحمت خداست.

حیف است خدایی که پاداش کسی را ضایع نمی‌کند، خدایی که به راحتی با توبه گناه را می‌بخشد، آدم با او زندگی نکند، با او نباشد، دوری کند از او، حیف است.





جلسه دهم

خواب در اسلام و خواب

ابا عبدالله علیه السلام در عصر تا سوعا



اسلام هر خوابی را قبول ندارد، ولی خواب‌هایی را که یا مطابق با واقعیت‌های گذشته است، یا واقعیت‌هایی را در آینده نشان می‌دهد، امضا می‌کند و می‌گوید درست است. به زبان طلبگی "فی الجملة" خواب را قبول دارد اما "بالجملة" یعنی کل خواب‌ها را قبول ندارد.

### خواب حضرت یوسف علیه السلام

هیچ حکمی را هم بر اساس خواب صادر نمی‌کند. خواب یک آئینه است که یا یک گذشته درستی را نشان می‌دهد یا یک آینده درستی را، خود قرآن مجید چند خواب نقل کرده است که مهم‌ترین آن خواب حضرت یوسف علیه السلام است، احتمالاً در سن دوازده، سیزده سالگی این خواب را دیده‌است. وقتی بیدار می‌شود به پدر می‌گوید: ﴿إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ﴾<sup>۱</sup>، پدر! من یازده ستاره را به همراه خورشید و ماه، خواب دیدم که نهایت تواضع را به من کردند، در برابر من فروتنی کردند. پدر، پیغمبر است، پدر وصل به عالم غیب است، پدر عالم به حقایق است. اگر نه، پیغمبر نبود و مثل ما بود. امتیاز انبیاء خدا به کمال عقل و علم و حکمت و ایمان و



۱. یوسف: ۴.

اخلاقشان است که کل آن را هم قرآن می‌گوید که برای شما مردان و زنان روششان درس و نقشه است.

## یوسف علیه السلام در مسیر انتخاب ویژه خدا

براساس آن نگاه الهی، از این خواب فهمید که سی سال دیگر یا چهل سال دیگر، یک اتفاق مهمی برای یوسف علیه السلام می‌افتد، یک اتفاق الهی، یک اتفاق ملکوتی. به او گفت که پسر من: **﴿وَكَذَلِكَ يَجْتَبِيكَ رَبُّكَ...﴾**، تو در مسیر انتخاب ویژه خدا هستی. حالا بچه سیزده، چهارده سالش است؛ چون همه الفاظ آیه که قول یعقوب است به قول طلبه‌ها مضارع است، یعنی فعل آینده است. همین‌جور که خواب دیدی، خداوند تو را انتخاب خواهد کرد. انتخاب به چی؟ به عنوان یک بنده ویژه مخلص پاک، اثرگذار و نفس‌دار، خب خدا بی شرایط انتخاب می‌کند؟ یعنی به قول ما تهرانی‌ها چشمش هر کسی را بگیرد می‌گوید انتخابت کردم؟ نه. انتخابات خدا در قرآن کریم بیان شده است.

## انتخاب خدا پاکان هستند

**﴿إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ﴾**<sup>۱</sup>، من آدم را انتخاب می‌کنم، نوح را انتخاب می‌کنم، آل ابراهیم را انتخاب می‌کنم که ابراهیم است و یوسف است و یعقوب است و اسحاق و اسماعیل است، و آل عمران را که خود عمران و دخترش مریم و همسرش است را انتخاب می‌کنم، آن زن و شوهری که لیاقت داشتند که مادر چهارمین پیغمبر اولوالعزم را به ایشان بدهم؛ یعنی مادر مسیح را. خدا پاکان را انتخاب می‌کند، ناپاکان انتخاب‌های شیطان هستند، بین پاکان و ناپاکان مومنان ضعیف هستند، که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید درباره این‌ها قضاوت نکنید که اهل بهشت هستند، اهل دوزخ هستند. نگویید، چون خبر ندارید.<sup>۳</sup>

۱. یوسف: ۶

۲. آل عمران: ۳۳.

۳. منبع حدیث یافت نشد.





## دزدی که به یک عارف و عالم تبدیل شد

احتمال دارد مومن ضعیف، قوی بشود و نجات پیدا کند، احتمال هم دارد که ضعیف‌تر بشود و رفوزه بشود، چه می‌دانیم ما؟ ما اصلا باید به دیر قضاوت کردن شدید عادت کنیم. ما در کتاب‌ها هم می‌بینیم از یک دزد قوی خطرناکی اسم می‌برند. من در هفت یا هشت تا کتاب دیدم و در تفسیرهای قرآن هم دیدم، به نام "فضیل عیاض"<sup>۱</sup>، اهل همین سرخس ایران بوده است. ولی خیلی دزد پر قدرتی بوده است، البته یک مواردی هم از ادب اخلاقی داشت. حالا فرض بکنید ما روزگار او بودیم و برمی‌خوریم به زمان اوج دزدی او، خانه‌ها را هم نمی‌زد، بیشتر کاروان‌های جاده‌ها را می‌زد، ولی همین دزد که نمی‌شود فعلا که دزد است، در حقیقت قضاوت کرد. اگر در زمانش بودیم، با یک آیه قرآن و یک جمله کاروان‌دار، تبدیل شد به عارف، عالم، حکیم، معلم اخلاقی و تربیت‌کننده نسل.

## خطرات زبان

چه نیازی دارد ما در حق مردم زود قضاوت بکنیم؟ چه نیازی؟ اصلا قضاوت برای چیست؟ پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: اکثر افراد امت من، اکثرشان در قیامت به خاطر زبان می‌روند جهنم<sup>۲</sup>، ما می‌بینیم بیشتر مردم، بیشتر خانم‌ها زبانشان آزاد است و قید و بندی ندارد، و در حق همه هم قضاوت دارند. از مرجع تقلید را قضاوت می‌کنند تا باربر و پینه‌دوز، در حق همه. نود درصد قضاوت‌ها هم منفی است؛ یعنی شکننده است، آبرو می‌برد و شخصیت خورد می‌کند، یک آدم خوبی را از چشم مردم می‌اندازد. زبان خطرش خیلی است. شما حتما در حرم حضرت رضا علیه السلام این زیارت را خواندید. یک نفر قاتل امام هشتم بود: مامون،

۱. فضیل بن عیاض (درگذشته در ۱۸۷ق)، عارف و زاهد مشهور و از رجال صوفیه. وی روایاتی از امام صادق علیه السلام نقل کرده است. اغلب عالمان رجالی شیعه او را از اهل سنت می‌دانند و در عین حال وی را از راویان موثق و قابل اعتماد به شمار می‌آورند. گفته‌اند که وی در ابتدا راهزن بوده، ولی در پی حادثه‌ای توبه کرده است.

۲. معراج السعاده، ص ۵۸۵. به نقل از احیاء العلوم، ج ۳، ص ۹۴.

یک نفر. اما شما در زیارت حضرت رضا علیه السلام می‌خوانید: «قتل الله من قتلک بالایدی و الالسن»<sup>۱</sup>، "لسان" مفرد است، "السن" کلمه جمع است. شما در حرم حضرت می‌خوانید: خدا بکشد و خدا لعنت کند، خدا از رحمتش دور کند، زبان‌هایی که قاتل تو شدند. یعنی در مرو زبان‌ها در گوش مامون اینقدر علیه حضرت رضا علیه السلام منفی‌بافی کردند تا مامون را آماده کردند امام‌کش بشود. این خطر زبان.

### یکی شدن دل دزد با خدا

خب یک شب، نیمه شب که همه خواب بودند، این دزد شنید یک نفر در تاریکی شب با یک صدای محزونی قرآن می‌خواند، آیات سوره مبارکه حدید را، رسید به این آیه: ﴿أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ﴾<sup>۲</sup> خلاصه آیه این است: بنده من چهل سال است، پنجاه سال است که از من فرار کردی، وقت این نرسیده‌است که دلت با من یکی بشود؟ «أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ»، در آن اوج دزد بودنش برگشت. گفت: چرا همین الان وقتش است که دلم با تو یکی بشود.

از شهر آمد بیرون. سحر به کاروانسرای که تاجرها با مالشان آنجا اتراق کرده بودند رسید. دید که مدیر کاروان به همه می‌گوید زودتر بلند شوید و نمازهایتان را بخوانید، بارهایتان را بار بکنید، که در مسیر به این دزد خطرناک که نامش فضیل است برنخورید. گریه کرد. این جمله خیلی جالب است، من از یکی از علمای پنجاه سال پیش شنیدم: در تاریکی وارد کاروانسرا شد، آمد پیش مدیر کاروان و گفت: آن سگ هاری که ازش می‌ترسیدید، امشب قرآن افسارش کرده‌است. چه قضاوتی در حق مردم باید کرد؟ آن هم منفی، خب به پسر گفت: ﴿وَكَذَلِكَ يَجْتَبِيكَ رُبُّكَ...﴾<sup>۳</sup>، خدا تو را در آینده به عنوان یک بنده خالص حکیم، اثرگذار و کارگشا انتخاب می‌کند. این یک.

۱. فرازی از زیارت مخصوص امام رضا علیه السلام.

۲. حدید: ۱۶.

۳. یوسف: ۶.



## تحقق خواب یوسف علیه السلام

﴿...وَيُعَلِّمُكَ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَيُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ آلِ يَعْقُوبَ كَمَا أَتَمَّهَا عَلَىٰ أَبَوَيْكَ مِنْ قَبْلُ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ إِنَّ رَبَّكَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾<sup>۱</sup>، دانش شناخت اسرار را به تو یاد می‌دهد، سه نعمت‌هایش را بر تو کامل می‌کند، هیچ چیزی ازت کم نمی‌گذارد، درست است؟ این یک خواب صحیح الهی، ملکوتی است. چهل سال بعد وقتی یعقوب علیه السلام، مادر یوسف و یازده برادرش، در اوج حکومت یوسف همه با هم به او تعظیم کردند، به پدرش گفت: ﴿...هَذَا تَأْوِيلُ رُؤْيَايَ مِنْ قَبْلُ...﴾<sup>۲</sup>، بابا این تحقق خواب چهل سال پیش من است؛ که الان در بیداری تعبیر شد.

## مسئله خواب در اسلام

پس اسلام فی الجمله خواب را قبول دارد؛ یعنی مقداری، خواب مطابق با واقعیات، اما بالجمله یعنی کل خواب‌ها را نه. خیلی از این خواب‌هایی که برایتان نقل می‌شود در این مجالس بر اصلی استوار نیست. خواب را باید به متخصص ارائه داد که از طریق قرآن یا روایات درست بودن یا نادرست بودنش را بهتان بگوید.

## خواب اباعبدالله علیه السلام در عصر روز نهم

این مقدمه را برای این خاطر گفتم که امروز عصر یعنی روز نهم محرم، وجود مبارک حضرت ابی‌عبدالله الحسین علیه السلام از خیمه آمدند بیرون، در همان هوای آزاد روی خاک نشستند، این کمال تواضع ابی‌عبدالله علیه السلام است. کسی که زین‌العابدین علیه السلام می‌گوید بعد از کشتنش عرش و فرش و ماهیان دریا و پرندگان هوا و درختان و ملائکه و جن برایش گریه

۱. یوسف: ۶.

۲. یوسف: ۱۰۰.

کردند<sup>۱</sup>. برای خودش خودیتی قائل نیست، یعنی راحت می‌آید روی خاک می‌نشیند، مزاحم هیچ کس نیست که فرشی بیندازند و مبلی بگذارند، پس برویی بگویند، پیش بیایی بگویند، اصلا همان بیرون آمدنش و روی خاک نشستنش به تمام مقام‌داران عالم درس داده‌است. گرچه مقام‌داران عالم گوش نمی‌دهند، لیاقتش هم ندارند گوش بدهند، خدا تواضع را دوست دارد، از هر بنده‌ای و از هر عبدی، یک مقداری که از نشستن‌شان گذشت دوتا زانوپیشان را بالا گرفتند و سر مبارکشان را گذاشتند روی دو تا زانو تا خوابشان برد. امام خواب است، زینب کبری علیها السلام شنید که جارچی دشمن گفت: همین الان حمله کنید به خیمه، هر چه مرد است بکشید و زن‌ها را هم اسیر کنید که همین امشب برگردند.

زینب کبری علیها السلام آمد بالای سر ابی‌عبدالله علیه السلام، خیلی آرام گفت: یااباعبدالله علیه السلام! خیلی به او احترام می‌گذاشتند، زینب کبری علیها السلام می‌گوید: من از زمانی که بچه بودم تا پدرم علی علیه السلام شهید شد، یک بار نشنیدم پدرم ایشان را حسین علیه السلام صدا بزند، هر وقت می‌خواست صدایش بزند، از جا تمام قد بلند می‌شد و خیلی آرام بهش می‌گفت یااباعبدالله علیه السلام، این هم یک تعلیم از امیرالمومنین علیه السلام است که به بچه‌هایتان احترام کنید و شخصیت بدهید و نرم حرف بزنید، در سرشان نزنید و خوردشان نکنید. نشکایتید بچه‌ها را.

### اولین پرده خواب

آرام که گفت یااباعبدالله علیه السلام، حضرت سرشان را از روی زانو بلند کردند. قبل از اینکه زینب کبری علیها السلام بگوید چه خبر می‌خواهد بشود فرمودند: خواهر! الان که من خوابم برده‌بود، یک خواب دوپرده‌ای دیدم، (این را دقت کنید که خیلی مهم است)، در یک بخش خوابم دیدم تمام انبیاء الهی و پیغمبر صلی الله علیه و آله و مادرم و پدرم و برادرم از ملکوت به من توجه کردند و گفتند، بیا، معلوم می‌شود خواهر که عمر من تمام است. چون همه ملکوتی‌ها من را دعوت کردند،

۱. بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۹۲ و ۱۷۳.



معنی این پرده خواب این است که زمینی ملکوتی، یعنی مرد و زن پاک، مرد و زن با ایمان، مرد و زن درستکار ملکوتیان منتظرشان هستند، اینها درست است در زمین زندگی می‌کنند، ولی ملکوتی هستند؛ یعنی فرشتگان مشتاقشان هستند. انبیا مشتاقشان هستند. پاکان در گذشته مشتاقشان هستند.

امام می‌خواهد بگوید یک کاری بکنید که انبیا و ائمه علیهم السلام مشتاقان بشوند؛ نه مردم ناپاک فاسد فاجر و پست دنبالتان بدون، دنبال پولتان، دنبال قیافه‌تان، دنبال قدرت‌تان؛ و وقتی بیدار بشوید ببینید از آلودگی‌های همه، به شما هم آلودگی چسبیده‌است، این کار را نکنید. این یک پرده خواب.

## دومین پرده خواب

اما خواهر پرده بعد خواب که شروع شد، من دیدم در یک بیابانی هستم هیچ کس نیست، درست بود این خواب دیگر، چون فردا بعدازظهر ساعت چهار، هیچ کس نمانده بود. شش ماهه‌اش هم رفته بود. تک و تنها شده بود. دیدم در این بیابان تک و تنها هستم و یک سگ قوی هیکل که دندان‌های جلوی برآمده بود، برای حمله به من خیز برداشت. ظاهر قاتل ایشان که آدمیزاد بود. چه دید حضرت در خواب؟ باطن بدکاران و مجرمین و کسانی که دائم اهل معصیت هستند که شکل انسانی ندارند، جلدش انسان است، داخل درنده‌ترین حیوان است که امام چهارم علیه السلام می‌گوید: بعضی‌ها باطنشان روباه است. می‌گوید چه کسانی، بعضی‌ها باطنشان خوک است، بعضی‌ها باطنشان گرگ است، بعضی‌ها باطنشان شیر است، بعضی‌ها باطنشان سگ است.

گفت خواهر من این سگ را که دیدم با دندان‌های جلوی دهانش که بیشتر از بقیه دندان‌ها بود، (دو تا از دندان‌هایش جلوتر بود) تا خیز برداشت به من حمله کند تو من را بیدار کردی، قاتل من در این سی هزار نفر شمر است، امام شمرها را به چه شکل می‌دیدند.

## هفهاف بصری، شهیدی که در کربلا بعد از اباعبدالله علیه السلام به شهادت رسید

غصه‌آور است. اسم این سگ‌های هار آدم را تاریک می‌کند، یک اسم زیبا برایتان بیرم و حرفم تمام، هفهاف بصری<sup>۱</sup> خانه‌اش نزدیک ایران بود، بصره شب‌ها از خرمشهر پیدا بود، یک نامه از ابی‌عبدالله علیه السلام آمده بود بصره و دست هفهاف هم نرسید، فقط در یک جلسه منزل یک زن شیعه شرکت کرده بود و دید آنجا دارند زمزمه می‌کنند. بهشان گفت: چه می‌گویید؟ گفتند: یک نامه از ابی‌عبدالله علیه السلام آمده که از مکه حرکت کرده‌است به طرف عراق. این نامه را نوشته‌است که هر کدامتان از شیعیان بصره می‌توانید من را یاری کنید بیایید. هفهاف از جلسه بلند شد. خیلی جالب است. به به! گفت: من رفتم، آخه من رفتم زن و بچه و مغازه چی؟ حسین علیه السلام است. حسین علیه السلام دعوت کرده است. دیگر مسئله زن و بچه و داماد و عروس و مغازه در کار نیست، به او گفتند: هفهاف دروازه‌ها را بستند، مامور و جاسوس گذاشتند، چطور می‌خواهی بروی؟ گفت: هیچ کس جلوی من را نمی‌تواند بگیرد. من می‌روم. بنده شرح حالش را کامل دارم و خواندم. نمی‌دانم چطور از بصره آمد بیرون، نمی‌دانم چطور از دست جاسوس‌ها در رفت، کجا آمد؟ جاده بین مکه و کوفه، به او گفتند: بله کاروان ابی‌عبدالله علیه السلام از مکه آمده اما از اینجا رد شده‌است. خب خیالش راحت شد که دیگر از آن طرف نرود، از این طرف بیاید،

۱. هفهاف بن مهند ساکن بصره بود، وی چون از قیام امام حسین علیه السلام آگاهی یافت، از بصره به یاری ایشان شتافت. اما هنگامی به کربلا رسید که امام علیه السلام شهید شده بود. از این‌رو وارد سپاه عمر سعد گردید و شمشیر از نیام برآورد و گفت: «یا ایُّها الخُنْدُ الْمُجَنَّدُ، أَنَا الْهَفْهَافُ بْنُ الْمُهَنْدِ، أْبَعِي عِيَالٍ مِحْمَدًا». ای سپاهیان فراهم آمده، من هفهاف بن مهندم، در جست و جوی خاندان محمدم. آنگاه بر آنان حمله‌ور شد، او دلیرانه جنگید و افراد زیادی را کشت، تا آنکه افراد سپاه دشمن او را محاصره کردند، هفهاف پس از نبردی دلیرانه، سرانجام پنج نفر او را محاصره کردند و به شهادت رساندند.



آمد و آمد کی رسید کربلا؟ چهار و نیم بعد از ظهر، چهار و نیم چه شده بود؟ جنگ فروکش کرده بود و هفتاد و دو نفر هم کشته شده بودند، فکر کرد این لشگر زیاد لشگر ابی عبدالله علیه السلام است. گفت: حتما کل مردم با حسین علیه السلام هستند، آمد جلو، جلوی لشگر یزید، گفت: این الحسین علیه السلام؟ حسین علیه السلام کجاست؟ گودال را نشان دادند، چه آدم‌هایی! به به! پاکی پاکی را به خودش وصل می‌کند، حسین علیه السلام پاک، هفدها بصری پاک را جذب می‌کند.

ذره ذره کاندیرین ارض و سماست      جنس خود را هر یکی چون کهریاست  
نوریان مر نوریان را طالبند      ناریان مر ناریان را جاذبند

آمد کنار گودال و پیاده شد، گفت: حسین جان علیه السلام! من که بر نمی‌گردم. منتظر من باش من تا نیم ساعت دیگر می‌آیم پیشت، حمله کرد. کنار گودال جنگ شدیدی شد. آخرش هم بدنش افتاد کنار گودال. لشگر دیگر دیدند دارد جان می‌کند. رفتند کنار. این با همان جان کندن خودش را به بدن رساند که بدن را بیوسد، و بعد جان به پروردگار بدهد.

### روضه امام حسین علیه السلام و حضرت زینب علیه السلام

خب هفدها برای تو سخت‌تر بود که این بدن بی‌سر قطعه قطعه را ببینی یا برای خواهر سخت‌تر بود؟ برای کدام‌هایتان؟ برای هر دو سخت بود اما تو شهید شدی و سختی رفت، اما خواهر تا دو سال بعد از ابی عبدالله علیه السلام زنده بود و اشک چشمش خشک نمی‌شد. روزی هم که زینب علیه السلام می‌خواست جان بدهد گفت: رختخواب من را از داخل اتاق ببرید در آفتاب، من خودم کربلا بدن برادرم را میان آفتاب سوزان دیدم. آرام آرام آمد کنار گودال کنار بدن نشست، پدر و مادرم فدایت بشود که با لب تشنه سر از بدنت جدا کردند. پدر و مادرم فدایت بشود که با دل پرغصه از دنیا رفتی، با داغ عباس علیه السلام رفتی، با داغ اکبر و قاسم رفتی، با داغ اصغر رفتی، با داغ این هفتاد و یک نفر بدن‌های قطعه قطعه رفتی،



## قرآن راهنمای بندگی

حسین علیه السلام! من چه کنم؟ من خودم را آرام کنم، می‌خواهم صورتت را ببوسم، سرت را بالای نیزه زدند. می‌خواهم بدنت را ببوسم، جای درستی ندارد. پس این دلم را اینگونه آرام کنم: بوسیدم آنجایی که پیغمبر صلی الله علیه و آله نبوسید / زهرا علیها السلام نبوسید، حیدر علیه السلام نبوسید / حتی نسیم صحرا نبوسید.